



بنیاد آرمان شهر یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی مستقر در کابل است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواست های اجتماعی برای دیموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در داخل کشور و در منطقه با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد. بنیاد آرمان شهر عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است.

این نشریه با حمایت مالی اتحادیه اروپا منتشر شده است. مسئولیت انتشار این نشریه به عهده آرمان شهر و مسئولیت محتوای مطالب به عهده نویسنده یا نویسندگان است و به هیچ وجه نمی تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.

آدرس الکترونیک: armanshahrfoundation.openasia@gmail.com
 شماره تماس: ۰۷۸۷۱۹۵۲۱۲
 آرمان شهر در انترنت
<http://armanshahropenasia.wordpress.com>

ویژه نامه زندان

- * وضعیت زنان زندانی - گفتگو با رامین اندیشور کارشناس وزارت امور زنان، ص ۱
- * بیانیه مشترک کمپین ۵۰٪ زنان و کمیته مشارکت سیاسی به کنفرانس بن ۲، ص ۱
- * افزایش سالانه ۲۰٪ بر تعداد زندانی - گفتگو با رییس عمومی محابس و توقیف خانه ها، ص ۳
- * وضعیت زندان ها - گفتگو با روح الله قاری زاده رئیس انجمن مستقل وکلای مدافع، ص ۳
- * وضعیت زندان هاو رفتار با زندانیان در افغانستان - گفتگو با مسئولان کمیسیون حقوق بشر، ص ۴
- * نگرانی سازمان ملل از شکنجه زندانیان در افغانستان، ص ۵
- * نقض حقوق بشر در زندان های بگرام و پل چرخي - پردیس کبریایی، ص ۶
- * گزارش کمیسیون نظارت بر اجرای قانون ولسی جرگه از محبس پل چرخي، ص ۸
- * زندان بگرام بدتر از گوانتانامو - گاردین، ص ۸
- * اعلامیه مطبوعاتی کمیته کاری نهاد های جامعه مدنی افغانستان برای کنفرانس بن ۲، ص ۹
- * عدالت انتقالی گذار از جنگ به صلح پایدار - گفتگوی ۷۹، ص ۱۰
- * عرف و عنعنات مردم افغانستان در مقابل زنان زندانی در روستا ها، ص ۱۱
- * اطفال بی سرپرست و پرورشگاه ها، ص ۱۱
- * معرفی مقرر تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها، ص ۱۲
- * اصول اساسی رفتار با زندانیان - سازمان ملل، ص ۱۳
- * نشانه شناسی جنگ و پست مدرنیسم در افغانستان - گفتگوی ۸۰، ص ۱۴
- * گزارشی در باره زندان های تایلند، ص ۱۶
- * کشور هایی که مجازات اعدام را لغو یا حفظ کرده اند، ص ۱۷
- * گزارش هایی در باره زندان و مجازات اعدام در کشور های منطقه، ص ۱۹
- * معرفی کتاب: خاطرات زندان؛ از بگرام تا گوانتانامو، ص ۲۰
- * زندان از نظر میشل فوکو، ص ۲۱
- * گوانتانامو در بی قانونی مطلق - لوموند دیپلماتیک، ص ۲۲
- * زندان در زندان، مرگ تدریجی - لوموند دیپلماتیک، ص ۲۴
- * زندان های بدون مرز، ایجاد شکنجه گاه در کشور های بیگانه - لوموند دیپلماتیک، ص ۲۶
- * کتاب های تازه آرمان شهر، ص ۲۷
- * انتشارات آرمان شهر، ص ۳۰
- * منابع مربوط به زندان و حقوق بشر، ص ۳۰

وضعیت زنان زندانی در گفتگو با رامین اندیشور

- در افغانستان چه تعداد زن در زندان ها به سر می برند؟

به اساس آخرین آمار در حدود ۶۰۰ زن و در حدود ۳۰۰ طفل در حبس و حجز به سر می برند. بیشتر زن های زندانی در کابل، مزار، هرات و قندز هستند. در بعضی ولایت ها زندان زنانه وجود ندارد.

- چند زندان زنانه در افغانستان است و در کدام ولایت ها موقعیت دارد؟

در افغانستان ۴ زندان زنانه وجود دارد که موقعیت این ها در کابل، هرات، جوزجان و ننگرهار است. در بقیه ولایت ها در پهلوی زندان مردانه یک محوطه یا یک ساختمان را برای زنان تعیین کردند. در برخی از ولایت ها مثل پنجشیر، نورستان، کتر زندان زنانه وجود ندارد.

- در ولایت هایی که زنان زندانی وجود دارد اما زندان زنانه وجود ندارد، زندانی ها در کجا نگه داری می شوند؟

چند سفر به ولایت لوگر داشتم یک خانم زندانی بود ولی در مرکز اصلاح و تربیت اطفال نگهداری می شد. معمولاً زندانی که مجرم و محبوس می شوند یا در مرکز اصلاح و تربیت



اطفال نگهداری می شوند و یا به محابس همجوار و نزدیک به آن ولایتی که زندان قرار دارد، انتقال داده می شوند. در چهار ولایت زندان زنانه مستقل وجود دارد، در سه یا چهار ولایت دیگر زندان زنانه وجود ندارد. در بقیه ولایت ها به صورت مستقل یا غیر مستقل زندان زنانه وجود دارد.

- سال ها پیش یک تعداد وکلای پارلمان از مجلس دیدار کردند و گزارشی ارائه کردند که طبق آن تجاوز و انواع و اقسام نقض حقوق بشر در زندان های زنانه وجود دارد.

زمانی که این ها دیدار کردند، شایعه هایی پخش شد که تجاوز صورت گرفته باشد، اما ثابت نشد. این زمینه ساز شد برای آغاز روند انتقال زندان زنانه به یک محل مصئون و امن و مستقل از مردها. همیشه وزارت کار و امور اجتماعی و وزارت عدلیه سعی کردند که زندان زنانه ای که در نزدیکی پلچرخي است انتقال داده شود. کشور ایتالیا زندانی را در محل بادم باغ ساخت که زنان زندانی از پلچرخي به این محل انتقال یافتند.

بیانیه مشترک کمپین ۵۰٪ زنان افغانستان و کمیته مشارکت

سیاسی زنان افغانستان به کنفرانس بن ۲

وجدان های آگاه اجازه ندهند که به نام منافع و مصالح ملی سرنوشت زنان بار دیگر باز بچه قرار گیرد!

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱

در روزهای واپسین قبل از برگزاری لویه جرگه «عنعنوی» و کنفرانس بن ۲ مردم افغانستان روزهای بسیار حساس و سرنوشت سازی را تجربه می نمایند. در این روزها مسایل بسیار مهمی وجود دارد که نمی توان آن ها را از کانون توجه به دور نگاه داشت. مسایلی که در آن سرنوشت تک تک زنان و مردان افغانستان دخیل است. مسأله ای که در محراق توجه قرار دارد همانا صلح با طالبان یا به عبارت بهتر صلح حکومت افغانستان با مخالفان مسلح است. آن چه که در این روند مشاهده می گردد، امتیازدهی بی قید و شرط به طالبان است. این بدان معنا است که حق اکثریت مردم به تعداد اندکی از ناقضین حقوق بشر بخشیده می شود. صلح عادلانه و پایدار آن خواهد بود که برای مردم عدالت را در پی داشته باشد و گرنه می توان از آن به آتش بسی موقت و گذرا تعبیر کرد. همان طور که تجربه جهانی در کشور هایی مثل آفریقای جنوبی مؤید این مطلب نیز هست. صلح باید از درون مردم سرچشمه بگیرد و بتواند پایدار و عمیق در لایه های جامعه ریشه بدواند. به این ترتیب مردم افغانستان اگر مایل به بخشیدن و عفو نمودن تنگ سالاران و جنگ جویان باشند، حق مسلم و طبیعی آنان است که ببخشند ولی هیچ گونه فشار و اجباری از سوی حکومت و از سوی نیروهای بین المللی قادر نیست تا به مردم افغانستان ببخشیدن و عفو نمودن را تحمیل نماید. افغانستان جامعه ای است با ظرفیت ها و توانمندی های صلح اما این صلح نباید در راستای بخشیدن قاتلین ملت افغانستان و مخالفین صلح به اجرا گذاشته شود.

بحث کلیدی ای که می بایست عمیقاً توجه جهانی و اهل حکومت افغانستان را به خود جلب می کرد مسأله عدالت در گذار یا عدالت انتقالی است که در کنفرانس بن ۱ روی آن تاکید صورت گرفت. اما، این روند لازم و حیاتی آگاهانه به فراموشی سپرده شده است. زنان افغانستان به خوبی واقف هستند که بدون عدالت و اعاده حیثیت برای قربانیان چهار دهه جنگ، در حقیقت این آشتی - تقسیم قدرت با مخالفان مسلح است نه صلح عادل ها و نه زمینه ای مساعد برای آشتی در کل این کشور. حکومت افغانستان وظیفه دارد، مسئولیت تمام صدماتی را که بر پیکر این جامعه وارد شده را به دوش بگیرد. ناقضین حقوق بشر نمی توانند ولیان این کشور گردند. تمام اشکال نقض فاحش حقوق بشر از نسل کشی گرفته تا بی عدالتی، ...

ادامه در صفحه بعدی

ادامه در صفحه بعدی

۱ - کارشناس حقوقی بررسی دوسیه های کیفری وزارت امور زنان

وضعیت زنان زندانی...**زنان زندانی با چه مشکلاتی روبرو هستند؟**

این جا ما دو بحث داریم، بحث مشکلات، حفظ صحت، بهداشت و نگهداری شان است. زنان بیشتر ضرورت دارند که وسایل بهداشتی منظم در اختیارشان قرار داده شود، کلینک منظم داشته باشند، دکترهای مجهز داشته باشند. با وجودی که اندکی در ولایت های کابل، مزار و هرات به این مسأله رسیدگی می شود اما در ولایت های دیگر از آن خبری نیست. در سفری که من به بدخشان داشتم در یک اتاق حدوداً سه در سه تعداد ۹ نفر زندانی با چهار فرزندشان بودند که از تعفن و بد بویی وارد اتاق شدن مشکل بود. وقتی کسی که زندانی می شود فقط سلب آزادی شده است و تمام حقوق اساسی او باید اعاده شود. حق بهداشت، رسیدگی به دوسیه ها، آب، نان و رسیدگی به کودکانشان. بارها ما با وزارت عدلیه در این راستا صحبت کردیم، این ها نبود بودجه کافی را دلیل این مسأله عنوان می کردند.

دیگری رسیدگی به دوسیه های زنان است متأسفانه به دوسیه های زنان کمتر رسیدگی می شود. حتا من ولایت هایی را اخیر دارم که به وکیل مدافع صلاحیت داده نمی شود که از حق یک زن دفاع کند. حتا برایش طعنه می زنند که از یک زن بدکار دفاع می کنید؟

کودکدانی که با مادران شان در زندان هستند وضعیت شان چگونه است؟

کودکدانی که زندانی می شوند از سواد، درس و... محروم هستند. وقتی مادر زندانی می شود کودک آن او به اساس چه اتهام یا گناهی مجازات می شوند؟ کودکی که در زندان بزرگ شود از او چه ساخته خواهد شد؟ طفلی خواهد بود که یا به تمام معنا بدکار و بد تربیت و یا بر عکس آن آدم سرخورده و منزوی می شود. و یا زمانی که زنان به زندان می روند کودک آن ها به سن های ۱۱ و ۱۲ می رسند که سن بلوغ است. این ها بسی سرپرست می مانند. وزارت زنان تا هنوز متأسفانه کلام مرکز حمایتی زنان یا اطفال ندارد به خصوص برای زنانی که از زندان رها می شوند برای ادغام مجددشان کاری انجام نشده است. کاری که در این اواخر موسسه هایی در این راستا با همکاری وزارت کار و امور اجتماعی قرار دادهایی را بسته اند و به اطفالی که سن شان بزرگ تر از ۵ سال است در یک مرکز حمایتی کودکان انتقال بدهند. همین حالا در مرکز حمایتی اطفال دفتر زنان برای ۶۵ کودکی که مادران شان در زندان هستند نگهداری می شوند. اما دولت تا هنوز هیچ مرکز حمایتی اطفال یا زنانی که از زندان رها می شوند را ندارد.

در روزهای ملی از طرف ریاست جمهوری فرامین عفو و تخفیف صادر می شود. یک ماده فرمان طوری است که وزارت امور زنان مکلف است برای آن عده زنانی که به اساس فرامین ریاست جمهوری از حبس رها می شوند، تا زمان پیدا شدن خانواده شان محل مصئون و امن را در مرکز ولایات تدارک ببیند. با تاسی از این حکم ریاست جمهوری وزارت امور زنان با موسساتی که در تاسیس خانه های امن کار می کنند، همکاری می کند.

نمونه های زیادی از کودکان را مشاهده کردیم که در زندان دچار تکلیف روانی شده اند، آن ها از انواع و اقسام بازی ها محروم اند.

زنانی که از زندان آزاد می شوند، وقتی دوباره به خانه های شان بر می گردند با چه گونه وضعیتی روبرو می شوند؟ آیا خانواده ها آن ها را می پذیرند؟

هدف از تطبیق مجازات انتقام گیری نیست، هدف از تطبیق جزا اصلاح و تربیت مجرم است. هدف دوم دفاع از جامعه است. اما متأسفانه زندان های افغانستان مرکزی برای اصلاح و تربیت مجرمین نیست. زمانی که در افغانستان نه تنها اصلاح نمی شوند بلکه جانی تر از پیش می شوند. چند روز پیش در مرکز اصلاح و تربیت اطفال یک مجرموز با ضرب چاقو یک دوست و هم قطار خود را کشت. شاید این طفل به خاطر یک عمل کوچک به آن جا رفته بود اما در آن جا به عوض اصلاح و تربیت فرد دیگری را کشت و جرم بزرگتری را مرتکب شد.

در مورد زنانی که از زندان خلاص می شوند، زمینه ادغام مجددشان به خانواده ها مشکل است. البته در بعضی خانواده ها چنین نیست، اما اکثر خانواده ها قبول ندارند که زن مرتکب جرم شود. وزارت امور زنان در همکاری با برخی وزارت خانه ها و موسسات بعضی کارها را روی دست دارد، اما تا به حال کار درخور و شایانی در این راستا انجام نداده است.

آیا زنان مورد شکنجه یا تجاوز قرار گرفته اند؟

نه، امروز ارتباطات وسیع شده است. هرکس که در یک گوشه فشاری بر او وارد شود، حد اقل پیام خود را به گوش همه می رساند.

ایا در مقایسه با زندانی های مرد زن ها کمتر مورد شکنجه قرار می گیرند. شکنجه ای که در زندان ها با توفیق خانه های مردانه صورت می گیرد بیشتر زندانی های خطرناک مورد شکنجه قرار می گیرند. زنان با توجه به نوع جرمی که مرتکب می شوند جرایمی مثل فرار از منزل است، بعضی موارد مواد مخدر است، اختطاف هم کم وجود دارد. اما در مقایسه با مردان جرایم خفیف را مرتکب می شوند.

بیشتر اشاره به وکیل مدافع داشتید، در این زمینه زنان با چه مشکلاتی روبرو هستند؟

متأسفانه وکلای مدافع در افغانستان، تعدادشان بسیار کم است. به اساس آماري که در سال ۲۰۰۷ صورت گرفته بود، حداقل ما به ۲۵ هزار وکیل مدافع نیاز داریم که در قضایای حقوقی و مدنی باید کار کنند. در حالی که در حدود ۱۲۰۰ وکیل مدافع داریم. با توجه به این آمار کم مشکل است که یک وکیل مدافع برود در قندز، دایکندی یا بدخشان به آن قضیه رسیدگی کند. وکلای مدافع اکثراً در شهرهای مهم افغانستان هستند. یک وکیل مدافع ۲۰ تا ۳۰ دوسیه را می گیرد که به آن ها رسیدگی کند. چون حجم کارشان زیاد است به صورت درست نمی توانند به قضایا رسیدگی کنند. موضوع دیگر این است که برای اکثر وکلای مدافع در مجالس قضایی اجازه صحبت کردن را نمی دهند. متأسفانه اکثر کسانی که در مراجع دادستانی و دادگاه کار می کنند آدم های متخصصی نیستند. زمانی که متخصص کارهای خود شان نباشند انتظار تطبیق عدالت را نمی توان از آن ها داشت.

مشکلات زنان در رسیدگی به دوسیه ها چیست؟

در این قسمت ما مشکلات زیادی داریم. بهانه های مختلفی می گیرند برای رسیدگی به دوسیه ها و بهانه هایی مطرح می کنند که زیاد منطقی نیست. بارها ما نامه های رسمی به نشانی اداره های عدلی و قضایی فرستاده ایم. اداره ها رسیدگی کمتر می کنند. به همین دلایل تا به امروز کارهایی که باید

می شد نشده است. از جانب دیگر خانواده ها و نزدیکان زنان از زندانی های زن حمایت نمی کنند. وقتی یک مرد زندانی می شود تمام خانواده ی دور و نزدیک دنبال می کنند و با هر وسیله ای او را آزاد می کنند. ولی اگر یک زن بازداشت یا زندانی شود هیچ کسی آن را پی گیری نمی کند. بسیار به ندرت پیش می آید که خانواده های پیدا شود که از حقوق زنی که مرتکب جرایم اخلاقی شده است، دفاع کنند. من اطلاع دارم که در برخی موارد پدر دختر به دادگاه رفته و از دادگاه درخواست کرده است که برای دخترش جزای سنگین تری در نظر گرفته شود. می گویند جرم دختر بالای نام و نشان و عزت و آبروی آن ها تاثیر کرده است، بنابراین، زن بد کاره باید در زندان بماند.

پیشنهاد شما در راستای زندان های زنانه چیست؟

ما همیشه از اداره های عدلی و قضایی و به طور خاص دادگاه عالی خواسته ایم که جزای عمودی زنان به افقی تبدیل شود. جزای عمودی جزایی است که زن محبوس بالفعل پشت میله های زندان یا داخل سلول ها مدت حبس خود را بگذراند. و جزای افقی جزایی است که دولت یک ساحه بسیار بزرگ را برای زندانی های زن در نظر بگیرد که زن ها ورزش منظم انجام دهند، هم کارهای حرفه ای برای کسب و کمال و اشتغال زایی فراهم شود. این نکته هم قابل طرح است که زمینه برای فرار زندانی های زن بسیار کم است. به طور نمونه زندان قندهار را در نظر بگیرید تمام مرد ها فرار کردند ولی زن ها آرام ماندند. چند سال پیش هم چنین واقعه ای رخ داد ولی زن ها آرام ماندند. بنابراین، وقتی زن ها مثل مرد ها در سلول ها قرار گیرند؛ فکر می کنم عدالت زیر پا می شود. باید جایی برای مجرمین زنی وجود داشته باشد که جرایم خفیف دارند، جایی که محیطی برای کارآموزی باشد. اگر زن به آن محیط می رود زمانی که از زندان خلاص شود الزماً وابسته به خانواده نیست و خودش می تواند کار پیدا کند.

ادامه از صفحه (۱)

بیا به مشترک کمپین ۵۰٪ زنان و کمیته مشارکت...

تبعیض نسبت به زنان و اقوام، فقدان آزادی بیان و غیره در افغانستان تجربه شده است و جامعه ی بین المللی به نام جهان شمول بودن اعلامیه جهانی حقوق بشر وظیفه دارد که از این روند خطرناک جلوگیری نماید.

اگر کنفرانس ۲۰ برای ایجاد صلح یک سویه تاکید نماید، این صلح چیزی را به نمایش نخواهد گذاشت مگر خستگی و ناکامی بین المللی از جنگ در افغانستان را که نتیجه آن تجربه ای ناکام و آتشی پنهان در زیر خاکستر خواهد بود که شعله ور شدن این آتش در سال های بعد دامان جهان و افغانستان را یک بار دیگر خواهد گرفت.

ما زنان افغانستان هنوز دوران سیاه طالبان را فراموش نکرده ایم

در آن دوران زن افغانستان از جغرافیای افغانستان محو گردیده بود. ما زنان ماهیت محوری زن ستیزانه تفکر طالبان را می دانیم. آگاه هستیم که بدون این محور طالبان دیگر هویت طالبانی ندارند و نمی توانند بر سر این اصل خود به مذاکره و یا موافقت با کسی برسند.

بدیهی است که در هر نوع ائتلاف با طالبان زنان افغانستان اولین کسانی خواهند بود که قربانی معامله و مصالحه خواهند گردید. فراموش نکرده ایم که ابرار از جارجار زنان و مردان آگاه، یعنی افکار عمومی کشورهای جهان به خصوص کشورهای دموکراتیک بر سر نوشت رقم زده به وسیله طالبان مسأله ای بود که زمینه را برای ورود دولت های دموکراتیک به خاک افغانستان مساعد ساخت. زنان افغانستان و بهبود وضعیت آن ها یکی از عمده ترین مسایلی بود که جهان و افکار عمومی جهانی را بسیج ساخت. ما زنان افغانستان هنوز دوران سیاه طالبان را فراموش نکرده ایم.

شاید این آخرین بار باشد که شما صدای ما زنان افغانستان را به صورت جمعی می شنوید ما زنان افغانستان به وجود آمدن حرکت های ترقی خواهانه و ایجاد فضای امن برای شرکت کردن زنان در اجتماع و به دست آوردن دستاوردهای نسبی با وجود تمام ضعف های موجود و سمبولیک بودن آن را در طول یک دهه گذشته ارج می نهمیم که از آن جمله می توان به ایجاد وزارت امور زنان، نمودار بلند شرکت زنان در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نام برد. اما در کمال تعجب از خود می پرسیم که جامعه ی جهانی و کشورهای دموکرات به خصوص کشور آلمان به عنوان تسهیل گر این آشتی چه گونه نسخه ای را برای صلح دوام دار و پایدار در این مملکت تجویز خواهند نمود که در آن زن های افغانستان بار دیگر طعم تلخ تجربیات دهه های گذشته را نچشند.

چه گونه جامعه ی جهانی و وجدان های بیدار و آگاه می پذیرند که بار دیگر ۵۰ درصد از جامعه یعنی زنان باز هم شرایط مشابه زمان تحجر طالبان را داشته باشند. اگر این صلح مسلحانه صورت بگیرد شاید این آخرین بار باشد که شما صدای ما زنان افغانستان را به صورت جمعی می شنوید. ما زن های افغانستان چند نسل است که در خانه ها زندانی شده ایم. دختران و پسران آگاه ما خواسته هایی شبیه فرزندان شما دارند. آن ها نیز می خواهند که به مکتب و دانشگاه بروند. می خواهند دست رسی به رسانه های باکیفیت داشته باشند. جوان های ما می خواهند که همسر آینده ی خود را بعد از سن قانونی خود انتخاب نمایند و آرزو دارند به تفریح و ورزش سالم دست رسی داشته باشند و کشور خود را بدون زخمی بر بدن و هراس از ماهیت وجود خود در قالب نژاد، زبان و سمت و اندیشه خود بسازند.

ما زنان آگاه همراه با مردان خوش فکر و مترقی کشورمان چشم امید به سوی شما داریم و به افکار عمومی جهان باور داریم و امیدواریم وجدان های آگاه شما هرگز اجازه نخواهد داد که به نام منافع و مصالح ملی سرنوشت زنان بار دیگر بازپچه قرار گیرد.

کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان و کمیته مشارکت سیاسی زنان

تماس: womenspoliticalparticipation@gmail.com

Campaignsodarsad@gmail.com

وبلاگ: Campaignsodarsad.blogfa.com

وضعیت زندان ها در گفتگو با روح الله قاری زاده

رئیس انجمن مستقل وکلای مدافع

لطفاً در باره ی کارکرد انجمن وکلای مدافع معلومات دهید؟

– وکالت در افغانستان سابقه ۵۴ ساله داشته دارد که تقریباً در حدود ۵۱ سال تحت اثر دولت بود. اما از سه سال بدین سو (سال ۱۳۸۷) به اساس فرمان رئیس جمهور آقای کرزی از سرتاسر افغانستان در یک انتخابات رییس، معاونین و اعضای شورای رهبری انجمن مستقل وکلای مدافع انتخاب شدند و از آن تاریخ تا حال به حیث یک نهاد مستقل شروع به کار کرد. در طی این سه سال انجمن را تقریباً توانستیم در سیستم عدلی و قضایی نهادینه سازیم. ما حالا عضویت انجمن بین المللی وکلای مدافع را کسب کردیم و ۷۰۰ وکیل مدافع را در سرتاسر افغانستان آموزش دادیم و دفترهای نمایندگی را در سطح ولایت ها ایجاد کردیم، متأسفانه تا هنوز نتوانستیم در تمام ولایت ها نمایندگی ایجاد کنیم اما توانستیم در هر ولایت نماینده ی وکلای مدافع را داشته باشیم، در محکمه استیناف و محکمه ولایت کابل دفتر ایجاد کردیم، یک فصلنامه و یک هفته نامه تاسیس کردیم، برنامه رادیویی ساختم و بسا برنامه های دیگر که در تقویت وکالت و انجمن نقش داشته است.

از جانب دیگر ما عضویت کمیسیون منع خشونت، شورای هماهنگی ستره محکمه، شورای عالی محابس و توقیف خانه‌ها، شورای عالی مراکز اصلاح و تربیت اطفال، بورد مستقل مرکز حقوقی وزارت عدلیه و کمیته توقیف شدگان را کسب کردیم. و هم چنین در بخش کمیته توقیف شدگان که در دفتر OSA است و نهاد هایی چون کمیسیون مستقل حقوق بشر، آلف، قانون عوشتونکی و همچنان نماینده یوناما عضویت کسب کردیم. ما در انجمن ارتباط با نیروهای بین المللی (آیساف و سفارت کانادا) و نهاد های دولتی (دادگاه عالی، دادستانی کل و وزارت عدلیه) در باره ی مشکلات زندانی ها به خصوص در زندان های نظامی و سیاسی مذاکره و صحبت داشتیم و خواست های خود را ارائه کردیم. اکثریت خواسته های ما به خصوص با نیروهای بین المللی مورد پذیرش قرار گرفت. حتا محبس پروان (زندان بگرام) به اساس نظر ما بوده که مطابق قوانین نافذ افغانستان باید تمام زندان ها تحت نظارت دولت افغانستان باشند. از زندان بگرام و زندان پلچرخ به خصوص بلاک D که زندانی های سیاسی در آن نگهداری می شوند دیدار کردیم.

چه تعداد وکیل مدافع در کشور وجود دارد؟

ما زمانی که انجمن را ایجاد کردیم، در حدود ۵۰۰ وکیل مدافع در سرتاسر افغانستان داشتیم اما در طول این سه سال حدود ۱۲۰۰ نفر داریم که در این میان حدود ۳۰۰ زن کار می کنند. و این آمار هر روز در حال افزایش است.

آیا این تعداد کافی است؟

نه، مطابق با معیار های بین المللی باید در مقابل هر یک میلیون نفوس، یک هزار وکیل مدافع وجود داشته باشد. اگر ما نفوس خود را تقریباً ۳۰ میلیون تخمین بزنیم، باید حداقل ۳۰ هزار وکیل

سالانه بیست درصد بر تعداد زندانی ها افزوده می شود

در مصاحبه با دگر جنرال امیر محمد جمشید



مجموعه زندانی ها در افغانستان اعم از زن و مرد، جنایی و سیاسی چه تعداد است؟

آمار و ارقام زندانی ها همیشه در حال افزایش و کاهش است. حالا ما در حدود ۲۱ هزار زندانی زن و مرد در زندان های افغانستان داریم. تقریباً ۷۰۰ نفر زن و ۳۰۰ تن کودک همراه مادران شان. بیشتر از ۱۵۰۰ نفر زندانی سیاسی وجود دارد که در نقاط مختلف کشوراند اما بیشترین آن ها در زندان پلچرخ هستند؟

در سال ۲۰۰۲ که زندان ها از وزارت امور داخله به وزارت عدلیه انتقال یافت صرف ۲ هزار زندانی داشتیم. به اساس محاسبه ما سالانه ۲۰ درصد تعداد زندانی ها افزایش می یابد. دلیل افزایش زندانی ها این است که در اوایل تطبیق قانون کمتر صورت می گرفت. ولی هر قدر قانون بیشتر تطبیق شود مجرمین بیشتر دستگیر می شوند. از جانب دیگر با توجه به فقر و ناتوانی هایی که در جامعه وجود دارد جرایم نیز بیشتر شده است.

تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

اگر تعریفی از زندان سیاسی داشته باشیم، کسانی هستند که ضد امنیت داخلی و خارجی هستند. یعنی کسانی که علیه حاکمیت سیاسی قرار دارند، زندانی سیاسی قلمداد می شوند، مثلاً طالبان. ما در افغانستان زندان سیاسی مجزا نداریم، اما در صنف بندی که در داخل زندانی ها می کنیم، گروه سیاسی را جدا می کنیم.

چه تعداد زندان در افغانستان وجود دارد؟

ما در افغانستان ۳۸ زندان و توقیف خانه داریم که در ۳۴ ولایت ۳۴ زندان است و چند توقیف خانه مستقل و زنانه مستقل داریم. اما زندان زنانه مستقل فقط یک زندان در کابل داریم. بقیه تحت تاثیر مدیریت زندان ها است.

مراحلی که یک زندانی از آغاز دستگیری تا طی مراحل نهایی دوسیه در بر می گیرد چیست؟
مراحلی که پرونده یک مجرم را از آغاز تا طی مراحل نهایی آن در بر می گیرد در حدود ۱۰ ماه است. حدود ۷۲ ساعت در نظارت خانه سپری می کند، مدت ۱۵ روز دادستان تحقیق می کند که اگر دوام یابد، ۱۵ روز دیگر تمديد می کند، مدت دو ماه مرحله اول محاکمه، دو ماه دیگر مرحله استیناف آن و ۵ ماه مرحله تمییز است.

در یک گزارش پارلمان فهرستی از متهینی وجود دارد که سال ها در زندان هستند اما بی سرنوشت، چرا با توجه به این مراحلی که شما گفتید به دوسیه ها رسیدگی صورت نمی گیرد؟
این گزارش صحت ندارد؛ اما طبیعی است وقتی که دوسیه به دادگاه ابتدایی می رود، آن مجرم را بری الزمه می شناسند. برائت می دهند ولی دادستان به آن قانع نمی شود و ادعا می کند که به دادگاه دوم برود. وقتی دادگاه دوم به دوسیه رسیدگی می کند، اگر ملاحظاتی وجود داشت دوباره به دادگاه اولی می فرستند، این ها زمانی را در بر می گیرند. زندانی فکر می کند که بری الزمه است باید رها شود، در حالی که دوسیه ی او در دوران است. اما نکته دیگر تراکم دوسیه ها است. این مشکل در این اواخر کم شده است، نه در محاکم این مشکلات است و نه در سارنوالی ها. اما این که به صورت نسبی دوسیه ها دور می کند، شکایت بالا می رود.

چه گونه تفکیک میان کسی که مرتکب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی شده است با یک مجرم جنایی که به اتهام سرقت خفیف باز داشت شده است، وجود دارد؟

زندان های ما از لحاظ فیزیکی فرسوده و کهنه هستند. دوم، سی سال جنگ بالای آن تاثیرات زیادی دارد که به ویرانه ها تبدیل شده اند. سوم عددهای از زندان ها در خانه های کرایه هستند. در جایی که برای ۱۵ نفر یا یک فامیل ساخته شده است ما ۲۰۰ نفر را نگهداری می کنیم. طبیعی است که صنف بندی آن ها کار دشوار است. به طور نمونه ما در میدان وردک، بغلان و بعضی جاهای دیگر خانه کرایه داریم. حتا زندان پلچرخ اگر چه یک محبس بزرگ است ولی در اثر گذشت زمان و جنگ صدمه دیده است. حالا زیر برنامه باز سازی ما قرار دارد سعی شده است که زندانی های سیاسی در یک بلاک باشند و غیر سیاسی در بلاک دیگر. ولی در مجموع تنظیم آن برای ما کار دشواری است. در همین اواخر ۱۵ زندان را ساختیم و ۶ زندان را باز سازی کردیم و ده زندان دیگر باقی مانده است که وضعیت بد دارند.

زندان های افغانستان چه قدر با قوانین بین المللی تطابق دارند؟



مدافع داشته باشیم تا به ضرورت های شهروندان کشور برسیم. اما معلوم است که ما نمی توانیم به دوسیه های این تعداد محبوس رسیدگی کنیم. ممکن است تعداد زیادی از این زندانی ها بدون وکیل مدافع بمانند و دوسیه های آن ها طی مراحل شود. دلیل آن هم عدم توجه دولت است. به طور نمونه وکلای مدافع با بدرفتاری های پولیس مواجه می شوند. در بعضی از دادگاه ها به وکیل مدافع اجازه صحبت نمی دهند، مثلاً به وکیل گفته می شود که «عاجل بگو!» که رأفت می خواهی یا برائت؟ یا مواردی پیش آمده است که قاضی وکیل مدافع را از محفل محاکمه بیرون می کند. اما با یک پولیس یا یک دادستان چنین برخورد نمی شود. این خود زمینه سازی می شود که وکلا چنان موقف خوبی در سیستم عدلی و قضایی ندارند. این ها همه زمینه ساز این است که حقوقدان ها علاقمندی خود را از دست بدهند.

چه قدر زندان های افغانستان با معیارهای بین المللی برابرند؟

نه تنها در عرصه زندان ها بلکه در بسیاری از عرصه های دیگر با معیار های قوانین بین المللی برابر نیستیم. قوانینی که در دست رس داریم با معیار های بین المللی ترتیب و توشیح شده است. اما با قوانین ما هم عیار نیست. همین نظارت خانه ها را نگاه کنید، در یک اتاق ده نفری یک دزد است، یک قاتل حرفه ای، یک دانش آموز، یک کسبه کار و یا کسی که با رفیق خود جنگ کرده همه در یک جا هستند. توقیف خانه ولایت کابل گنجایش ۲۵۰ نفر را دارد. ولی به اساس احصائیه جلسات شورای عالی نظارت بر محابس...

ادامه در صفحه (۵)

و محاکمه شده است. مثلاً در فاریاب پارسال یکی از افراد بلند پایه پولیس در نظارت خانه آن ولایت شکنجه کرده بود، ناظرین کمیسیون

قضیه را مستند سازی کرده و بعد از اثبات، فرمانده پولیس به دو سال حبس محکوم شد. اما زندان‌های خارجی و کمپ‌های آن‌ها؟ مثلاً بگرام و امثال آن که در افغانستان موقعیت داشت سازمان‌های حقوق بشری و ارگان‌های عدلی به آن دست رسی نداشتند.

معین: پنج کشور خارجی (کانادا، بریتانیا، فرانسه، سویدن و امریکا) صلاحیت داشتن نظارت خانه را دارند. وقتی که این نیروها، افراد مخالف امنیت ملی افغانستان را دست گیر کنند، بازداشت می کنند و بعد از ۷۲ ساعت باید به امنیت ملی افغانستان سپرده شوند. ولی بازداشت گاه موقتی دارند. تروریست‌ها را بازداشت می کنند باید به امنیت ملی سپرده شوند. این سو بنا بر دادخواهی‌های نیروهای ایتلاف صرفاً یک زندان در بگرام دارند. ما از سال گذشته به این سو بنا بر دادخواهی‌های انجام شده، کمیسیون موفق شد که یک توافق نامه را با وزارت دفاع امریکا به امضا برساند و بتواند به زندان بگرام دست رسی پیدا کند. از پارسال به این سو ما به زندان بگرام دست رسی داریم و نظارت می کنیم. در این زمینه بخش ویژه ای به نام تیم بررسی ویژه در کمیسیون وجود دارد که از بازداشت گاه‌های خارجی نظارت می کند و با زندانی‌ها مصاحبه می کند. این‌ها هم چنان بر تلفات افراد ملکی و حقوق بشر دوستانه بین المللی نظارت می کند. فکر می کنم هنوز دست رسی کامل به پرونده‌ها ندارند. صرف از وضعیت بررسی و بود و باش آن‌ها نظارت می کنند.

اگر از نگاه حقوقی نگاه کنیم طی سال‌های گذشته دوسیه‌های مظنون‌های بگرام را کدام دادگاه باید رسیدگی می کرد، دولت افغانستان یا امریکا؟

معین: البته تا جایی که اطلاع دارم دولت امریکا بعضی کنوانسیون‌های را امضا نکرده است و برای خود این حق را گذاشته است که در بعضی کشورها زندان داشته باشد. اما زندان بگرام بر پایه حقوق بین الملل و معاهدات دولت افغانستان با امریکا ایجاد می شد.

محابس و توقیف خانه‌های افغانستان زیر نظارت وزارت عدلیه است. مسأله‌ی زندان بگرام فرق می کند. چون در آن تروریست‌های بین المللی هستند. محاکمه آن‌ها نیز فرق می کند. به همین دلیل زندان بگرام مربوط به نیروهای بین المللی است. با وجودی که وضعیت زندان‌هایی که به وسیله نیروهای خارجی نگه داری می شوند از نگاه فزیک خوب است ولی بعضی شکایات‌ها در باره‌ی شکنجه زندانیان به دست ما رسیده است. به دلیل عدم دسترسی نمی توانیم بگویم که تعداد افراد مورد شکنجه قرار گرفته چه تعداد است.

چرا کمیسیون هنوز نمی تواند بر بخش‌هایی از زندان بگرام نظارت کند و به دوسیه‌های آن‌ها دست رسی پیدا کند؟

معین: من در این زمینه زیاد معلومات ندارم می شود با تیم بررسی ویژه صحبت کنید. فکر کنم یک پروسه طولانی است که ما باید به دوسیه آن‌ها دست رسی پیدا کنیم.

خاشی: اگر چه اداره و کنترل این زندان‌ها در دست نیروهای بین المللی است، بعد از یک مرحله‌ای که آن‌ها اسناد لازم را پیدا می کنند یا پیدا نمی کنند بنا بر توافق نامه‌هایی که با ریاست امنیت ملی و وزارت دفاع دارند، اشخاص مذکور را به آن جا معرفی می کنند. حالا در توقیف خانه نظامی پلچرخ حدود ۴۰۰ تن بازداشتی نگه داری می شود ولی دوسیه‌های آن‌ها از طریق ریاست عمومی امنیت ملی به محاکم طی مراحل می شود. علاوه بر آن در بگرام به محاکمه استیفات ولایت پروان تفویض صلاحیت شده که بعد از طی مراحل شدن دوسیه‌هایی که به وسیله نیروهای بین المللی تکمیل شد به زندان بگرام رفته جلسه محاکماتی را برگزار کنند.

اگر پروتوکولی امضا می شود باید طبق قانون باشد، اما در قوانین افغانستان در هیچ جایی زندان خارجی را به رسمیت نشناخته است.

خاشی: اگر ما حضور نیروهای خارجی را در کشور بررسی کنیم بسیار سوال‌های دیگری هم در این زمینه مطرح می شود. این در قوانین افغانستان صراحت دارد، اما عملاً شاهدیم که ریاست عمومی امنیت ملی، به عنوان یک ارگان کشفی عمل می کند، بیش از ۷۲ ساعت اجازه‌ی نگهداری مظنون یا متهم را دارد، همین حالا ۸۰۰ تن از توقیفی‌ها و مجوسین در ریاست ۴۰ امنیت ملی در سلب آزادی به سر می برند. این‌ها ادعا می کنند که بارها از وزارت عدلیه خواسته شده است که این توقیف شده‌ها به زندان پلچرخ انتقال داده شوند. اما وزارت عدلیه از نگاه داری این‌ها اظهار عجز می کند و نمی پذیرد.

مسأله‌ی زندان‌های زنان؟

خاشی: داشتن زندان‌های زنانه مثل زندان‌های مردانه حتمی است. این مسأله در کنوانسیون‌های بین المللی صراحت دارد. در افغانستان در مجموع زندان‌های زنانه و مردانه جدا هستند، متأسفانه تا حالا در چند ولایت هنوز زندان زنانه وجود ندارد.

معین: وضعیت زندان‌های زنانه حتا در بعضی ولایت‌ها از زندان‌های مردانه بهتر است. به این دلیل که به آن توجه بیشتری از طرف سازمان‌های بین المللی شده است. مثلاً هرات، کابل، جلال‌آباد و فاریاب. ولی در بسیاری از ولایت‌ها وضعیت بسود و باش زندانی‌ها بد است. مثلاً از دحام زیاد است. در یک اتاق ۳/۴ به اندازه‌ی نفر است که صرفاً می توانند در جای خود بنشینند. از این بخش شکایات‌های زیادی به دست ما رسیده است. ۰۰۰ (ادامه در صفحه ۱۹)

۱ - به ترتیب: هماهنگ کننده نظارت بر تخطی‌های حقوق بشری کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ و مسئول نظارت بر تخطی‌های حقوق بشری زون مرکز کمیسیون مستقل حقوق بشر.

وضعیت زندان‌ها و رفتار با زندانیان در افغانستان

در مصاحبه با حسین معین و منیر خاشی

آمار کمیسیون از تعداد زندانی‌ها چیست؟

معین: ما تا هنوز ۱۵ هزار و ۵۰۰ نفر را آمار گیری کردیم. گاهی کمتر می شود و گاهی بیشتر می شود.

کمیسیون به زندان‌های کدام ولایت‌ها دسترسی ندارد؟

معین: کمیسیون به طور منظم تقریباً از تمام ولایت‌ها نظارت دارد. به این دلیل که در مرکز هر ولایت یک زندان وجود دارد (زنانه و مردانه) اما در توقیف خانه‌هایی که در ولسوالی‌ها وجود دارد به بعضی از آن‌ها به دلایل امنیتی دست رسی نداریم. به طور نمونه سخت است که ما به زابل، نورستان، یا بعضی ولسوالی‌های هلمند و قندهار و بسیاری از ولسوالی‌های ارزگان برویم. اما بسیاری از زندان‌ها را ماهانه نظارت می کنیم.

اگر نگاهی به شکنجه زندانی‌ها و مراکز شکنجه داشته باشیم، بیشترین شکنجه در کجاها و کدام مراکز رخ داده است؟

خاشی: البته تعدادی از زندانی‌ها در پلچرخ و بعضی از توقیف‌گاه‌های دیگر از شکنجه شکایت داشتند و مدعی بودند که در جریان تحقیق و گرفتاری مورد شکنجه قرار گرفتند. اما مشکل عمده این است که کسانی که مورد شکنجه قرار می گیرند، زمانی که باید ادعا کنند به دلیل ترس و وحشتی که بر آن‌ها تسلط دارد نمی توانند بیان کنند. فرصتی که بعد به آن‌ها دست می دهد، آثار و نشانه‌هایی که وجود داشته باشد و از بالای آن تشخیص شود، به مشکل می توان اثبات کرد. ادعا زیاد وجود دارد اما اثبات آن به دلیل گذشت زمان مشکل است. بیشتر ادعاهایی که وجود دارد در نظارت خانه‌های ریاست عمومی امنیت ملی مورد شکنجه قرار گرفته اند. اما به صورت عام زمانی که هر مظنونی گرفتار می شود رویه بد همراه او صورت می گیرد و نظر به تحقیقاتی که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ داشت نشان داده شد که حدود ۶۰ درصد پولیس در اعمال شکنجه نقش داشته است و این به خاطری است که نیروهای پولیس بیشتر در تمام نقاط افغانستان مسئولیت امنیتی را به عهده دارند. در همین اواخر شخصی در یکی از حوزه‌های امنیتی وفات کرد. دو نفر از مسئولین این حوزه به همین اتهام دستگیر شده اند و حالا در توقیف به سر می برند. با وجودی که نظارت خانه کابل ادعا کرده است که شکنجه در حوزه صورت گرفته اما اگر چنین بوده نظارت خانه نباید او را می پذیرفت. این جوان بعد از ۱۲ روز فوت می کند. این نمونه‌ای است که ما شاهد بودیم. چند سال پیش شاهد قتل یک شخص در ریاست ۱۷ امنیت ملی که حالا به ریاست ۴۰ مسما شده است، بودیم. هر چند مسئولین ریاست عمومی امنیت ملی اعمال شکنجه بالای شخص را رد کردند و مدعی بودند که شخص می خواست از منزل ۵ یا ۴ خود را به پایین بیندازد و بالاخره دست به خود کشی زد.

شکنجه‌ها را چه گونه اثبات می کنید؟ موانع اثبات شکنجه چیست؟

خاشی: نقش اداره‌هایی چون طب عدلی و سایر مراجع که بتوانند از لحاظ علمی اثبات کنند موثر است. همین قضیه‌ای که در امنیت ملی اتفاق افتاد، فامیل قربانی حاضر نشد که جسد کالبد شکافی نشود و مورد معاینه انالیزسکوپ قرار گیرد و تشخیص داده شود که به اثر اعمال شکنجه به قتل رسیده است و یا این که خودش خواسته انتحار کند. در قضیه اولی هر چند طب عدلی نظریات خود را داشت اما نظریات طب عدلی کمتر می توانست کمک کند که عاملین قضیه به طور واضح شناسایی شوند. طب عدلی می گوید از امکانات لازم بر خوردار نیست. به دلیل فساد، قضایا به صورت لازمه آن تشخیص داده نمی شود.

با وجودی که افغانستان کنوانسیون‌های بین المللی را که در این زمینه وجود دارد، امضا کرده است چرا هنوز شکنجه و رفتار تحقیر کننده وجود دارد؟

معین: شکنجه را کنوانسیون منع شکنجه چنین تعریف کرده است: شکنجه باید سه عنصر داشته باشد، یعنی از طرف یک مأمور عامه صورت گیرد، مثل پولیس، امنیت ملی یا هر مسئول دیگر، هدفمند بوده باشد. شکنجه بیشتر در توقیف خانه‌ها و نظارت خانه‌ها صورت می گیرد. ما در زندان شکنجه نداریم به این دلیل که در زندان کسانی هستند که مجبوس شدند و از طرف دادگاه مجرم شناسا شده‌اند. ولی در توقیف خانه‌ها مظنون‌ها و متهم‌ها هستند که جرم‌شان اثبات نشده است که به خاطر اعتراف گرفتن شکنجه می شوند. در افغانستان از ده سال بدین سو ما پیشرفت‌های بسیار چشم گیری در کاهش شکنجه داشته‌ایم که در همین ده سال اخیر نیز رو به کاهش بوده است. به این دلیل که نظارت صورت گرفته است. کمیسیون هر روز، هر هفته و هر ماه از این مراکز دیدار داشته است. وقتی که نظارت صورت می گیرد، نگاهان‌های توقیف خانه‌ها و نظارت خانه‌ها جرأت نمی کنند که کسی را مورد شکنجه قرار دهند. اما هنوز شکنجه وجود دارد و گاهی در بعضی نظارت خانه‌های امنیت ملی و پولیس شکنجه مشاهده می شود. شکایت آن‌ها به ما می رسد. دلیل عمده این است که هنوز حاکمیت قانون وجود ندارد و عاملین شکنجه بازداشت و محاکمه نمی شوند. دوم سطح آگاهی کارمندان پولیس و امنیت ملی بسیار پایین است. آن‌ها فکر می کنند که تا شکنجه نکنیم کسی اعتراف نمی کند. بخشی از کارمندان امنیت ملی و پولیس فکر می کنند که هر کسی مظنون و متهم باشد، گناه کار است.

بلا استثنا در همه ولایت‌های افغانستان شکنجه وجود دارد. نمی توانیم بگویم که در برخی ولایت‌ها بیشتر است یا کمتر است. اما به اثبات رسانیدن شکنجه کار سختی است. نمی توانیم بگویم که چند مورد شکنجه به وسیله کی‌ها در کدام ولایت‌ها صورت گرفته است. اما شکایات‌ها از همه جا به ما رسیده است، در بعضی موارد آثار و علائم را دریافت کردیم. از آن‌ها عکاسی و فیلم برداری کردیم حتا اعتراف‌های قربانی‌ها را گرفته‌ایم. مثلاً کسانی بی‌خوابی دارند، با کبل زده شده‌اند، وضعیت عادی ندارند. اما بعضی موارد دیگر فقط در سطح ادعا است. از جانب دیگر کسانی که شکنجه کردند، یک تعداد شان را توانستیم به پنجه قانون بسپاریم. آمار آن‌ها هنوز کامل نشده است. زمانی که شکنجه به اثبات رسیده است و پی گیری کردیم، بعضی موارد اثبات و شکنجه‌گر بازداشت

نگرانی سازمان ملل از شکنجه زندانیان در افغانستان

می سازد. این در حالیست که مقام های دولتی افغانستان شکنجه را به شدت رد می کنند. آن ها می گویند زندان های این کشور به روی ناظران سازمان ملل متحد همواره باز بوده و تا حالا این نهادها گزارشی نسبت به رفتارهای خلاف در این بازداشتگاه ها به دولت افغانستان نداده اند. بسم الله محمدی، از وزارت داخله افغانستان در یک کنفرانس خبری در کابل گفت: "نهادهای امنیتی افغانستان با رد شدید این گزارش، خاطر نشان می کنند که به طور دوامدار زمینه بازدید هیات های حراست از حقوق بشر ملی و بین المللی و دفتر سازمان ملل متحد را برای بررسی وضعیت زندان ها و زندانیان میسر کرده و همیشه سهولت های لازم را در اختیار آن ها قرار داده است."

آقای محمدی افزود: "این بازدیدکنندگان بعد از هر بازدید، از وضعیت خوب زندانیان، رعایت حقوق بشر و عدم شکنجه در زندان های افغانستان اطمینان داده اند."

گزارشی که به وسیله سازمان ملل تهیه شده و بی بی سی آن را در یافته است خاطر نشان می سازد که در چند زندان افغانستان شکنجه وجود دارد. حتا این ادعا را مطرح می سازند که زندانیان در مواردی تحت شوک الکتریکی قرار می گیرند. زندان هایی که به آن ها اشاره شده زیر نظر پولیس و امنیت ملی افغانستان قرار دارند.

در این گزارش شماری از فرماندهان پولیس متهم به اداره و کنترل زندان های مخفی شده اند. بی بی سی مطلع شده است که در این گزارش شکنجه زندانیان اقدام عادی و سیستماتیک توصیف شده است.

به اساس این گزارش آن زندانیان که برخی از آن ها توسط نیروهای ناتو به حکومت افغانستان تحویل داده شده بودند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، بعضی از آن ها تهدید به آزار جنسی نیز شده اند.

بیشتر این بازداشتی ها مظنون به ارتباط با شبه نظامیان هستند اما اتهام مشخصی علیه آن ها وارد نشده است.

سخنگوی سازمان ملل گفته است یافته های این گزارش را با کابل در میان گذاشته است.

در واکنش به این خبر نیروهای ناتو انتقال زندانیان به هفت ولایت از جمله خوست در جنوب شرقی، تخار در شمال، هرات در غرب و نیز زندان ضد تروریسم موسوم به ۱۲۴ را متوقف کردند.

انتقال افراد به دو زندان در ترین کوت و قندوز که تحت نظر پولیس اداره می شوند نیز متوقف شده است.

این در حالیست که پیش از این گزارش شد که انتقال زندانیان به ولایت قندهار هم دیگر انجام نمی شود.

یکی از مقام های ناتو در افغانستان در واکنش به مطرح شدن اتهام شکنجه در زندان افغانستان، این موضوع را عقب گردی عمده توصیف کرده است.

سال گذشته پس از آن که دادگاهی اعلام کرد که زندانیان در زندان های تحت نظارت امنیت ملی افغانستان در کابل در معرض خطر شکنجه و یا بدرفتاری شدید قرار دارند، وزارت دفاع بریتانیا موافقت کرد که انتقال زندانیان به این زندان ها را متوقف



ادامه از صفحه (۳)

وضعیت زندان ها در گفتگو با روح الله قاری زاده...

و قوانین بین المللی در این راستا صراحت دارد. چون استقلال نظام عدلی قضایی یک کشور را زیر سوال قرار می دهد.

ولی گزارش هایی در باره شکنجه در زندان ها وجود دارد.

زمانی که یک نفر توقیف شده، به زندان بلاک دی پل چرخنی انتقال می شود، مرحله ای است که تحقیق او ختم شده و جرم اثبات شده است. در آن مرحله نظارت کردن مفهومی ندارد. مشکل ما از بدو گرفتاری است. یعنی موکل از زمانی که بازداشت می شود باید وکیل مدافع داشته باشد تا این که تحقیر و شکنجه نشود. و به زور از او اقرار بگیرند. اما مسیر نمی شود.

درست است شکنجه می شود، اما در نظارت خانه و توقیف خانه هاییکه به آن جا نه ریاست محبوسین دست رسی دارد و نه وکلای مدافع. در بعضی از نظارت خانه ها حتا در جریان تحقیق وکیل مدافع اشتراک کرده نمی تواند. از بدو گرفتاری وکیل مدافع نمی تواند با موکل خود عقد قرار داد کند. زمانی که با ایشان تفاهم نیز صورت می گیرد آن ها به مشکلات عینی اتکا می کنند. و می گویند اگر ما به وکلای مدافع اجازه دهیم، شاید از دست گیری بعضی افراد دیگر عاجز بمانیم و انتحار های زیادتری رخ بدهد.

اما یک اصل که قانون دارد عام بودن آن است. در قانون اساسی ذکر شده است که هر شخص حق دارد به مجرد گرفتاری برای رفع اتهام و اثبات حق خود وکیل مدافع داشته باشد.

مشکلات زنان زندانی چیست؟

زندان های زنان در اوایل مشکلات بی حد و بی اندازه داشتند. اعم از تجاوز جنسی تا مسایل پایین تر و بالا تر. شما در جریان هستید که پارلمان ۶ سال پیش از زندان پل چرخنی دیدار کرد و برای همه روشن است. اما حالا بهتر شده است البته تنها در چند شهر. اما در سایر ولایات همان مشکلات را داریم.

پس کاربرد قانون چیست؟

متأسفانه حاکمیت قانون بی معنا است. در دستگاه عدلی وقتی حاکمیت را عنوان کنید، می گویند درست است که ما در قانون داریم، اما در عمل مشکل وجود دارد. حتا یکی از مقام های بلند پایه دولت یک بار در صحبت خود گفته بود که قانون درست است گفته اما عدالت ایجاب نمی کند. یکی از عوامل عدم تحقق قانون وجود فساد به معنای عام آن است. تراکم عامل دیگری است باعث می شود که سال ها یک دوسیه طول بکشد دادگاه می تواند با بزرگ کردن تشکیلات خود، مشکل را کمتر کند.

راه حل برای تحقق نظام عادلانه و قانونگرا چیست؟

حاکمیت قانون راه حل اساسی است. باید روابط جای خود را به ضوابط بدهد. زمانی که همه چیز بر پایه تقسیم بندی های ارتباطی باشد، روابط جای قانون را می گیرد. و به روابط اتکا می کنند. در پهلوی آن نیروهای بین المللی که در افغانستان هستند، باید با همان معیار های بین المللی خود را عیار بسازند.

در حدود ۷۵۰ نفر در آن به سر می برند. در قانون گفته می شود که یک فرد سه روز در نظارت خانه بماند اما این فرد را هفته ها نگاه می دارد. یا گفته می شود که دوسیه یک متهم یا مظنون باید در مدت ۱۰ ماه تکمیل شود اما سال ها می ماند بدون این که محکمه استیناف او تمام شود. این از نگاه حقوقی و قانونی کاملاً خلاف معیارهای بین المللی و قوانین نافذ کشور است. متأسفانه مشکل ما در سیستم است. ما سیستم خوب نظارتی، عدلی و قضایی درست نداریم. در قانون تدابیر احتیاطی مطرح است. در حالی است که: خوف فرار موجود باشد، خوف از بین رفتن دلایل الزام باشد، جرم سنگین باشد، خوف از بین رفتن خود شخص باشد، مسکن ثابت نداشته باشد. در چنین حالت های خاص یک فرد را تحت توقیف قرار باید داد. متأسفانه نظارت و توقیف طبق قانون نیست، هر شخص را به مجرد کشف پولیس در گام نخست زندانی می کنند. به خاطر جلوگیری هیچ تدابیری نداریم. در مرحله حبس نیز بديل حبس وجود ندارد. در محاکم هم بديل حبس نداریم. فقط حبس تعلیقی و جزایی نقدی پیش بینی شده است. اما سایر موارد قطعاً وجود ندارد. همین دو موضوع نیز هیچ دادگاهی را نمی بیند که طبق آن عمل کند. در نهایت قوانین افغانستان هم ترمیمی است و هم تنبیهی اما اجراء دستگاه عدلی و قضایی بیشتر تنبیهی است تا اصلاحی.

زندانی سیاسی در افغانستان کیست و با چه چالش های روبرو هستند؟

در قوانین افغانستان در باره زندانیان سیاسی تعریف یا تذکری به عمل نیامده است. اما یک رویه بین المللی است که در سرتاسر جهان رعایت می شود. زندانی سیاسی با زندانی جزایی تفاوت دارد. معمولاً جای بود و باش شان از هم جدا است. به این دلیل که زندانی سیاسی با یک اندیشه ی سیاسی وارد زندان می شود. اما زندانی جزایی با ارتکاب یک جرم وارد زندان می شود. حتا دانشمندان بر این نکته تأکید می کنند که کلمه مجرم را بر زندانی سیاسی نباید بگذارند. به این دلیل که یک زمان یک فرد مجرم سیاسی است، اما بعد ممکن است رییس جمهور یا وزیر شود. ولی باید میان کسی که زندانی سیاسی است و جنایت کار سیاسی تفکیک قایل شویم. مانند کسی که به نیت انتحار دستگیر می شود. اما کسانی که در بازداشت سیاسی به سر می برند و ما با آن ها ملاقات کردیم، (زندان پروان و بلاک D پلچرخنی) در افغانستان وضعیت شان بهتر است. در گذشته ها طبق معمول برای زندانی های سیاسی مشکلات زیادی ایجاد می کردند. من خود شاهد بودم که در آن زمان بیدار خوابی، لت و کوب و انواع شکنجه معمول بود. اما زندانی های جنایی نسبت به زندانی های سیاسی از نگاه وضعیت بود و باش از امکانات کمتری برخوردار هستند.

هفت سال زندان بگرام در اختیار نیروهای بین المللی بود، چرا در این مدت تعدادی در آن زندان نگهداری شدند ولی کسی واکنش نشان نداد؟ هنوز هم به بخش هایی از زندان بگرام دست رسی میسر نیست.

قطعاً از نگاه قوانین افغانستان قابل توجیه نیست که در یک کشور مستقل و آزاد، کشور دیگر زندان جداگانه داشته باشد و به دل خواه خود توقیف کند. ولو شکنجه کند یا نکند. قانون اساسی

پردیس کبریایی

نقض حقوق بشر در زندان های بگرام و پل چرخي

را از هم پاشیده است، با برافروختن خشم و بی-اعتمادی در میان مردم و لطمه به کوشش های اعتمادسازی و همکاری لازم برای بازسازی و ایجاد ثبات، به مأموریت ناتو نیز آسیب می-رساند. این سیاست به متحدان ناتو، که همگی از همکاری با برنامه ی بازداشت آمریکا که ناقض حقوق بشر است نگران بوده-اند، دلیل محکمی برای امتناع از افزایش سطح پشتیبانی می دهد و به این ترتیب از امکان حضوری نیرومند و متحد کاسته می شود. به علاوه، با توجه به نبود کامل شفافیت در باره بازداشتیان در بگرام و شرایط اسارت و انتقال آنها به آنجا، کاملاً احتمال دارد که برخی از بازداشتیان را سربازان نیروهای ISAF به رهبری ناتو بازداشت کرده باشند.

در باره بازداشت گاه دیگری هم می خواهم مختصر صحبت کنم، که باز همان مسائلی مربوط به نبود شفافیت و تخطی از دادرسی منصفانه و همان پرسش را مطرح می سازد که ناتو چه نقشی در تشویق مسئولیت-پذیری می تواند ایفا کند. این یکی تاسیسات جدیدتری به نام بازداشت-گاه ملی افغانستان^۴ است، که بررسمی به آن «بلوک د» اتلاق می شود. این مرکز که آمریکا ساخته و تامین مالی کرده، واحدی جداگانه از زندان پل چرخي در بیرون کابل است و مشخصاً به منظور نگهداری بازداشتیان افغانی به کار می رود که از گوانتانامو و بگرام به آنجا منتقل و سپس آزاد یا برای پیگرد کفبری در دادگاه های افغانستان ارجاع شوند. این مرکز از آوریل ۲۰۰۷ شروع به کار کرده و همین چند ماه پیش بیش از ۳۰۰ نفر در آن در بازداشت به سر می بردند. درست مثل بگرام، این آمریکا است - و نه دولت افغانستان - که اعلام می کند چه کسانی و چه تعدادی در بازداشت به سر می برند و در چه وضعیت قانونی هستند. در اواخر سال گذشته، اکثر بازداشتیان نه تفهیم اتهام شده بودند، نه محاکمه و نه آزاد. تاکنون برخی از آنها حداقل دو سال در آنجا بوده اند و به این مدت باید مدت حبس پیشین در گوانتانامو و بگرام را افزود. به علاوه، دادرسی های انجام شده تاکنون عمدتاً - و شاید کاملاً - بر پرونده های «ادله» ارائه شده به وسیله ی ارتش آمریکا استوار بوده اند، یعنی ادله ای که ممکن است زیر شکنجه و فشار به دست آمده باشد در دادگاه های آمریکا دوام نمی آورد و در حال حاضر در این دادگاه ها مورد اعتراض قرار دارند، اما ارتش آمریکا آنها را مستقیماً برای دادستانی افغانستان می فرستد و می کوشد احکام محکومیت صادر شود. با توجه به موارد نقض حقوق بشر که علیه بازداشتیان در اختیار آمریکا در افغانستان انجام شده

ما در مرکز حمایت از حقوق مردم در قانون اساسی آمریکا با سیاست های بازداشت و شکنجه ی دولت آمریکا مقابله می کنیم که در زمان بوش شروع شد و برخی از آنها متأسفانه در زمان رئیس جمهور اوباما ادامه دارند. کار من وکالت برای مردانی است که در گوانتانامو بازداشت هستند، اما در اینجا می خواهم عمدتاً در باره دو مرکز دیگری بحث کنم که در شبکه ی جهانی زندانهای موروثی رئیس جمهور اوباما محل اعزام موکلین ما بوده اند. این دو مرکز در افغانستان هستند؛ آمریکا در حال حاضر صدها نفر را در آن کشور خودسرانه و با مصونیت از پیگیری در بازداشت دارد. در باره این مراکز، حتی اگر سلسله مراتب فرماندهی و مسئولیت کاملاً مشخص نباشد، حداقل می توان این سوال را پرسید: ناتو چه نقشی می تواند یا باید ایفا کند تا نظارت و مسئولیت پذیری بیشتری در سیاست های حاکم بر بازداشت های آمریکا در افغانستان وجود داشته باشد.

ابتدا از بازداشتگاه پایگاه هوایی آمریکا در بگرام شروع کنیم. آمریکا در این بازداشتگاه هم چنان بیش از ۶۷۰ نفر را بدون تفهیم اتهام، بدون رعایت حقوق اساسی و بدون اطلاع از زمان پایان بازداشت آنها نگه داری می کند. اطلاعات دست اولی از مشخصات و تعداد بازداشتیان، دلایل و شرایط بازداشت در دست نیست، چون این بازداشت گاه با وجود درخواست های مکرر، به استثنای کمیته بین المللی صلیب سرخ، به روی همگان، از جمله کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، هیات کمک سازمان ملل در افغانستان، وکلا و ناظران دیگر، بسته است. اما از طریق زندانیان آزاد شده و نیز بر اساس اطلاعاتی که دولت در اثر اقامه دعوا ناگزیر از ارائه شده است، می دانیم که نقض دادرسی عادلانه و شکنجه که در باره گوانتانامو به ویژه در چند سال آغازین کار آن گزارش کرده ایم، هنوز در بگرام یک واقعیت به شمار می روند.

اولاً، بازداشتیان از امکان دادرسی عادلانه برای تعیین وضع و اعتراض به بازداشت خود برخوردار نیستند. در حالی که گروهی از بازداشتیان با اقامه ی دعوا در دادگاه های آمریکا خواستار برخورداری از حق اعتراض به بازداشت شده اند، موضع دولت اوباما - همچون دولت پیشین - این است که بازداشتیان از چنین حقی برخوردار نیستند و دولت باید بتواند آنها را تا زمان نامشخص پایان محاصمه نگهداری کند. تنها امکان به اصطلاح دادرسی در دسترس بازداشتیان بگرام تحت اختیار «هیات های بررسی جنگجویان دشمن»^۲ است که حمایت آنها از امکان دادرسی قضایی حتماً از دادگاه های مسخره ی بررسی وضعیت جنگجویان^۳ در گوانتانامو نیز کمتر است. همانند دادگاه های بررسی وضعیت جنگجویان، آئین نامه ی این هیات های بررسی نیز بازداشتیان را از دانستن اتهام ها، پرسش از شهود دولت و احضار شهود خود محروم می کند. بدتر از آن دادگاه-ها، در این هیات ها بازداشتیان حتماً نمی توانند در زمان دادرسی حضور یابند و در طی آن نیز از هیچکس، حتماً از افسران ارتشی غیروکیل، نمی توانند کمکی دریافت کنند.

در نبود کامل نظارت و مراقبت مستقل، تعدی به بازداشتیان در بگرام فراگیر و ظالمانه بوده است. دولت خود اذعان کرده که بازجویان حداقل دو بازداشتی را در بگرام در زیر شکنجه کشته-اند؛ این دو را از میچ آویزان کردند و در اصل زیر تک کشتند. بازداشتیانی که اخیراً آزاد شده اند، تایید کرده اند که تعدی یک رویداد روزمره است.

دولت به جای بستن بگرام، با تشخیص این که بازداشت گاه موجود به قصد بازداشت درازمدت ساخته نشده اند، برنامه ی ساختن یک زندان جدید را در آن پایگاه اعلام کرده است. تاسیسات جدید علاوه بر ۷۰۰ بازداشتی کنونی، ۱۱۰۰ نفر دیگر را در خود جای خواهد داد. با توجه به این که پایانی برای حضور آمریکا در افغانستان در دیدرس نیست، برنامه های دیگری برای نوسازی پایگاه وجود دارد تا با افزودن رستوران های غذای حاضری، سالن های زیبایی و قهوه خانه ها، آنجا برای نیروهای آمریکا و خانواده-هایشان شباهت بیشتری با میهن پیدا کند.

آمریکا می پذیرد که فرماندهی و کنترل عملیات بازداشت در بگرام را منحصراً در اختیار دارد و تاکنون وضعیتی را به وجود آورده که بتواند در آنجا با مصونیت کامل عمل کند. در حال حاضر آمریکا:

- ۱ - موفق شده از نظارت قضایی بر بازداشتیان و دسترسی آنها به ناظران مستقل به استثنای صلیب سرخ جلوگیری کند.
- ۲ - براساس شرایط و مفاد قرارداد اجاره بین آمریکا و افغانستان عدم دخالت دولت افغانستان در عملیات خود را تضمین کرده است.
- ۳ - براساس شرایط یادداشت های دیپلماتیک به دولت افغانستان، قول گرفته است که نیروهای آمریکایی بدون موافقت صریح آمریکا برای پیگرد کفبری به یک دادگاه بین المللی یا هر مجمع یا دولت دیگری تحویل نخواهند شد.

اما این رازداری و نبود پاسخ گویی توجیه ناپذیر است و در حرکت به جلو قابل پذیرش نیست. این موضوع مجدداً این پرسش را قابل طرح می سازد که ناتو برای پیشگیری از تداوم موارد اعلام شده ی نقض حقوق بشر در مغایرت آشکار با قانون بین المللی چه نقشی می-تواند و باید ایفا کند. این موارد نقض حقوق بشر را یکی از دولت های عضو ناتو مرتکب می شود که در عین حال چندین هزار نیرو در میان سربازان نیروهای بین المللی کمک به امنیت (ISAF) به رهبری ناتو و بخشی از نیروی ناتو در آن کشور اعزام کرده و در حالی که منشور ناتو از حقوق بشر حمایت می کند. تداوم همان سیاست بازداشت تفرانگیز سوی آمریکا، که بسیاری از خانواده ها و جوامع افغانی



و هم چنان می شود، و این واقعیت که عملیات بازداشت به وسیله ی آمریکا نه تنها ادامه خواهد یافت، بلکه با توجه به حضور آمریکا در افغانستان در آینده ی قابل پیش بینی گسترش خواهد یافت، آمریکا به خاطر رفتارهای باید به متحدانش در افغانستان پاسخگو باشد و ناتو باید در تضمین پاسخگویی نقشی ایفا کند. کوتاهی از اقدام و چشم بستن بر موارد نقض حقوق بشر نیز می تواند شراکت در تقصیر باشد.

پس زمینه در باره ی مصیبت زندانیان افغان انتقالی از گوانتانامو و بگرام

در این جا به وضعیت مصیبت بار زندانیان افغان می پردازیم که از گوانتانامو و بگرام به بازداشت غیرقانونی و محاکمه های غیرقانونی در افغانستان منتقل شده اند. از زمانی که زندان واقع در پایگاه دریایی آمریکا در گوانتانامو، کوبا، در ژانویه ی ۲۰۰۲ گشایش یافت، بیش از ۲۰۰ افغانی در آنجا در بازداشت بوده اند. از آن پس، بیش از ۱۶۰ تن به وطن خود بازگردانده شده اند که اکثر آنها در آزادی به سر می برند و می-کوشند زندگی خود را از نو بنا کنند. بقیه از این بخت خوش برخوردار نیستند. از آوریل ۲۰۰۷ (فروردین - حمل ۱۳۸۶) به بعد، طبق موافقت نامه ی بازگردانی به وطن که بین دولت های آمریکا و افغانستان منعقد شد، تمام افغان هایی که از گوانتانامو «آزاد» و به افغانستان بازگردانده می شوند به بازداشت گاه ساخت آمریکا در زندان پل چرخي در بیرون کابل منتقل می گردند و در آن جا به همراه زندانیان افغان منتقل شده از پایگاه هوایی آمریکا در بگرام به سر می برند. این محل، که بازداشت گاه ملی افغانستان (ANDF) نامیده می شود، در حال حاضر ۳۰۰ زندانی سابق گوانتانامو و بگرام را در خود جای داده است. برخی از آنها ماه ها یا سال ها است که بدون تفهیم اتهام یا محاکمه در این بازداشت گاه به سر برده اند.

جایز بودن این نوع ادله در حال حاضر در دادگاه های آمریکا مورد اعتراض قرار گرفته است. با وجود این، آمریکا همان ادله را برای محاکمه و محکوم کردن زندانیان در اختیار دولت افغانستان قرار می دهد. این شواهد و ادله ضمناً شامل اظهارات دست دوم و دست سوم و تهمت های شتابزده و فاقد نام شاهدانی است که بتوان مورد پرسش قرار داد. بنابراین زندانیان و وکلای آنها از امکان مقابله و اعتراض به این شواهد و ادله محروم می گردند.

بنا به اطلاعات موجود، همان طور که انتظار می رفت، بیشتر محاکمه ها به محکومیت انجامیده است و محکومان به زندان های بین ۳ تا ۲۰ سال محکوم شده اند. برخی از محکومان به مدت حبس سپری شده محکوم شدند که هم چنان آنها را گناه کار تلقی می کند و به مدت بازداشت قبلی شان در ANDF و گوانتانامو و بگرام و جبهه ی قانونی می دهد و مانع از درخواست خسارت به خاطر حبس غیرقانونی می شود.

در فوریه ۲۰۰۸، رئیس جمهور کرزی کمیسیون تشکیل داد که پرونده های زندانیان ANDF را بازنگری و محاکمه یا آزادی آنها را توصیه کند. این کمیسیون دستور آزادی ده ها زندانی را داده است، گرچه توصیه کرده که تعداد زیادی هم محاکمه شوند.

چرا این موضوع باعث توجه بین المللی است؟

در عین حال که ضعف های پایه ای نظام کنونی قضایی افغانستان باعث می شود که موارد نقض روند دادرسی برای زندانیان ANDF تفاوتی با زندانیان دیگر افغان نداشته باشند، با وجود این وضع زندانیان ANDF یگانه است. زندانیان ANDF اسیر و طبق قوانین، سیاست ها و رویه های آمریکا به عنوان «جنگ جوان دشمن» در گوانتانامو و بگرام در بازداشت به سر بردند. آنها پس از انعقاد موافقت نامه ئی دوجانبه بین آمریکا و افغانستان به ANDF منتقل شدند. محاکمه و محکومیت آنها منحصر بر ادله و شواهد تدارکی ارتش آمریکا استوار است. بدین ترتیب بازداشت و مسئولیت در باره نقض حقوق آنها از وجهی بین المللی برخوردار است.

به علاوه، در ۲۰ مارس ۲۰۰۸ شورای امنیت سازمان ملل اختیار هیات یاری رسانی سازمان ملل در افغانستان (UNAMA) را تمدید کرد و از جمله به آن وظیفه داد که «به تحقق کامل آزادی های اساسی و مفاد حقوق بشری قانون افغانستان و پیمان هایی که دولت افغانستان عضوشان است یاری برساند». به علاوه، قطعنامه ی ۱۸۰۶ (۲۰۰۸) بر اهمیت «تسریع در ایجاد یک نظام قضایی عادلانه و شفاف، تقویت حاکمیت قانون در سراسر کشور» تاکید می کند و «در این چارچوب اهمیت پیشرفت بیش تر در بازسازی و اصلاح بخش زندان ها در افغانستان به منظور بهبود در احترام به حاکمیت قانون و حقوق بشر در آن را مورد تاکید قرار می دهد». شورای امنیت سازمان ملل اضافه کرد که «دولت افغانستان و جامعه ی بین المللی و سازمان های بین المللی را فرا می خواند» تا «پیمان افغانستان»^۹ را، که معیارها و مهلت هایی برای پیش رفت در وضع حاکمیت قانون تعیین کرده، به مرحله ی اجرا بگذارند.

پیرو این قطعنامه، سازمان ملل و نیز جامعه ی بین المللی به طور کلی باید ترتیبی بدهند که افغانستان کاملاً بتواند حاکمیت قانون و موازین حقوق بشر را تحقق ببخشد و محاکمه های عادلانه و منصفانه تدارک ببیند.

توصیه هایی به دولت های افغانستان، آمریکا، و سازمان ملل

به دولت افغانستان

- در پرونده های زندانیان باقی مانده در ANDF بدون تاخیر بازنگری و فوراً به آنها تفهیم اتهام یا آنها را آزاد کنید.
- در مورد زندانیانی که به آنها تفهیم اتهام خواهد شد، آنها را از اتهام ها و حق داشتن وکیل مطلع کنید.
- اطمینان حاصل کنید که هر زندانی که وکیل درخواست کند، وکیلی در اختیار داشته باشد، و به آنها کمک مالی و تدارکاتی کنید تا زندانیان واقعا بتوانند از وکیل استفاده کنند.
- محاکمه ها را در مدت زمان معقولی پس از تفهیم اتهام شروع کنید.
- شواهد و ادله ی کسب شده از طریق شکنجه و فشار، از جمله ادله و شواهد عرضه شده به وسیله ی ارتش آمریکا را نپذیرید.

به دولت آمریکا

- شرط بازداشت زندانیان در ANDF و/یا پیگرد جنایی آنها را که برای آزادی آنها از گوانتانامو و بگرام الزامی است، حذف کنید.
- رویه ی دولت پیشین را که محاکمه های ناعادلانه را از طریق عرضه ی شواهد مخدوش تسهیل می کرد، ادامه ندهید.
- در باره ی شرکت آمریکا در بازداشت و دادرسی زندانیان ANDF، اطلاعات علنی و شفاف ارائه کنید.
- در همکاری با نظام قضایی و جزایی افغانستان، بالاترین موازین حاکمیت قانون و حقوق بشر را رعایت کنید.

به سازمان ملل

- برای اطمینان از انصاف و شفافیت در بخش زندان و نظام قضایی افغانستان، اختیارات UNAMA را به مرحله ی اجرا و انجام در آورید. شروع این کار با درخواست دسترسی به زندانیان در ANDF و پرسش سوال های زیر از دولت افغانستان است. دادن پاسخ به این سوال ها مقدر است و باید بدون تاخیر انجام شود.
- نام، ملیت، محل قبلی بازداشت و تاریخ انتقال تمام زندانیان به ANDF چیست؟
- چند نفر تفهیم اتهام و چند نفر محاکمه شده اند؟... (ادامه در صفحه ۱۸)

آن دسته از زندانیانی که محاکمه شده اند، دادرسی های آشکارا ناعادلانه ئی را پشت سر داشته اند: دادخواست ها اگر نه کاملاً عمدتاً بر ادله ی مخدوش و ناکافی استوار است که ارتش آمریکا تدارک دیده است؛ زندانیان از مورد سوال قرار دادن و اعتراض به مدارک علیه خود منع شده اند؛ در عین حال که اکنون وکیل در اختیار زندانیان قرار می گیرد، گروه اول زندانیان محاکمه شده دارای وکیل نبوده اند و دسترسی به امکان کمک قانونی هنوز محل نگرانی است. تعجیبی ندارد که اکثر محاکمه های انجام شده به محکومیت و حبس هایی به میزان حداکثر ۲۰ سال منجر شده اند.

بهبودهایی در روند دادرسی ها به وجود آمده است. در اوایل ۲۰۰۸ رئیس جمهور کرزی کمیسیون را برای بازنگری در پرونده های زندانیان ANDF منصوب کرد که دستور آزادی چندین زندانی را صادر کرده است. در عین حال که این وضع تحولی به شمار می رود، اما کافی نیست. بیش از ۳۰۰ نفر پس از سال ها بازداشت غیرقانونی در گوانتانامو و بگرام، هنوز بی رویه در ANDF در بازداشت به سر می برند. عدالت برای این اشخاص به تاخیر افتاده و از آنها دریغ شده است.

دولت افغانستان موظف است برای بازداشتیان ANDF محاکمه های عادلانه و حداقل تضمین های دادرسی مصرح در قانون اساسی افغانستان و پیمان های بین المللی را که افغانستان در آنها عضو است، تأمین کند. دولت آمریکا به نوبه ی خود موظف است با احساس مسئولیت گوانتانامو را تعطیل کند. دولت اَباما باید روش دولت بوش را که برای بازداشت نامحدود یا پیگرد زندانیان انتقالی به عنوان پیش شرط بازگرداندن آنها و نیز از تسهیل محکومیت در دادگاه های خارجی بر پایه ی ادله ئی که در دادگاه های آمریکا پذیرفته نمی شود - مثل کاری که در افغانستان انجام می دهد - به کشورهای دیگر فشار می آورد، کنار بگذارد. در حالی که آمریکا گوانتانامو و دیگر زندان های به شدت مورد انتقاد را تعطیل می کند، سازمان ملل، به ویژه از طریق هیات یاری رسانی سازمان ملل در افغانستان (UNAMA)، و جامعه ی بزرگتر جهانی باید بر انتقال و وضع زندانیان پس از بازگشت نظارت و اطمینان حاصل کند که این افراد یا آزاد یا از دادرسی عادلانه ئی برخوردار نمی شوند که سال ها از آن محروم بوده اند و صرفاً بی جهت و تحت عنوان دیگری بازداشت یا محکوم نگردند.

زندانی ها در کجا نگه داری می گردند؟

زندانیان افغانی از آوریل ۲۰۰۷ به ANDF فرستاده شده اند که بخش ویژه ی «امنیت ملی» زندان پل چرخ در بیرون کابل است. کاربرد مشخص این بازداشت گاه که آمریکا با بودجه ی بیش از ۲۰ میلیون دلار ساخته است، نگهداری زندانیان انتقالی از دیگر بازداشت گاه های آمریکا است. این بازداشت گاه دارای ۳۵۰ سلول و گنجایش حداکثر ۷۰۰ زندانی، بر اساس دو نفر در هر سلول، است. آمریکا از طریق گروه های آموزشی و افسران ارتش که به عنوان «مربی» افراد نظامی ANDF عمل می کنند، در محل حضور دارد و مبلغ ۱۸ میلیون دلار برای تداوم آموزش و تربیت در ظرف سه سال آینده اختصاص داده است.

زندانیان چه کسانی هستند؟

بنا به اطلاعات موجود، تا این تاریخ ظاهراً زندانیان در ANDF افغان هستند و بر پایه ی ارزیابی های گروه ویژه ئی مرکب از نمایندگان اداره های مختلف دولت افغانستان و نیز سفارت آمریکا از گوانتانامو یا بگرام به آنجا منتقل شده اند. آمریکا پیش تر به مدت بیش از شش سال بدون اتهام یا دادرسی عادلانه که طی آن بتوان به بازداشت اعتراض کرد، این مردان را بازداشت و شکنجه کرده است. برخی از آنها را ارتش آمریکا «تبرئه» کرده و به این نتیجه رسیده که آنها برای آمریکا و متحدانش تهدیدی به شمار نمی روند. با وجود این، آنها برای ادامه ی بازداشت و پیگرد کیفری به ANDF اعزام شده اند. یکی از زندانیانی که پیش تر در گوانتانامو بازداشت بود، گفته است که زمانی که برای خروج از کوبا سوار هواپیما می شد به او فقط گفته اند که به وطن بازمی گردد. او تا پیش از ورود در ANDF چیزی در باره ی ادامه ی بازداشتش نمی دانست.

زندانیان ANDF گاهی در اعتراض به پیگرد سیاسی و محاکمه های ساختگی اعتصاب غذا کرده اند. در طی یکی از این اعتصاب غذاها، زندانیان به نشانه ی اعتراض به راستی دهان شان را دوخته بودند.

موارد نقض دادرسی عادلانه کدام است؟

در مورد نبود دادرسی قانونی و محاکمه های عادلانه برای زندانیان ANDF نگرانی های جدی وجود دارد.

به بسیاری از بیش از ۳۰۰ زندانی در ANDF که برخی از آنها ماه ها یا سال ها در بازداشت به سر برده اند، هنوز اتهامی تفهیم نشده که محاکمه یا آزاد شوند. اولین محاکمه ها در اکتبر ۲۰۰۷، شش ماه پس از انتقال اولین زندانیان، انجام شد و در آن زمان هم فقط ۱۲ محاکمه جریان یافت. بنا به آئین دادرسی کیفری افغانستان، بازداشتیان باید ظرف ۳۰ روز پس از دستگیری تفهیم اتهام شوند، و پیمان های بین المللی که افغانستان تایید کرده، بازداشت خودسرانه را منع و از حق محاکمه بدون تاخیر بی دلیل حمایت می کنند.

زندانیان اینک پس از تفهیم اتهام وکیل در اختیار دارند، اما ۱۲ نفر اول که محاکمه - و ده نفرشان محکوم - شدند، وکیل نداشتند. در حال حاضر تنها موسسه ای که وکیل در اختیار زندانیان ANDF قرار می دهد یک سازمان غیردولتی است.

محاکمه هایی که تا به امروز انجام شده پس «ادله ئی استوار بوده که ارتش آمریکا تدارک دیده است. با توجه به این که ثابت شده که در تحقیقات گوانتانامو و بگرام شکنجه به کار گرفته شده و «دادگاه های بررسی وضعیت جنگجویان» (CSRT's) در گوانتانامو مجاز بودند ادله ی حاصل در اثر شکنجه را در نظر بگیرند، کاملاً محتمل است که ادله ئی که ارتش آمریکا در اختیار دادستانی افغانستان قرار می دهد شامل اظهارات و اطلاعاتی باشد که با شکنجه کسب و تحریف شده است.

زندان بگرام بدتر از گوانتانامو

در حالی که میلیون‌ها نفر به این مسئله فکر می‌کنند که دولت بوش موضوع بسته شدن زندان گوانتانامو را به دولت اوباما سپرده است و احتمالاً این زندان بحث برانگیز تعطیل می‌شود اما عده اندکی از این موضوع آگاه هستند که رئیس جمهور جدید امریکا با تنگنایی مشابه زندان گوانتانامو اما بسیار دورتر از این زندان روبرو است. این چالش پیش روی باراک اوباما به عنوان «گوانتاناموی دیگر» شناخته شده و زندان نظامی تحت کنترل امریکا در پایگاه هوایی بگرام در نزدیکی کابل است؛ زندانی که حدود ۷۰۰-۶۰۰ تن در آن در حبس به سر می‌برند.

پس از سقوط دولت طالبان در سال ۲۰۰۱، ارتش امریکا این زندان را به عنوان مکانی موقت ایجاد کرد این در حالی است که هم اکنون بیش از ۳ برابر زندانیان زندان گوانتانامو در این مکان زندانی هستند.

در سال ۲۰۰۵ و به دنبال کشته شدن، شکنجه و ناپدید شدن یک سری از زندانیان در این زندان، امریکا با این موضوع موافقت کرد که مسئولیت این زندان را به دولت افغانستان واگذار کند اما این اتفاق روی نداد و زندان بگرام هنوز هم تحت کنترل ارتش امریکاست.

در یکی از گزارش‌های محرمانه کمیته بین المللی صلیب سرخ، از سوء رفتارها با زندانیان در این زندان به شدت انتقاد شده است. در این گزارش به شمار زیاد زندانیان، شرایط نامساعد زندان، عدم ارائه دلایل محکمه‌پسند برای زندانی کردن افراد، زندانی شدن افراد در سلول‌های بسیار نامناسب و سوء رفتارها با زندانیان که نقض کنوانسیون‌های ژنو به شمار می‌رود، اشاره شده است.

صلیب سرخ همچنین اعلام کرده که بعضی از این زندانیان حتی بدون اتهام و داشتن وکیل بیش از پنج سال است که در این زندان به سر می‌برند.

یک سری از این زندانیان هفته‌ها و یا حتی ماه‌ها ممنوع الملاقات بوده‌اند و از دید بازرسان زندان‌ها مخفی نگه داشته شده‌اند.

هینا شمسی از اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی امریکا می‌گوید: به نظر می‌رسد زندان بگرام اگر بدتر از



زندان گوانتانامو نباشد چیزی شبیه این زندان است.

وی معتقد است: اگر امریکا می‌خواهد بار دیگر وجهه‌اش، که پیشتر به خاطر زندان گوانتانامو و ابوغریب خدشه دار شد، مخدوش نشود لازم است از کنگره و دولت بوش تحقیقات انجام شود. زندان بگرام همانند گوانتانامو با هدف زندانی کردن مظنونان فعالیت‌های تروریستی طی جنگ علیه تروریسم با کنترل کامل ارتش امریکا و بدون دسترسی و نظارت دادگاه‌های امریکا ایجاد شده است.

در گزارش صلیب سرخ آمده است که بر خلاف آنچه گفته می‌شد بگرام همانند گوانتانامو یک زندان همیشه‌گی است نه موقتی.

هزاران فرد از سراسر جهان توسط ارتش امریکا به این زندان منتقل شده‌اند و تقریباً ۷۰۰ تن نیز هم اکنون در این زندان در حبس به سر می‌برند.

نکته مهم این است که زندان گوانتانامو سرو صدای زیادی در مجامع بین‌المللی کرده و امریکا برای تعطیلی آن تحت فشار است، اما تعداد اندکی در جهان از شرایط وخیم زندان بگرام باخبر هستند. وکلای چهار تن از زندانیان - دو یمنی، دو تونسسی و یک افغان - اعلام کرده‌اند که هیچ کدام از این افراد طی درگیری با نیروهای امریکایی یا ائتلاف در افغانستان یا کمک مستقیم به گروه‌های تروریستی دستگیر نشده‌اند.

بگرام نسخه‌ی جدیدی از گوانتانامو

در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی گاردین انگلستان (۲۴ جون ۲۰۰۹) منتشر شده، کلايو استفورد اسمیت، وکیل برجسته حقوق بشری، نوشته است:

افشاگری بی‌بی‌سی درباره سوء رفتار با زندانیان محبوس شده در زندان بگرام در افغانستان که تحت کنترل امریکا قرار دارد جدیدترین افشاگری درباره سوء رفتار با زندانیان در زندان‌های امریکایی در نقاط مختلف جهان است.

آقای اوباما پیش از این اعلام کرده بود دوره چنین مسائلی به پایان رسیده است اما متأسفانه دولت آقای اوباما نیز با اتخاذ راهکارهایی مشابه دولت سابق امریکا قصد دارد حقایق را از

ولسی جرکه

کمیسیون تفتیش مرکزی و نظارت بر اجرای قانون

گزارش کمیسیون تفتیش مرکزی و نظارت بر اجرای قانون

به ارتباط باز دید از محبس پل چرخي

مورخ: ۱۳۹۰/۲/۲۷

محل: زندان پل چرخي

وقت و زمان: سه شنبه ساعت ۱۰ قبل از ظهر الی ۲ بعد از ظهر

هدف: بررسی وضعیت زندانیان پلچرخي

اشتراک کنندگان: شش تن از اعضای کمیسیون تفتیش مرکزی (محترم محمد حسین «فهیمی» رئیس کمیسیون، محترمه آصفه «شاداب» معاون کمیسیون، محترم بشیر احمد «ته پنج» منشی کمیسیون، محترم عبداللطیف پدرام، محترم عبدالحفیظ منصور و محترم طاهر «زهیر»)

در محبس مرکزی پلچرخي بنا به اظهارات مقامات رسمی زندان به تعداد ۵۶۴۳ محبوس در بلاک‌ها به شرح ذیل در بند می‌باشند:

- ۱- در بلاک اول به تعداد (۲۳۱) زندانی
- ۲- در بلاک دوم به تعداد (۱۹۷۷) زندانی
- ۳- در بلاک زون به تعداد (۴۲۷) زندانی
- ۴- در بلاک چهارم به تعداد (۱۴۳۸) زندانی
- ۵- در بلاک هفتم به تعداد (۱۱۳۲) زندانی
- ۶- در بلاک خاص به تعداد (۴۸) زندانی

همچنین در بلاک‌های مذکور به تعداد ۱۹۴ تن اتباع خارجی نیز موجود می‌باشند از جمله ۱۳۶۰ زندانی، مجرمین مواد مخدر و ۳۵۰۰ زندانی سیاسی و متباقی ۹۸۳ نفر مجرمین جنایی می‌باشند. ۹۷۳ زندانی قرار فرمان رئیس جمهور از قید رهایی و تعداد ۲۸۰۰ زندانی مدت حبس شان تخفیف یافته است. قرار اظهار رئیس محبس به تعداد (۱۰) زندانی به نسبت مریضی صعب العلاج فوت نموده‌اند. زندانی‌های سیاسی و جنایی نسبت نبود جای کافی در کنار هم زندگی می‌کنند و وی افزود که در بلاک زون در یک اتاق از ۳۰ الی ۵۰ نفر زندگی می‌کنند.

تعدادی از محبوسین مدت حبس شان تکمیل شده است اما به نسبت نپرداختن پول و جریمه و تضمین، هنوز در بند قید می‌باشند. علاوه بر این تعدادی از زندانیان مواد مخدر اظهار داشتند که صاحبان اصلی مواد از پنجه قانون رهایی داشته و این افراد که به حیث مزدور کار می‌کرده‌اند، گرفتار شده‌اند و در قید بند می‌باشند. همچنان تعداد زیادی از محبوسین از عدم رسیدگی به موقع به دوسیه‌های شان در محاکم و عده دیگر از عدم تبدیلی شان به ولایات مربوطه شان شکایت داشتند تا پایواز های شان بتوانند به سهولت با آن‌ها دیدار نموده و به مشکلات شان رسیدگی نمایند.

زندانیان توسط دو مرجع نظارت و مراقبت می‌شوند:

الف: کمیته داخلی که شامل (آمر تعلیم و تربیه - آمر کشف محبس و سر طبیب) می‌باشند، که هر ۱۵ روز یک بار گزارش خود را به رئیس محبس تسلیم می‌نمایند.

ب: توسط پارلمان - کمیسیون مستقل حقوق بشر و کمیته صلیب سرخ مقیم کابل.

ملاقات‌ها:

- ملاقات با رئیس زندان
- ملاقات با معاون زندان
- ملاقات با آمر کشف زندان
- ملاقات با قوماندان بلاک ۴
- ملاقات مستقیم با زندانیان

دریافت‌ها:

ایجاد کورس‌های آموزشی در عرصه‌های ذیل:

- ۱- تدویر کورس‌های آموزشی قرآن کریم
- ۲- تدویر کورس‌های آموزش قرآن کریم
- ۳- تدویر کورس کمپیوتر با داشتن ۵ پایه کمپیوتر برای زندانیان علاقه مند.
- ۴- ایجاد کتابخانه جهت مطالعه زندانیان به ظرفیت ۲۰۰ عدد کتاب در موضوعات فقهی - معلوماتی و آموزشی که با استقبال زندانیان همراه بوده است.
- ۵- موجودیت کلینک صحتی جهت عرضه خدمات صحتی
- ۶- ایجاد تیم والیبال در هر بلاک
- ۷- گردش زندانیان در فضای آزاد روزانه برای یک ساعت.

تدویر کورس‌های مذکور توسط محبوسین بدون حق الزمه صورت می‌گیرد و مواد آموزشی از طرف امریت تعلیم و تربیه رئیس المپیک و موسسه CCP صورت گرفته است.

دریافت‌های قابل رسیدگی:

به تعداد ۱۵۱ محبوس بی سرنوشت در بلاک چهارم محبس مرکزی می‌باشند که شهرت زندانیان مذکور با کویاف آن در جدول (۱) الی (۸) با تفصیل ذکر شده است.

پایگاه هوایی بگرام زندانی شده بودند با روش‌های مختلف نظیر کتک زدن، محرومیت از خواب به مدت طولانی، تهدید با سلاح و سگ، قراردادن در معرض سرما و گرمای شدید، برهنه کردن مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار گرفته‌اند.

خبرنگاران بی بی سی طی دو ماه با ۲۷ زندانی سابق پایگاه بگرام به طور جداگانه مصاحبه کرده‌اند که ۲۵ نفر از آنان وقوع شکنجه و بدرفتاری با مظنونان بازداشت شده را تایید کرده‌اند. تمامی این زندانیان به اتهام عضویت و یا حمایت از القاعده و طالبان بازداشت شده بودند ولی هیچ کدام رسماً و در دادگاه متهم نشدند و هیچ یک نیز مورد محاکمه قرار نگرفتند.

وزارت دفاع آمریکا اتهامات مطرح شده در این گزارش را رد کرده و مدعی شده است که ماموران آمریکایی با مظنونان بازداشت شده بطور انسانی رفتار کرده‌اند.

یکی از زندانیان سابق در پایگاه بگرام که به نام دکتر خندان شناخته می‌شود، گفته است که ماموران آمریکایی رفتارهایی با زندانیان داشتند که افراد معمولی با حیوانات نیز این رفتارها را انجام نمی‌دهند. ریختن آب یخ بر بدن زندانیان در زمستان و ریختن آب داغ در تابستان، انداختن سگ‌های وحشی و به جان زندانیان و نشانه رفتن سر زندانیان با سلاح گرم و تهدید آنان به مرگ از جمله این شکنجه‌ها بود.

وی افزود: آمریکایی‌ها همچنین داروهایی را به خورد زندانیان می‌دادند که مانع خواب آنان می‌شد و سپس آنان را مورد بازجویی قرار می‌دادند.

پایگاه هوایی بگرام طی هشت سال گذشته هزاران زندانی مظنون به دخالت در فعالیت‌های تروریستی را در خود جای داده است. برخی از این زندانیان از کشورهای دیگر به ویژه پاکستان به این زندان منتقل شده بودند و حداقل دو تبعه انگلیس نیز در این زندان بازداشت بوده‌اند.

(۱) به نقل از سیاست نامه شماره ۱۰۲، منبع اصلی:

<http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2009/jun/24/bagram-afghanistan-prison-abuse>

جهانیان مخفی کند. یک قاضی فدرال آمریکا در ماه آوریل (حمل) سال جاری در حکمی خواستار برخورداری زندانیان بگرام از حق دسترسی به وکیل و محاکمه در دادگاه شده بود اما دولت آقای اوباما با این تقاضا مخالفت کرد و نسبت به این رای دادگاه تقاضای فرجام خواهی کرد.

امریکا هم اکنون در حال ساخت زندان جدیدی در بگرام با هزینه ای بالغ بر ۵۰ میلیون دلار است که می‌تواند علاوه بر ۶۰۰ زندانی محبوس در زندان کنونی هزار زندانی جدید را نیز در خود جای دهد. بسیاری از ۶۰۰ زندانی موجود در بگرام در کشورهای دیگر دستگیر شده و سپس به افغانستان منتقل شده‌اند.

شاهد این حقیقت نیز اظهارات جان هاتون وزیر دفاع سابق انگلیس در ماه فوریه سال جاری است که تایید کرده بود نیروهای انگلیسی در سال ۲۰۰۴ دو تبعه پاکستانی را در عراق دستگیر کرده و سپس آن‌ها را به نیروهای آمریکایی تحویل دادند. بنابراین به گزارش بی بی سی این دو تبعه پاکستانی پس از تحویل به آمریکاییان به زندان بگرام منتقل شده و برای مدت ۵ سال هدف سوء رفتار و ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

آقای هاتون در یک گزارش خود به پارلمان تاکید کرد این افراد تحت شرایطی انسانی و امن و با حفظ تمامی ضوابط بین‌المللی نگه داری می‌شوند. اما به نظر می‌رسد پس از هشت سال ریاست جمهوری جورج بوش ضوابط بین‌المللی شامل ضرب و شتم زندانیان و محروم کردن آن‌ها از کلیه حقوق قانونی اولیه‌شان می‌شود.

بگرام برادر شیطان گوانتانامو است و با توجه به این که حتی تونی بلر نخست وزیر سابق انگلیس نیز سرانجام گوانتانامو را محکوم کرد هنوز مشخص نیست دولت آقای گوردون براون در انگلیس چه زمانی زندان بگرام را محکوم خواهد کرد.

گزارش تحقیقی بی بی سی در باره زندان بگرام

گزیده‌ئی از گزارش بی بی سی (۲۴ جون ۲۰۰۹): مظنونانی که بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ در

اعلامیه مطبوعاتی کمیته کاری نهادهای جامعه مدنی افغانستان برای کنفرانس بین المللی افغانستان در بن

دوشنبه ۷ سنبله ۱۳۹۰ مطابق ۲۹ اگست ۲۰۱۱

دفتر مجما، کابل

تماس های کاری با نهادهای ذیربط حکومتی و موسسات تحقیقاتی از یک طرف، و از طرفی به تدارک و تدویر کنفرانس مشورتی کابل فعالیت می نماید.

• پروسه مشورت دهی در دو مرحله صورت می گیرد که در مرحله اول ۸۰ تن نمایندگان نهادهای جامعه مدنی در ولایت کابل روی اولویت ها و پیام جامعه مدنی، و تشخیص و نامزد ساختن دو نماینده از هر ولایت (شامل یک زن و یک مرد) تمرکز صورت می گیرد و در مرحله دوم (با اشتراک ۱۵۰ نماینده نهادهای جامعه مدنی از مرکز و تمام ولایات) هم پیام جامعه مدنی نهایی می شود و هم نمایندگان جامعه مدنی که پیام را در کنفرانس ۵ دسامبر ارایه می کنند انتخاب می شوند.

• کمیته کاری نهادهای جامعه مدنی افغانستان این فعالیت ها را مقطعی ندیده، بلکه به آن منحیث یک پروسه دوام دار که مراحل آگاهی دهی، معلومات رسانی، عدالت خواهی، دادخواهی ها و نظارتی را در بر دارد نگریسته و درین راه به تلاش های خود ادامه می دهد. ارزش های تساوی جنسیتی، شفافیت، حسابدهی و مشارکت فعال زنان، مردان و جوانان درین پروسه اصول بنیادی کمیته کاری نهادهای جامعه مدنی را تشکیل می دهد.

• کمیته کاری نهادهای جامعه مدنی افغانستان صرف به ارایه پیام و معرفی نمایندگان به کنفرانس بین المللی افغانستان در بن بسنده نکرده، بلکه پروسه های آگاهی دهی و دادخواهی های خود را بعد از کنفرانس نیز با هماهنگی با نهادهای جامعه مدنی در سطوح مرکز و ولایات ادامه خواهد داد.

• کمیته کاری نهادهای جامعه مدنی تدویر این کنفرانس بین المللی را یک فرصت مناسب دیگر برای دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه بین المللی در راستای تعهدات متقابل برای توسعه، حکومت داری خوب، تامین صلح توام با عدالت، و تلاش برای بهبود وضعیت مردم رنج دیده افغانستان می بیند و توقع دارد که دولت جمهوری اسلامی افغانستان ازین فرصت ممکن و علاقمندی جامعه بین المللی (که حالا کم کم به ساحات دیگر تمرکز پیدا نموده) به بهترین شکل ممکن استفاده نماید.

• از جامعه بین المللی نیز توقع می رود تا تعهدات شان را در افغانستان فراموش ننموده و همکاری های شان را در تامین صلح و حاکمیت قانون، و گسترش برنامه های توسعه وی و دراز مدت ادامه دهند.

• درعین حال نهادهای جامعه مدنی افغانستان متوقع است تا دولت جمهوری اسلامی افغانستان به کمک های دراز مدت جامعه بین المللی در دفاع از ارزش های حقوق بشری و حفظ دست آورد هائی که طی دهه گذشته مردم کشور قسماً شاهد آن بوده اند تلاش بیشتر نموده و ظرفیت های کاری خود در راستای مدیریت بحران، مبارزه با فساد، عرصه خدمات اجتماعی، تعمیم برنامه های توسعه وی، و کاهش هر چه بیشتر آسیب پذیری های مردم، بالا برده تا اعتماد مردم بالای نظام و نمایندگان انتخابی شان بیشتر و بیشتر گردد.

• نهادهای جامعه مدنی کشور که همواره خواستار حاکمیت قانون، ختم معافیت و قانون گریزی، و تامین حق عدالت و دوری از تبعیض در کشور می باشد، هر آن در راستای به دست آوردن این آمل تلاش نموده و به دادخواهی ها و بلند نمودن صدای برحق مردم کشور تلاش می نماید.

یادداشت: اشتراک کننده گان کنفرانس: محترم مینا فضل (امکا)، محترمه سمیرا حمیدی، محترم نجیبه ایوبی، محترم انجینیر سید رحیم ستار، محترم اجمل بلوچ زاده، محترم داکتر سعید نیازی، محترم میر احمد جوینده، و محترم فهیم حکیم. پیام کمیته کاری توسط محترم نجیبه ایوبی قرائت شد.

• نهادهای جامعه مدنی افغانستان همواره کوشیده اند تا در پهلوی ارائه خدمات اجتماعی و توسعه وی، پیام های مردم افغانستان را با تشخیص اولویت های کاری به شکل پیشنهادی به صورت متداوم به دولت افغانستان و جامعه بین المللی ارائه نمایند.

• جامعه مدنی افغانی با سهم گیری فعال در کنفرانس های بین المللی بن، توکیو، برلین، پاریس، لندن، و اخیراً در کنفرانس بین المللی کابل برنامه های کاری و پیام های اساسی خود را مبتنی بر قانون اساسی کشور، برنامه انکشاف ملی افغانستان، و تعهدات جامعه بین المللی برای افغانستان ارائه داشته است.

• نقش فعال و دادخواهی های جامعه مدنی افغانستان برای تامین حاکمیت قانون، حکومت داری خوب، اصل مشارکت زن و مرد در پروسه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ حساب دهی و شفافیت؛ و تقویه پروسه های دموکراتیک نه تنها از جانب مردم افغانستان به دیده قدر نگریسته شده، بلکه از طرف نهادهای هم فکر در سطوح منطقوی و بین المللی نیز مورد قدردانی و ستایش قرار گرفته است.

• به همین منظور به خاطر اشتراک فعال و ارایه پیام نهادهای جامعه مدنی افغانی، نماینده خاص کشور آلمان برای افغانستان و پاکستان، آقای مایکل شینر، در جریان یکی از سفرهای شان به کابل از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تقاضا نمود تا یک پروسه مشورتی نهادهای جامعه مدنی افغانستان را راه اندازی نماید. البته درین پروسه نهادهای غیر دولتی آلمان (به شمول موسسه اچ بی اف، اف ای اس، و کاس) و بخش حقوق بشر دفتر یونیسف در زمینه های تخنیکی منحیث ناظر همکاری می نمایند.

• اولین جلسه با نماینده محترم سفارت جرمنی در کابل و نمایندگان سه موسسه غیر دولتی آلمانی به تاریخ ۱۵ سرطان (۴ جولای) دایر شد و تفاهم شد تا کمیسیون با مشوره و همکاری نهادهای جامعه مدنی زمینه ساز یک پروسه مشورتی و مشارکتی نمایندگان نهادهای جامعه مدنی در سطح کشور شود طوری که پروسه همه شمول، شفاف، و زمینه ساز مشارکت فعال زنان، جوانان، افراد دارای معلولیت، و رسانه ها باشد.

• اولین مجلس مشورتی به اشتراک بیش از ۵۰ نهاد جامعه مدنی و رسانه ها به تاریخ ۲۰ سرطان (۱۱ جولای) در دفتر ساحوی کابل کمیسیون دایر شد. درین گرد هم آیی نهادهای حاضر توافق نمودند تا به نمایندگی از نهادهای جامعه مدنی یک کمیته کاری ۱۰ نفری ایجاد گردد. تا زمینه ساز مشارکت نهادها و نمایندگان جامعه مدنی به سطح مرکز و ولایات گردد. اعضای کمیته کاری متشکل از نمایندگان شبکه زنان افغان (AWN)، مجما (ACSFO)، اتحادیه ملی کارکنان افغانستان (IMKA)، بیرونی هماهنگی موسسات افغانی (ANCB)، گروه هماهنگی عدالت انتقالی (TJCG)، شبکه حقوق بشر و جامعه مدنی (CSHRN)، بنیاد آرمان شهر، دفتر (AWAC)، مرکز توسعه جامعه مدنی (CSDC)، دفتر هماهنگی جنوب غرب و بلوچستان (SWABAC)، و کمیته مشارکت سیاسی زنان (WPPC).

• کمیته کاری با تدویر جلسات منظم هفته وار یک برنامه کاری را که شامل پروسه مشورتی در دو مرحله با دادخواهی های لازم در مراحل مختلف می باشد در نظر گرفته است. البته تمویل فعالیت های مشورتی و دادخواهی از طریق سفارت جرمنی در کابل طوری صورت می گیرد که ضرورت های مالی با تفاهم کمیته کاری از طریق کمیسیون به آن ها ارایه شده است.

• کمیته کاری با در نظر داشت اولویت های کنفرانس بین المللی افغانستان در بن گروه های کاری متمم را ایجاد نموده که در مسوده و ترتیب پیام ها و اولویت های کاری نهادهای جامعه مدنی افغانستان در موارد (۱) پروسه انتقال؛ (۲) تعهد دراز مدت جامعه بین المللی برای افغانستان؛ و (۳) پروسه ادغام مجدد و صلح آغاز بکار نموده اند.

• کمیته کاری و گروه های کاری در زمینه مسوده پیام ها به مشوره های، جمع آوری معلومات، و

گفتگو: عدالت انتقالی گذار از جنگ به صلح پایدار است

با صلح و امنیت را ساخت. جوامع مختلف به سادگی نمی‌توانند خود را از آنچه که در گذشته رخ داده است رها سازند. سال‌ها جنگ و جنایت تأثیرات خود را خواهد گذاشت.

او توضیح داد که عدالت انتقالی سه مولفه دارد: حقیقت، عدالت و مصالحه. برنامه‌های حقیقت‌یابی که پیش کش می‌شود در گام نخست روشن سازی وقایع گذشته است. روشن شدن وقایع گذشته می‌تواند موضوع جنایت‌های گذشته و رسیدن به یک جامعه‌ی سالم و عدالت انتقالی را به یک گفت‌وگو مسلط اجتماعی تبدیل کند. به گونه‌ای که راه را برای احساس همبستگی ملی و از گناهی باز کند. بدون روشن شدن واقعت‌های گذشته و همچنان راه رفتن در راه‌روهای تاریک آینده هیچ‌گاه ما به حقیقت نخواهیم رسید.

تطبیق عدالت یکی دیگر از مولفه‌های عدالت انتقالی است. تلاش برای تطبیق عدالت تلاش برای ساختن جامعه‌ای است که در آن هم قربانیان وضعیت گذشته و هم مرتکبان وضعیت گذشته به آن چه که سزاوار آن هستند خواهند رسید. به این معنا که در عدالت انتقالی زمانی که از عدالت سخن گفته می‌شود لزوماً به معنای انتقام‌گیری یا عدالت‌های قضایی و جزایی نیست.

مولفه‌ی سوم مصالحه و وفاق ملی است. مولفه‌های قبلی زمانی معنا می‌دهد که معظوف به رسیدن به صلح و آرامش باشد. به همین دلیل ممکن است عدالت مورد نظر عدالت انتقالی الزاماً همسانی با عدالت جزایی نداشته باشد. جوامع در حال گذار نیاز مبرم به صلح و امنیت پایدار دارند. در چنین وضعیتی نخستین هدف برای شهروندان رسیدن به جامعه‌ای است که صلح و امنیت پایدار در آن تضمین شود. زمانی که ما از صلح صحبت می‌کنیم، منظور صلح منفی نیست. صلح به معنای عدم جنگ یک صلح منفی است. آن چه امروز منظور است صلح مثبت است. صلح مثبت صلحی است که تمام زمینه‌های صلح فراهم بوده و دیگر بیمی برای وقوع جنگ و درگیری جدید وجود نداشته باشد. بسیاری از صلح‌هایی که در تاریخ بشر رخ داده از آن جهت فقط صلح منفی بوده است، نتوانسته‌اند که صلح پایدار و آرامش کامل را تضمین کنند.

او در بخش دیگر سخنان خود به این پرسش پاسخ داد که چه گونه می‌شود به آشتی و مصالحه رسید؟ راه کارهایی که مطرح است از جمله انتقام‌گیری که طبیعی ترین راه به ذهن می‌رسد ولی این راه کار هم از لحاظ عملی دشوار است و هم از لحاظ آثار و پیامدها راهی خطرناک است.

انتقام‌گیری‌ها نه تنها جامعه را به صلح پایدار نخواهد برد بلکه وحشت را بر روی وحشت اضافه خواهد کرد. دومین راه فراموشی است. یعنی ملتی که گذشته سیاهی را تجربه کرده است باید بر آن خط بطلان و نسیان بکشد. اما خط نسیان کشیدن هرگز راه حل درست، منطقی و پایدار نیست. اصولاً آلام و درد‌ها فراموش ناشدنی‌اند. دوم اگر تأکید بر فراموشی شود نه تنها جامعه را آرام نمی‌کند بلکه بردن آتش در زیر خاکستر است. راه سوم مرکب از تعدادی از اقدام‌های مشخص و معینی که هم به بحث عدالت و هم به بحث حقیقت و هم مصالحه معظوف است. یعنی این که در ضمن به فراموشی نسیان حقیقت، راه برای رسیدن به مصالحه، وفاق ملی و رسیدن به همزیستی اجتماعی فراهم شود. اما می‌توانیم در کشورها متفاوت است. نخبگان ما باید راه کاری متناسب با وضعیت افغانستان دریافت کنند.

درباره‌ی چالش‌ها فراروی عدالت انتقالی آقای روحانی گفت: مشکل عمده در این راستا اقدام‌های قانونی است. باوجودی که برای عدالت انتقالی در قانون اساسی جایگاهی وجود دارد اما فکر می‌شود ابهام‌ها و مشکلاتی در قانون وجود دارد. دومین چالش فراروی عدالت انتقالی قانون مصالحه ملی و عفو عمومی است. وقتی این قانون را پارلمان تصویب کرد، آخرین میخی بود که بر تابوت عدالت انتقالی زده شد. سومین مشکل عدم اراده‌ی دولت افغانستان، و فقدان توانایی لازم در نهادهای مدنی کشور است. در کشورهای دموکراتیک که نهادهای مدنی وجود دارد، این نهادها نقش بسیار موثری بر تصمیم‌های دولت دارند.

آقای رفیق شهیر نماینده مردم در مجلس، بیشتر روی وضعیت فعلی و نزاع پارلمان با دولت و مسأله‌ی انتخابات صحبت کرد. او گفت: در تدوین قانون اساسی دولت و مردم نقش داشتند اما در عرصه عمل سهم مردم در کارکرد دولت در تطبیق قانون کاسته شده است. زمانی که قانون اساسی در کشور تطبیق نمی‌شود، چه گونه می‌توان از عدالت انتقالی صحبت کرد؟

در بخش آخر این بحث آقای رفیقی در باره‌ی گزارشی که مجتمع جامعه مدنی افغانستان (مجما) در باره‌ی جنایت جنگی در طی ۵۰ سال اخیر تهیه نموده است، صحبت کرد. به قول آقای رفیقی این گزارش از ۹ ولایت افغانستان تهیه شده است و در هر ولایت با ۴۰۰ نفر مصاحبه شده که در مجموع ۳۶۰۰ نفر می‌شود. این تحقیق شامل ۵ دوره‌ی تاریخی (شاهی، جمهوری، کمونیستی، اسلامی و جمهوری اسلامی) متفاوت و نه نظام سیاسی (شاهی مطلقه، شاهی مشروطه، جمهوری سلطنتی، دولت کمونیستی، دیکتاتوری پرولتاریا، جمهوری دموکراتیک، دولت اسلامی، امارت اسلامی و جمهوری اسلامی) را تحت پوشش قرار داده است.

او گفت پرسش‌هایی را که در این تحقیق تأکید شده شامل امنیت، عدالت، قانونمندی، آزادی مطبوعات، دفاع از حقوق شهروندان، فساد در نظام، مصونیت از مجازات، قربانیان و حقیقت‌یابی است. بیشتر مردم تصور نشان از بی‌عدالتی نسل‌کشی، تحقیر و اهانت، کشتارهای جمعی و گروهی، کشتارهای غیر مسئولانه، تاراج و چپاول دارایی‌های مردم و دارایی‌های عامه و عدم دست‌رسی شان به امکانات و منابع است.

در آخر این برنامه به پرسش‌های اشتراک‌کنندگان پاسخ داده شد.

۷۹مین (سال پنجم) برنامه گفتگوی پلی میان نخبگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر به مناسبت چاپ دو جلد کتاب جدید «گذری بر ویرانه‌های جنگ» و گزیده‌ای از «قصه‌های سیم‌رخ» زیر عنوان «در جستجوی حقیقت و عدالت، بررسی نیم قرن بحران در افغانستان» روز پنجشنبه ۳۰ سرطان برابر با ۲۱ جولای با همکاری انستیتوت فرانسه در افغانستان و داکتران حقوق بشر در تالار انستیتوت فرانسه برگزار گردید. در این گفتگو آقایان استیفن اشیمیت (از موسسه داکتران حقوق بشر)، علیرضا روحانی (مشاور کمیسیون مستقل حقوق بشر و استاد دانشگاه)، رفیق شهیر (نماینده مردم در مجلس نمایندگان افغانستان) و عزیز رفیقی (رئیس مجتمع جامعه مدنی افغانستان) سخنرانی کردند. و حدود ۶۰ تن از فعالین حقوق بشر، دانشجویان، فرهنگیان و شماری از نمایندگان رسانه‌ها اشتراک نموده بودند.

سرنوشت قربانیان و جنایت‌های گسترده ضد حقوق بشری چه خواهد شد و جایگاه قربانیان کیجاست؟ و چه زمانی به پرسش‌های قربانیان پاسخ داده خواهد شد؟ این‌ها مسائلی بودند که ما در صدد دریافت پاسخ به آن‌ها بوده‌ایم. ده سال پیش، پس از سرنگونی رژیم طالبان و تاسیس اداره موقت، عدالت انتقالی و التیام رنج‌های قربانیان به عنوان یکی از ضرورت‌ها برای گذار به دموکراسی و قانون مداری مطرح شد. در آن سال‌ها دولت افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر و برخی سازمان‌های دیگر برنامه‌ی عمل جمهوری اسلامی افغانستان را تهیه کردند اما این برنامه بعد از سال ۲۰۰۷ دیگر از قلم افتاد و به دست فراموشی سپرده شد. پس از تصویب قانون عفو عمومی و آشتی ملی به وسیله پارلمان قبلی، با وجود مخالفت‌های گوناگون با این قانون آخرین میخ پرتابوت عدالت انتقالی کوبیده شد. اما در این سال‌ها صدای عدالت خواهی و حقیقت‌جویی کامکان ادامه داشته است. شماری از نهادهای مدنی و سازمان‌های بین‌المللی هنوز هم خواستار آن هستند که عدالت انتقالی دوباره در چارچوب برنامه‌های دولت و نهادهای تصمیم‌گیرنده قرار گیرد، اما نه تنها نتیجه‌ای به دست نیامده است، بلکه تاسیس نهادهایی مانند شورای عالی صلح مانع جدی تطبیق عدالت انتقالی در افغانستان شمرده می‌شود. یکی از برنامه‌های اساسی شورای عالی صلح مذاکره با طالبان است. این در حالیست که طالبان هم در ده سال گذشته و هم پیش از آن در جنایات، بی‌عدالتی‌ها و نقض گسترده حقوق بشر دست داشته‌اند و هنوز بدون کوچکترین عقب‌نشینی بر مواضع خود استوار هستند.

در ماه‌های آینده قرار است کنفرانس دیگری در باره‌ی افغانستان در کشور آلمان (بن) برگزار شود که هنوز برنامه آن مشخص و معین نیست. هنوز معلوم نیست طرح دغدغه‌هایی چون حقوق بشر، عدالت انتقالی و مسأله‌ی زنان در برنامه‌های این کنفرانس خواهد بود یا نه.

گفتگو گردان این برنامه آقای اجمل بلوچ زاده در آغاز برنامه گفت: رفاه و فراخ خاطر برای انسانی که در سرزمین ما زندگی می‌کند چیست؟ خانه‌ای است که بمب‌کوری سقشش را بر سر زن و فرزندش خراب نکند؛ وقتی فرزندش صبح از خانه به خیابان می‌رود خیرش را با قطاری از گلوله بر روی سینه به خانه نیاورند؛ تکه‌ای نان است تا شاهد جان سپردن کودکش از گرسنگی نباشد. رفاه و فراخ خاطر برای انسان سرزمین ما این است که بتواند در حدی سرمای زمستان راه مهار کند که نیازی به قطع شدن انگشتانش نیافتد و اهل و عیالش بتوانند پلکی بر چشمی بگذارند و خواسته‌های کوچک دیگری مانند این‌ها؛ درست مانند هم نوعان انسان در افریقا یا عراق یا فلسطین در حالی که دیگران، دیگر رفاه‌ی و دیگر فراخ‌خاطری را می‌طلبند که حتا در میخه عده‌ی اندکی از مردم سرزمین من نمی‌گنجند.

نخستین سخنران آقای استیفن اشیمیت اشاره‌ای به کارکرد خود در گواتمالا و نقش طب عدلی در تثبیت جرایم سازمان‌یافته کرد. او گفت: زمانی در کشور گواتمالا کشوری مشابه افغانستان یک قبر دسته‌جمعی پیدا شد که در آن بیشتر زن‌ها و کودکان بودند. ولی مسئولین دولتی می‌گفتند که هیچ غیر نظامی در آن دفن نیست و هرکسی که کشته شده است در جریان جنگ کشته شده. اما بعد از مطالعات طبی فهمیده شد که به علاوه کودکان و زن‌ها اکثراً کسانی بودند که از پشت گلوله خوردند. این مسأله استدلال دولت را بی‌اساس ساخت. چون اگر در جریان جنگ کشته می‌شدند چه گونه گلوله از پشت اصابت کرده؟

به قول این پزشک یکی از راه‌های رسیدن به عدالت و حقیقت در افغانستان استفاده از علم و ساینس است. چون زبان علم با همه یک سان صحبت می‌کند و هیچ کس را بر کسی دیگر ترجیح نمی‌دهد. در افغانستان شایعه شدیداً زیاد است و جای حقیقت را گرفته است. برای بخشی از جامعه حقیقت یک گونه است ولی برای بخش دیگر حقیقت گونه دیگر. پس باید با زبان علم سخن گفت.

او مشکلات اساسی فراروی روند عدالت انتقالی را عدم گفتگوی جدی میان دولت و مردم، در قدرت بودن جنایت‌کاران، و عدم مسئولیت جامعه بین‌المللی و کم‌کاری نهادهای مدنی دانست: «برخورد با جنایات گذشته در گام نخست باید نزد نهادهای مدنی مطرح شود».

سخنران دوم این برنامه آقای علیرضا روحانی در باره‌ی چینیستی عدالت انتقالی، چرایی و چگونگی و چالش‌ها فراروی عدالت انتقالی در افغانستان گفت: عدالت انتقالی فرایندی است که در جوامع در حال گذار از یک مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر که کاملاً با مرحله‌ی قبلی متفاوت است مطرح می‌شود؛ به گونه‌ی مثال جوامعی که در آن استبداد و خودکامگی، خشونت، دهشت و وحشت حاکم بوده است برای گذار به دموکراسی و جامعه‌ای که در آن صلح، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون برپا شود نیازمند برنامه‌ی عدالت انتقالی هستند. طبیعتاً در مرحله‌ی گذار نخستین نگرانی شهروندان این است که چه گونه می‌توان از گذشته‌ی تلخ عبور کرد و یک آینده‌ی نوام



عرف و عنعنات مردم افغانستان در مقابل زنان زندانی در روستاها

نویسنده: خانم م - سدید

زنان در روستاهای ولایات و ولسوالی ها همین که مرتکب جرم می شوند و محکمه برای شان حکم حبس را صادر می نماید. چون زندان مخصوص زنان موجود نیست بنابراین، نظر به عرف و عادات گذشته محکمه وی را به متنفذ محل و یا ملا امام و بعضاً به ریش سفید محل تسلیم می دهند. تا زنان حبس خود را به خانه این اشخاص سپری نمایند. وضعیت زن محکوم به حبس در خانه شخص متذکره چنین است.

- زن محکوم به حبس باید تمام کارهای خانه شخص مذکور را انجام بدهد. مثل نوکری - قالیبافی نماید مگر پول آن به شخص صاحب خانه تعلق دارد زیرا زن محکوم صرف حق خوردن و نوشیدن را دارد.

- زن محکوم حق رفتن به خانه خود و دیگران را ندارد.

- زن محکوم به حبس در خانه شخص متذکره بعضاً مورد تجاوز جنسی نیز قرار می گیرد زیرا صاحب خانه حق لت و کوب و غیره را دارد.

دولت و حکومت به عوض این که به حقوق زنان حرمت قابل شوند بر خلاف با نبود زندان زنانه حق و حقوق زنان را پایمال نموده و بیشتر زنان محکوم به حبس متضرر شده و با انواع خشونت ها به سر می برند.

عرف و فرهنگ و برداشت مردم از زنانی که محکوم به حبس می شوند چه جرم کرده باشند و یا نه پس از تکمیل

معد حبس در

فامیل و جامعه

دوباره راه ندارند

و قابل پذیرش

اعضای خانواده و

جامعه نمی باشند.

و همیشه مورد

توهین و تحقیر

قرار می گیرند. به

همین سبب است

که عده ای از این

زنان حتی علاقمند

به خارج شدن از

زندان نیستند و

حتی از آزادی خود

به خاطر توهین

و تحقیر خانواده

می گذرند. همچنان

جامعه و مردم نیز به

عنوان های مختلف

دیدگاه های

متفاوت تحقیر

آمیز به آنها نگاه

می کنند. و گاهی

هم از زنی که زندان

را سپری کرده باشد در عروسی ها و محافل حاضر شود اکثر اشتراک کنند ها به وی احترام نداشته

با الفاظ و سخنان و حتی عکس العمل های اشاره ای به او می فهمانند که وی گناه کار است. زنانی

که زندان را سپری کرده باشند عنوان «زن بدکاره» را در عرف افغان ها می گیرند که باعث شرم و

ننگ خانواده و جامعه است. زیرا زندانی بودنش بدنامی محسوب می شود.

در عرف و عنعنات افغانی زنان زندانی ولو مادر هم اگر باشد باعث شرم و ننگ خانواده و جامعه

است زیرا زندانی بودنش لکه بد نامی محسوب می شود اولاد هایش نیز از وی روی می گردانند و بر

این عقیده اند که، مادر آنها دیگر لیاقت مادر بودن را ندارد و کودکان چنین مادرها از طرف دوستان

همبازی و هم صنفی مورد توهین و تحقیر قرار می گیرند و با کودک متذکره اصلاً دیگر کودکان

هم بازی و هم صحبت نمی شوند تا این که کودک مذکور گوشه نشین شده و مادر خود را مقصر

اصلی این همه بد بختی ها می داند در مقابل وی عقده گرفته و حتی بعضاً از خانه فرار می نماید به

کشورهای دیگر و شهرهای دورتر از خانواده زندگی می کند. و در تلاش گرفتن انتقام می باشد.

نظر به عرف افغانی زنانی که زندان را سپری نموده اند مانند هر زن دیگر زندگی نورمال و عادی

ندارند زیرا اعتماد و اعتبار خود را در بین اعضای خانواده که شامل فرزندان، اقارب و اجتماع

است از دست داده به سخنان کسی اهمیت قابل نیست. او هیچ گاهی در اجتماع ظاهر شده

نمی تواند. علاوه بر این که اجتماع وی را مقصر می داند بلکه خودش نیز خود را گناه کار فکر می

کند بنابراین، این نوع برخورد های نادرست و فرهنگ ناپسند باعث آن می شود تا زنان محکوم به

حبس و زندانی در انزوا زندگی نموده از حق زندگی کردن مثل هر فرد آزاد محروم می شوند.



اطفال بی سرپرست

پرورشگاه ها

مقدمه

طفل افغان در جریان بیشتر از سه دهه جنگ به آسیب پذیرترین طفل جهان مبدل گردیده است چنان چه از هم پاشیدن و نابود شدن زیر بنای فرهنگی به ویژه حمایت اجتماعی از اطفال به وضاحت دیده می شود که شبکه های اجتماعی در اثر دهه اول جنگ در کشور شدیداً متاثر گردیده است. دهه دوم جنگ شاهد فرسوده شدن میکانیسم عنعنوی و شبکه های فامیلی و اجتماعی است. هیچ کودکی در افغانستان وجود ندارد که از آشوب های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که ناشی از جنگ ها و بی جا شدن سه دهه اخیر در امان مانده باشد. بیشتر از نیم نفوس در افغانستان را افراد پائین تر از سن ۱۹ احتوا می نمایند به جای ثبات و صلح زندگی این اطفال بیشتر در محیط جنگ شکل گرفته و این اطفال اند که دور از خوشی و سعادت و آغوش پراز محبت و گرم والدین خود زندگی می کنند.

آیا می دانید این اطفال که نسل ثمره جنگ اند در کجا و چگونه زندگی را به پیش می برند؟ یک گروه کوچک این اطفال در پرورشگاه ها تحت مراقبت و مواظبت دولت و نهادهای خصوصی قرار دارند. طبق ارقام در حدود (۳۰) پرورشگاه دولتی که در آن مجموعاً به تعداد (۵۷۵۱) طفل از جمله (۱۰۸۳) دختر و به تعداد (۴۶۶۸) طفل پسر در پرورشگاه های مرکز و ولایات تحت مراقبت و مواظبت قرار دارند و در حدود (۳۰) باب پرورشگاه خصوصی در سراسر افغانستان فعالیت دارند که در حدود (۳۴۷۴) طفل پسر و (۷۴۷) طفل دختر را پرورش می دهند که جمعا به (۴۲۲۱) طفل می رسد که تحت شرایط مختلف تربیت می شوند و آموزش می بینند. این کمیت در مقایسه با (۱۰ میلیون طفل) که زیر سن ۱۸ قرار دارند و برای ۷ میلیون این اطفال زمینه تعلیم و تربیت مساعد نیست بدون سرنوشت و آدرس بیرون از پرورشگاه ها حق زندگی سالم و تعلیم و تربیه را از دست داده اند.

کدام اطفال در پرورشگاهها تحت مراقبت و مواظبت قرار می گیرند؟ اطفالی که بی سرپرست بوده و پدر و مادر نداشته باشند و یا هم والدین طفل معیوب، معتاد به مواد مخدر و مبتلا به امراض غیر قابل علاج بوده باشد. در پرورشگاه ها جا دارند. اطفالی که به پرورشگاه جذب می شوند کمتر از ۳ سال و بالاتر از ۱۸ سال نباشند.

اطفال توسط ولی و یا اقارب نزدیک معرفی شوند. بعضاً اطفال روی سرک (کودکان خیابانی) و متخلفین بدون سرپرست نیز توسط ارگان های امنیتی، پولیس و کارمندان اجتماعی به این مراکز معرفی می شوند.

امکانات پرورش و تعلیم و تربیه اطفال در پرورشگاه ها

کودکان باید از طریق مکتب و یا کورس ها سواد بیاموزند چه در داخل پرورشگاه و چه در بیرون از پرورشگاه ها.

امکانات اعاشه و اباته، لباس، قرطاسیه و دیگر ضروریات برای این کودکان مساعد می گردد. ایجاد زمینه خود کفائی با تدویر کورس های حرفوی و آموزشی با وسایل مورد نیاز، تطبیق برنامه های ورزشی و فرهنگی جهت رشد استعدادها و آشنایی با فرهنگ مردم از وظایف پرورشگاه است. پرورشگاه می بایست زمینه تداوی و توجه به صحت و سلامتی اطفال را تضمین کند.

خطراتی که زندگی و آینده اطفال پرورشگاه ها را تهدید می نماید

سیستم فرسوده و کهنه مدیریتی و رهبری حکومتی و نهاد هایی که در رابطه به مراقبت و مواظبت اطفال از طریق پرورشگاه ها فعالیت دارند دو تهدید نهایت خطرناک را متوجه آینده اطفال می سازند.

۱- قصه ها و داستانها از سر گذشت واقعی زندگی این کودکان، که تاریخ زنده عصر و زمان را بیان می نماید، دوری از اقارب و فامیل و خاطرات نا گوار استبداد و ظلم جنگ غیر عادلانه که باعث از بیسن رفتن پدر و مادر و تباهی وی گردیده، تا به حال به گوش هیچ کس نرسیده است و هیچ وقع زمینه گفتن را نیافته است. مجموعه ی این ناگفته ها هر آن سبب ایجاد مشکلات روانی و ایجاد عقده ها و انتقام جویی می گردد. این کودکان ناخود آگاه همواره در تلاش برای انتقام گیری از هرکس و اطرافیان خود می باشند. متأسفانه در شرایط امروز پرورشگاه درست زندگی کردن را به اطفال نمی آموزند. اطفال بدون راهنمایی و در خلاء خود گذران روزگار در داخل پرورشگاه می کنند.

۲- فقدان برنامه های زندگی و خود کفایی پس از ۱۸ سالگی یا ادغام مجدد در خانواده یکی دیگر از چالش هایی است که در مدیریت پرورشگاه ها با آن مواجه هستیم.

مطابق مقرره پرورشگاه ها اطفال همین که سن ۱۸ را تکمیل نمودند باید به اقارب شان تسلیم شوند، و یا بدون چون و چرا از پرورشگاه خارج ساخته شوند. حتی اگر این اطفال سواد کافی نداشته باشند و حرفه و مسلکی را نیاموخته باشند تا بتوانند در بیرون از پرورشگاه گلیم خود را از آب بکشند. در نتیجه این نوجوانان جای بود و باش و سرپناه ندارد. چرا که کسی را در زندگی به عنوان پدر، مادر و یا اقارب نمی شناسد و باید در زیر پل ها، در سرک ها، دکاکین و یا ویرانه های دور از شهر زندگی کنند. با تأسف زمینه برای روی آوردن این نوجوانان به استعمال مواد مخدر، کارهای غیر قانونی شامل دزدی، آدم کشی و بلاخره جذب نیرو های دهشت افکن مساعد می شود.

معرفی مقرره تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها

وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

اجمل بلوچ زاده

دست زندانیان می رسد باید در بانک نگهداری شود. و در صورتی که بانک وجود نداشته باشد، در شعبه مالی محبس نگهداری شود. محبوس حق دارد تا از این پول به دست آمده جهت رفع نیازمندی خویش با شرایطی که اداره محبس دارد استفاده کند. ماده هفتم این مقررہ صراحت دارد که، اداره محبس و یا توقیف خانه ها مکلف هستند تا موارد زیر را؛

مرجع صدور قرار یا فیصله، شماره و تاریخ آن، تاریخ گرفتاری، تاریخ پذیرش، مدت حبس یا توقیف، تاریخ ختم حبس یا توقیف، نوعیت جرم تثبیت شده، ثبت کنند. در محابس کمیته پذیرش، وجود دارد.

وظیفه این کمیته مطالعه تثبیت وضع صحی جسمی و روانی زندانیان و اشخاص تحت توقیف در زمان پذیرش می باشد. مسوولین محابس کمیته های ذیل را تشکیل می دهند
موظف صحی به حیث رییس، روانشناس به حیث عضو، کارشناس حقوقی به حیث عضو، افسر محبس یا توقیف خانه به انتخاب آمر مربوطه، به حیث عضو می باشد.
از مکلفیت های اداره محابس و توقیف خانه ها این است که برای زندانیان دوسیه ای که شامل موارد زیر است ترتیب شود؛

اسم و تخلص، اسم پدر، اسم پدر کلان، تاریخ تولد، محل تولد، و سکونت، جنس و حالت مدنی، درجه تحصیل، شغل، محل و تاریخ وقوع جرم، محل گرفتاری و تاریخ آن، نوع جرم، مدت نظارت یا توقیف، مدت حبس، سابقه جرمی، اسم وکیل مدافع، تقسیم بندی از لحاظ ایجاب کنترل به طور اعظمی و متوسط، علاقمندی به برنامه های احیایی مجدد (قابلیت نیازمندی و شرکت محبوس یا شخص تحت توقیف در برنامه های آموزشی، تعلیمی یا حرفوی فعالیت های صنعتی) وضع صحی و نیازمندی های طبیعی، شماره تلفون اقارب یا شخص دارای رابطه با وی، عکس زندانیان در صورتی که با زندانیان طفل باشد باید تعداد آن ها ثبت گردد.

اداره محبس یا توقیف خانه ها مکلف هستند تا برای کنترل و نظارت از محبوسین و یا افراد تحت توقیف را به گروه ها تقسیم کنند و این گروه بندی ها و دلایل آن را به صورت کتبی به اداره عمومی محابس و توقیف خانه ها غرض منظوری ارسال می کند.
گروه بندی محبوسین و اشخاص تحت توقیف با در نظر داشت خصوصیات ذیل صورت می گیرد:

سن، سابقه جرمی، نوعیت جرم، مدت مجازات، اعتیاد، به مواد مخدر، وضعیت صحی، تابعیت، چگونگی شخصیت و موقف اجتماعی و خصوصیات، عادات و احساس مشترک آن ها می باشد در صورتی که زندانیان به این گروه بندی ها قناعت نداشته باشند می توانند به اداره عمومی محابس و توقیف خانه ها شکایت نمایند.

اداره عمومی محابس مکلف است تا شکایت را بررسی کند و در مدتی که بیشتر از یک هفته نباشد تصمیم لازم را اتخاذ نماید.

برای محبوسین محدودیت های حقوقی در نظر گرفته شده است شرح آن قرار ذیل است.
اگر زندانی باعث نقض قوانین و مرتکب اعمال مثل فرار و یا تلاش برای آن، اعتصاب، تخطی از مقررات امنیتی و لوايح توقیف خانه و محبس، بدرفتاری با سایر زندانیان شوند.

اداره محبس با تأیید رییس عمومی محابس و توقیف خانه ها می تواند موارد زیر را برای مدت ۱۵ روز وضع نماید.

منع ملاقات زندانیان با فامیل و اقارب آن ها در اطاق جدا گانه.

در صورتی که از طرف زندانی کسدام مقاومت صورت گیرد و یا زندانی به نفس خود صدمه وارد کند موظفین محبس می توانند زندانی را ولچسک بزنند و مانع صدمه رساندن آن به خود و دیگران شود.

طبق این مقررہ برای محبوسین اجازه داده نشده است تا آلات جارحه، ضاربه، ناربه و وسایل مخابراتی را با خود داشته باشند از طرف دیگر زندانیان نمی توانند از نفت و گاز و سایر مواد محروقاتی و وسایل مورد استعمال آن در داخل محبس استفاده کنند و در داخل محبس و توقیف خانه غذا طبخ نمایند.

به همین ترتیب برای موظفین اداره محابس و توقیف خانه اجازه داده شده است تا محبوسین را در این موارد تلاشی کنند: در زمانی که زندانیان آورده می شوند، قبل از ملاقات و بعد از ملاقات که با اقارب و سایر افراد می داشته باشند، بعد از انجام کارها و ختم آموزش تعلیمی و حرفوی یا

مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف خانه ها به تاریخ ۱۳۸۶/۹/۱۲ از طرف شورای وزیران تصویب شده است، دارای ۶ فصل و ۳۷ ماده می باشد.

فصل اول این مقررہ مربوط احکام عمومی بوده که شامل مبانی، اهداف و مکلفیت های اداره سالم در محابس می باشد.

فصل دوم این مقررہ به طرز نگهداری زندانیان پرداخته است که مواردی چون طرز نگه داری، پذیرش، ثبت اسناد، کمیته پذیرش، ترتیب دوسیه، کمیسیون گروه بندی محدودیت حقوق، تلاشی و اجتناب مؤظفین از بعضی از موارد در این جا وجود دارد.

فصل سوم این مقررہ در رابطه به حقوق زندانیان است که شامل مواردی چون اعاشه، ایات، مناسک دینی، خدمات صحی، فوت زندانی، سپورت، تعلیم و تربیه و آموزش حرفوی، پروگرام های تعلیمی آموزش و تربیوی، ایجاد کتابخانه، تشویق، اشتغال به کار، نحوه همکاری سکتورهای خصوصی، نحوه فعالیت های جامعه مدنی، رخصتی و ملاقات اقارب زندانیان، ارسال و اخذ نامه به زندانیان در ماده های جداگانه روی آن بحث صورت گرفته و طرز العمل هایی وجود دارد.

فصل چهارم به انتقال زندانیان از یک محل به محل دیگر و شرایط انتقال اختصاص داده شده است.

فصل پنجم مربوط به شیوه رهایی زندانیان از زندان می باشد.

فصل ششم شامل احکام متفرقه است. در مورد شورای عالی نظارت و کنترل، پناه دادن موقت، تهیه فلم، گزارش و تاریخ انفاذ، ماده های مشخص تعریف شده وجود دارد.

در این جا تلاش شده است تا چند فصل از این مقررہ تشریح شود. این قدر معلوم است که اکثریت این ماده ها و موارد که برای آسایش زندانیان در مقررہ پیش بینی شده پیوسته نقض شده است. و زندانیان از امتیازات این قانون بنابر دلایل و نبود امکانات بی بهره مانده اند و حتی در بسیاری از موارد زندانیان از موجودیت چنین مقررہ ای اطلاع ندارند. این خود سهل انگاری مقامات دولتی در ارایه و آگاهی دهی این مقررہ برای زندانیان را نشان می دهد.

در فصل اول این مقررہ را چنین توضیح داده اند. " این مقررہ به تاسی از حکم فقره (۲) ماده شانزدهم قانون محابس و توقیف خانه ها به منظور تنظیم بهتر امور محابس و توقیف خانه ها و تأمین حقوق محبوسین و اشخاص تحت توقیف وضع گردیده است."

ماده دوم این مقررہ شامل اهداف می باشد که موارد زیر را چون:

نگهداری بهتر و مطمئن زندانیان، رعایت قوانین، موازین حقوق بشری، ارزش های دینی، فرهنگی و اخلاقی، فراهم نمودن زمینه مشارکت زندانیان در برنامه های احیای شخصیت و تجدید تربیت، آموزش محبوسین و اشخاص تحت توقیف جهت بازگشت مجدد به حیث افراد سالم، رعایت کننده قوانین و اساسات همزیستی مسالمت آمیز در جامعه، ایجاد روحیه عدم رجوع به ارتکاب اعمال جرمی را در بر دارد.

در ماده سوم تلاش رفته تا اداره سالم را در محابس مکلف بسازد تا با در نظر داشت احکام و مقررہ های محابس و توقیف خانه ها این مقررہ را عملی نمایند تا حق و حقوق زندانیان تلف نشود.

فصل دوم این مقررہ به طرز نگهداری محبوسین و اشخاص تحت توقیف اختصاص داده شده است.

که این موضوع در ماده های جداگانه چنین پیش بینی شده است.

افرادی که متهم و یا محکوم هستند و قضایی نسبتی آنها تحت تحقیق یا رسیدگی محاکم می باشد در توقیف خانه ها، و محکومین که به حکم قطعی و یا نهایی محاکم گردیده اند، در محابس مرکز و ولایات نگهداری می شوند.

زنان محبوس و تحت توقیف جدا از مردان محبوس و تحت توقیف در محابس و توقیف خانه ها نگهداری می گردند. زنان و مردان به ترتیب توسط پولیس های زن و مرد در توقیف خانه ها و محبس خانه ها نگه داری می گردند. در ماده پنجم بند ۲ این مقررہ آمده است: در صورتی که کسدام حادثه ای در توقیف خانه و یا محابس زنان اتفاق بیفتد پولیس مرد نمی تواند داخل محبس زنان شود، الی این که آمر محبس یا توقیف خانه رسماً اجازه بدهد.

مظنونین و متهمین که سن ۱۸ سال را تکمیل نکرده اند نباید در توقیف خانه ها و محابس با کلان سالان یک جا باشند. افراد تحت توقیف که به تکلیف روانی گرفتار اند و معتاد به مواد مخدر می باشند جدا از سایر محبوسین و اشخاص تحت توقیف نگه داری شوند.

در قسمت پذیرش محبوسین و افراد تحت توقیف اداره محبس وظیفه دارد تا اطمینان دریافت کند که شخص محکوم که به اساس قرار محکمه به محبس معرفی شده است، از نگاه صحی و سلامتی روانی خوب باشد. تذکر رفته است که محبوسین باید در هنگام ورد به زندان تلاشی شوند و زمینه های تماس برای آن ها با فامیل ها و اقارب زندانیان از وظایف اداره محبس می باشد. در صورتی که نزد محبوسین و یا شخص تحت توقیف اسناد، پول و یا اشیایی دیگر موجود باشد، همه آن ها از طرف موظفین فهرست می شود و با مشخصات آن در کتاب مربوط به اداره زندان ثبت می شود. لوازم اضافی را باید به فامیل یا اقارب زندانیان تسلیم گرفته شود، تا بعد از رهایی شان به دست آن ها برسد. در صورتی که پول از نزد زندانیان دریافت شود و یا این که در زمان حبس پول مجاز به

اصول اساسی رفتار با زندانیان

نویسنده: سازمان ملل متحد

تاریخ انتشار: دسامبر ۱۴، ۱۹۹۰

نوع متن: قوانین بین الملل

اصول اساسی رفتار با زندانیان در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و اعلام شد.

هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین توصیه می نماید به مجمع عمومی جهت تصویب پیش نویس قطعنامه زیر:

مجمع عمومی

با عنایت به توجه مداوم و طولانی سازمان ملل به انسانی کردن عدالت جزایی و حمایت از حقوق بشر، همچنین با عنایت به این که خط مشی های صحیح جهت پیش گیری از جرایم و کنترل آن ها در برنامه ریزی پویای توسعه اقتصادی و اجتماعی ضروری است،

با شناخت این که قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان مصوب اولین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین دارای اهمیت زیاد و نفوذ قابل توجهی در توسعه سیاست ها و خط مشی های کیفری است، با توجه به عنایت کنگره های قبلی به موانع مختلف در راه اجرای کامل قواعد مزبور، با اعتقاد به این که اجرای کامل قواعد مزبور با تهیه اصول اساسی تسهیل خواهد شد، با یاد آوری قطعنامه شماره ۱۰ درباره وضعیت زندانیان و قطعنامه شماره ۱۷ درباره حقوق بشر زندانیان مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین،

همچنین با یادآوری بیانیه ارائه شده به دهمین اجلاس کمیته پیشگیری و کنترل جرایم توسط انجمن بین المللی کمک به زندانیان، سازمان کاریتاس اینترنشنال، کمیسیون کلیساها برای امور بین المللی از شورای جهانی کلیساها، انجمن بین المللی آموزگاران صلح جهانی، شورای جهانی آموزش بزرگ سالان، فدراسیون بین المللی حقوق بشر، اتحادیه بین المللی دانشجویان، اتحادیه جهانی انجمن های مسیحیان جوان و شورای جهانی اقوام بومی که همگی سازمان های غیر دولتی هستند و دارای وضعیت مشورتی در شورای اقتصادی و اجتماعی، از نوع طبقه بندی شماره ۲ هستند، بازم با یادآوری توصیه های ذی ربط مندرج در گزارش جلسه مقدماتی بین المنطقه ای برای هشتمین کنگره سازمان ملل برای پیشگیری از جرایم و رفتار با مجرمین در خصوص خط مشی های عدالت جزایی در باره مسأله زندان و سایر راه های کیفری و راه حل های جانساز،

با آگاهی از این که هشتمین کنگره همزمان است با سال بین المللی مبارزه با بی سوادی که طی قطعنامه ۴۲/۱۰۴ مجمع عمومی مورخ ۷ دسامبر ۱۹۹۷ اعلام شده است،

با علاقه به پیگیری تصمیمات کنگره هفتم در باره نقش نظام عدالت جزایی در کمک به صیانت از ارزش های اساسی و قواعد موجود در جوامع،

با شناخت مطلوب تهیه پیش نویس اعلامیه حقوق بشری زندانیان،

با تأیید بیانیه اصول اساسی رفتار با زندانیان، منضم به قطعنامه حاضر، از دبیر کل درخواست می نماید که توجه دول عضو را بدان جلب نماید.

ضمیمه

بیانیه اصول اساسی رفتار با زندانیان

- رفتار با کلیه زندانیان همراه با احترام مقتضی به حیثیت ذاتی و ارزش آن ها به عنوان افراد بشر خواهد بود.
- هیچ گونه تبعیضی بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و غیره، ریشه های ملی و اجتماعی، اموال، تولد و سایر وضعیت ها وجود نخواهد داشت.
- احترام به معتقدات مذهبی و احکام فرهنگی گروهی که زندانیان بدان تعلق دارند در مواردی که شرایط محلی مقرر نماید مطلوب است.
- مسئولیت زندان ها برای نگه داری زندانیان و حمایت از جامعه در مقابل جرایم باید با رعایت اهداف اجتماعی دیگر هر دولت و مسئولیت های اساسی آن برای ترویج رفاه و توسعه همه افراد جامعه به اجرا گذاشته شود.
- صرف نظر از محدودیت های ناشی از مسأله بازداشت، کلیه زندانیان از حقوق بشر و آزادی های اساسی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل های اختیاری آن و حقوق دیگر مندرج در اسناد ملل متحد برخوردار خواهند بود.
- کلیه زندانیان باید حق شرکت در فعالیت های فرهنگی و آموزشی که هدفش توسعه کامل شخصیت انسان است داشته باشد.
- تلاش هایی برای الغای حبس انفرادی به عنوان مجازات یا محدودیت استفاده از آن باید صورت بگیرد و تشویق شود.
- شرایط بایستی ایجاد شود که زندانیان بتوانند کار معنی داری انجام بدهند که باعث تسهیل ادغام آن ها در بازار کار کشور و ایجاد امکان کمک به تأمین مالی خودشان و خانواده آن ها شود.
- زندانیان باید به خدمات بهداشتی که در مملکت وجود دارد بدون تبعیض به خاطر وضعیت حقوقی خود، دسترسی داشته باشند.
- با مشارک و کمک جامعه و مؤسسات اجتماعی و با عنایت به منافع قربانیان، شرایط مساعدی برای ادغام زندانیان سابق در جامعه با بهترین حالات باید ایجاد شود.
- اصول فوق الذکر باید به طور بی طرفانه اعمال شود.

تمرینات سپورتی و در سایر موارد که محبوس از محبس خارج می شود. در صورتی که از نزد شخص زندانی اشیاء ممنوعه دریافت گردد بعد از اطلاع به مسوولین همراشان برخورد قانونی صورت می گیرد.

موظفین محابس مکلف شده اند تا نباید اعمال زیر را با زندانیان انجام دهند. ششکته، انتقام جویی شخصی، و هر نوع آزار جسمی و روحی، مطالعه یا دریافت بخشش، پاداش، حق الزحمه، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم، خرید اشیاء از محبوسین، فروش اشیاء به محبوسین و اشخاص تحت توقیف، اخذ قرض، انتقال اشیاء از خارج محبس و توقیف خانه ها بدون مجوز رسمی به آنها، و افشای هر نوع معلوماتی که در جریان وظیفه در مورد محبوسین و اشخاص تحت توقیف به دست آورده اند.

فصل سوم این مقرر به حقوق زندانیان اختصاص داده شده است.

اعاشه زندانیان: زندانیان روزی سه بار مطابق استحقاق خود غذا می خورند، غذای آن ها با در نظر داشت کیفیت و کمیت از طرف شورای عالی محابس و توقیف خانه ها تثبیت و بعد از منظوری شورای وزیران قابل تطبیق می باشد. کمیت و کیفیت غذای آن ها توسط موظفین صحی مربوطه معاینه می گردد. محبوسین با همکاری اداره محابس غذای شان را در طعام خانه ها صرف می نمایند. در ماه رمضان غذای محبوسین در زمان معینه آن با کیفیت عالی تر تهیه می گردد. در قسمت زنان حامله و مادران که دارای طفل شیر خوار هستند و مریضان طبق هدایت داکتر و نورم تعیین شده غذا تهیه می شود.

آبانه زندانیان:

برای زندانیان در قسمت اتاق های رهاششی آن ها شرایط ذیل در نظر گرفته شده است؛

برای زندانیان مساحت دو

متر مربع بدون

چپرکت در نظر

گرفته شده است

اتاق های آنها

دارای کلکین

است که نور

و هوای کافی

داخل اتاق شود.

دهلیزها و صحن زندان از نور کافی برخوردار است، که توسط چراغ ها

تئویر می گردد.

در فصل های متفاوت سال وسایل سرد کننده و گرم کننده برای اتاق های شان

در نظر گرفته شده است، چپرکت، روجایی، کمپل، توشک، بالش و ظروف

مورد ضرورت، تمام معیار های حفظ الصحه در محابس در نظر گرفته شده

است. زندانی در پاک کاری اتاق ها و تشناب ها به طور نوبتی با یک دیگر

همکاری می نمایند. و وسایل پاک کننده از طرف اداره محبس برایشان داده

می شود. اشخاص مریض، معلول، زنان حامله، و مادرانی که طفل شیر خوار

دارند بالای آن ها این نوع کارها صورت نمی گیرد.

اداره محبس مکلف شده است تا برای اطفالی که سن شان از دو الی هفت

سال است و سر پرست ندارند، کودکستان ایجاد نماید. این اطفال می توانند

از طرف شسب با پدران و مادران شان یک جا باشند. و اما اطفالی که سن شان

بالا تر از هفت سال است و مادران و پدران شان زندانی هستند در پرورشگاه

ها نگه داری می گردند.

زندانیان در داخل زندان می توانند به مراسم دینی شان بپردازند و تعلیمات

دینی را فرا گیرند که این کار توسط وزارت حج و اوقاف صورت می گیرد.

در صورتی که افراد دارای دینی غیر از اسلام باشند برای شان اجازه است تا

یک جلد کتاب دینی شان را غرض مطالعه با خود داشته باشند.

در عرصه خدمات صحی برای وزارت عدلیه و صحت عامه وظیفه داده شده

است تا با همکاری یک دیگر زندانیان را در مرکز و ولایات کشور معاینه

نمایند. افرادی که تداوی آن ها در داخل زندان امکان پذیر نیست می توانند به

شفاخانه های بیرون از زندان جهت تداوی فرستاده شوند که این کار با تفاهم

اداره محابس صورت می گیرد که بعد... ادامه در صفحه (۱۵)

در صورتی که برای زندانی

نامه ارسال می گردد مسوولین

حق دارند تا بدون خواندن نامه

داخل پاکت سر بسته را معاینه

کنند. و عکس موضوع که اگر

زندانی هم نامه ای می فرستد

داخل پاکت کنترل می گردد.

گفتگو: نشانه شناسی جنگ و پست مدرنیسم در افغانستان

پسا مدرن در دنیای پیشا مدرن

حدود ده سال است آوازه پست مدرنیسم با تمام تناقض هایش در محافل ادبی افغانستان پیچیده است. هر چند هر از گاهی پای این مبحث به رسانه ها نیز کشیده شده اما ده سال است قسمتی از حواشی جلسات ادبی را به خود اختصاص داده است و در سه سوی عده ای را دارد که در تأیید، رد و نقد آن حرف هایی می زند. حرف هایی که در موارد زیادی از روی تفنن گفته می شود. آن چه در این حدود ده سال به دیده نمی آید یا کم پای آن به میان کشیده شده طرح مبحثی جدی تر در این باب است که پست مدرنیسم در افغانستان جنگ، سنت و بنیاد گرایی چه محلی از اعراب دارد؟ و یا حتی این که شاخصه ها و مولفه های پست مدرنیسم چیست و آیا نمی توان در این فضا از آن به عنوان خریزه ای یاد کرد برای شکم گرسنه و یا یک برنامه مفرح تلوزیونی برای عده ای که زیر بمباران هوایی و هجوم زمینی عده ای ارتشی و جنگجو قرار دارند؟ آیا پست مدرنیسم می تواند در جغرافیایی که هنوز انگاره های کلاسیک را از سر نگذرانده و رنگ و روی دنیای مدرن را به خود ندیده چه توجیهی داشته باشد؟ و به فرض که توجیهی داشته باشد گسستی و خلاتی که ایجاد می شود در عدم تجربه مدرنیسم چه پیامدهایی را با خود خواهد داشت؟ آیا طرح این مسأله که ما بیش و پیش از ساختن نیاز به خراب کردن داریم با توجه به ظرفیتش در این جایگاه می تواند تا چه اندازه جای داشته باشد؟ و یک پرسش دیگر که آن چه امروز با نام پست مدرنیسم در افغانستان آوازه افکنده است چه قدر با پست مدرنیسم با تعبیر واقعی آن مطابقت و همسویی دارد؟

ادبیات شرارت

با شمس جعفری

نشانه شناسی جنگ و پست مدرنیسم در افغانستان

پنج شنبه شب هفدهم سنبله (شهریور) ۱۳۹۰ برنامه ای با عنوان بالا در دفتر هرات بنیاد آرمان شهر راه اندازی شد. این برنامه هشتادمین جلسه گفتگو پلی میان نخچگان و شهروندان بنیاد آرمان شهر بود که توأم با تکه موسیقی ای از کیتارو (ماسانوری تاکاهاشی آهنگساز و نوازنده ژاپنی) و شعر دف دکتر رضا برهانی با صدای خانم زهره زهیر مجری برنامه آغاز شد: دف را بزنی! بزنی! بزنی! که دیدن به زیر ماه در این نیمه شب، شب دفاها

فریاد فاتحانه ی ارواح هایهای و هلله در تندری ست که میآید...

بعد صدای شمس جعفری در فضای سرخ رنگ سالن، در بیسن انبوهی از قوطی های سیگار، در لابلای تصاویر زیادی از فیلسوف ها، شاعران، نویسندگان، فیلم سازها... و تلوزیون سیاه و سفیدی که برفک پخش می کرد با این شعر پیچید:

مرگ در های های تو سرد است خیلی سرد است

منم به های های تو شکل می گیرد و خیابان سرد است

با های های آی برهنه ام امضا می کند گلو و خیابان سرد است

ای های هایی که به رگ های خیابان است...

میتوان گفت این برنامه در واقع اولین برنامه ای بود در افغانستان که مسأله پست مدرنیسم را از حواشی مباحث ادبی به متن آورده بود. در فضایی غیر متعارف از نیچه، بودلر، برهانی، براتیگان شعر خوانده شد:

کاملا اتفاقی

دیکشنری انگلیسی ژاپنی ام را

نگاه می کنم

کلمه ی قورباغه را پیدا نمی کنم.

نیست.

این یعنی ژاپن قورباغه ندارد؟!

ریچارد براتیگان

کاربرد گوش خراش

نقد و نظرهای دوستان در مورد پست مدرنیسم و برآن نیز قسمتی از برنامه بود اسماعیل سراب (شاعر و نویسنده) مقاله اش را در این باب با این سطور آغاز کرد:

"سال هاست اصطلاح پسامدرن با شتابی روز افزون در پیرامون ما استفاده می شود. انگیزه های این کاربرد گوش خراش در دو وجه نمود بیشتری داشته، طوری که میل شنیدنی را به درگیری و دیده شدن نشان می دهد. این میل زمانی مسأله می شود که هیچ کدام از این موضع گیری ها پانویشت مسوولانه ای نداشته و حاضر به تعیین خطوط نیستند شاید به این گمان که این مسأله محدوده پذیر نیست."

سراب در ادامه نوشته اش به تشریح پست مدرنیسم با اتکا به آرا و نظریات کسانی مانند لیوتار، دریدا، دلوز، لاکان و بودریار پرداخت و پایان نوشته اش را به پاسخ پرسشی که در آغاز مطرح کرده بود اختصاص داد:

"با توجه به این که چنین استفاده گمراه کننده ای از این اصطلاح (پسامدرن) در پیرامون ما وجود دارد، لازم می دانم که به آن پرسش ابتدایی برگردم: این استفاده غیر مسوولانه و فراز از تعیین خطوط چه انگیزه ها و علت هایی می تواند داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش طرح سه گزینه است که به مخاطب این نوشتار واگزارش می کنم:

۱- کم سواد

۲- کم شعوری

۳- ارتجاع که انگار آشنای همیشگی ماست."

شعر شقاوت - شرارت

به قول شمس جعفری (شاعر و نویسنده) "پیشینه این نوع ادبیات شاید برسد به بودلر، نیچه، آرتور، کافکا و رمبو. ادبیات شقاوت سفری ست ژرف به مغاک هایی در فراسوی جان و جهان. آنجا که عین و ذهن می میرد و تقابل های دوسویه ی متافیزیکی تخریب می شود. اساسا دیگر تقابلی در کار نیست. تعاملی هم در کار نیست. نوعی قطب های نامتعده، نامتوازی و ناهمزمان در کار است. اساسا هیچ گونه قطبی در کار نیست."

شمس جعفری در آغاز نوشته خود دست به یک پیش بینی زده بود شاید این پیش بینی باید بعد از پاراگراف بالا در آخر نوشته اش می آمد: "شاید شعر شقاوت متهم شود به این که نوعی ادبیات علمی - تخیلی پسامدرن است."

نشانه شناسی جنگ و پست مدرنیسم در افغانستان

طبیعی است که طرح مسأله پسامدرنیسم حتی در حوزه ادبیات در افغانستان جنگ، بنیادگرایی و سنت پرسش هایی را در پی داشته باشد. پرسش هایی که سال ها بی پاسخ ماندند؛ پرسش هایی که گاهی پاسخ های خنده داری را با خود دارند و پرسش هایی که هرازگاهی پاسخی تأمل انگیز را بر شانه می کشند.

مسعود حسن زاده (شاعر و نویسنده) در قسمتی از نوشته اش با اتکا به نظریات بودریار در این مورد گفت:

"بودریار نشان داد چگونه مفهوم جنگ نیز تمرکز زدایی و شالوده شکنی شده است و چگونه جنگ ماحصل بازی های زبانی ست. و خود مبدل به یک بازی زبانی شده است. او خبر از فرسایش وجه اسطوره ای و همیشگی مفهوم جنگ داد. گزارشی تکان دهنده از مصادره تعیین کننده ترین عنصر قدرت در جهان"



ادامه از صفحه (۱۳)

معرفی مقوره تنظیم امور محابس ...

از تداوی و تصدیق داکتر به زندان برگشتانده می شود.

در صورتی که افراد زندانی خودشان به جان خود صدمه بزنند در آن صورت مصارف تداوی از حساب خودشان اخذ می گردد. این در صورتی امکان پذیر است که شخص مریضی روانی نداشته باشد.

در صورتی که زندانی در داخل زندان فوت نماید جسد وی بعد از معاینه طب عدلی و تثبیت علت فوت به اقرارش تسلیم داده می شود در صورتی که اقرارش شخص فوت شده حضور نداشته باشند، اداره محبس بعد از تشریفات مذهبی در قبرستان مختص زندانی را دفن می کند. افرادی که شامل ادیان دیگر هستند باید با مراسم مذهبی خودشان مراسم خاک سپاری صورت گیرد. در صورتی که زندانی فوت شده از کشور دیگر و تبعه کشور خارجی باشد با هماهنگی وزارت خارجه به کشور شخص فوت شده اطلاع داده می شود در صورت تأخیر شدن در کار باید جسد زندانی فوت شده در محبس و یا در یکی از مراکز صحتی نگهداری شود.

سپورت: اداره محابس مکلف هستند تا فضای آزاد و اجرای تمرینات سپورتی را با در نظر داشت علایق و مهارت های زندانیان طبق تقسیم اوقات فراهم نماید

تعلیم و تربیه و آموزش حرفوی: به خاطر اشتغال، تقویت اداره و رشد استعداد زندانیان اشخاص زندانی در زندان می توانند کورس های آموزشی حرفوی و سواد آموزی با همکاری نهادهای دولتی و غیر دولتی داشته باشند. کتابخانه: اداره محبوسین به کمک سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی می توانند کتابخانه هایی را ایجاد نمایند که زندانیان در اوقات و ساعات معینه به مطالعه بپردازند.

تشویق: زندانیان در امور آموزشی و تربیوی سهم فعال می گیرند حین تثبیت رویه و سلوک آن ها از طرف اداره محبس و توقیف خانه، مورد تشویق قرار گرفته می شوند.

اشتغال به کار: اداره محبس برای زندانیان زمینه کار و فعالیت های صنعتی، زراعتی یا فعالیت های مسکلی تخصصی را با در نظر داشت امکانات فراهم می نماید.

اداره محبس مکلف است محبوسین دارای تخصص مسکلی را در بخش های آموزشی حرفوی، تعلیمی، طباط و سایر مشاغل استخدام نماید.

مزد یا معاش محبوس که از طرف اداره محبس یا توقیف خانه استخدام می شود معادل شصت فیصد مزد یا معاش کار کن عین حرفه یا شغل در ادارات دولتی می باشد.

سکتور خصوصی: وزارت عدلیه می تواند به منظور زمینه کار برای محبوسین و اشخاص تحت توقیف، سرمایه گذاری سکتور خصوصی را طلب نماید.

فعالیت جامعه مدنی: مؤسسات غیر دولتی، مؤسسات بین المللی و سایر سازمان های خیریه ملی می توانند برای انجام فعالیت های حقوقی و اقتصادی یا تطبیق برنامه های تعلیمی، آموزشی، حرفوی، صحتی، تفریحی و فرهنگی به نفع محبوسین درخواست خویش را که حاوی معلومات ذیل می باشد به اداره محابس و یا مستقیماً به وزارت عدلیه ارایه نمایند.

۱. مقصد فعالیت؛

۲. مدت دوام فعالیت؛

۳. فهرست مواد و وسایل که غرض انجام فعالیت ها به محبس یا توقیف خانه وارد می گردد.

رخصتی زندانیان: به خاطر تأمین روابط زندانیان با فامیل و اقارب وی با در نظر داشت جرم، اندازه مجازات، طرز سلوک و رفتار و امکانات کنترل و نظارت وی حین رخصتی از طرف پولیس محل، رخصتی اعطا می شود.

این رخصتی در صورتی اعطا می گردد که زندانیان وثیقه ضمانت معتبر جهت مراجعت زندانیان بعد از رخصتی به اداره محبس ارایه شده باشد.

محبوسین ذیل از رخصتی ها استفاده کرده نمی توانند:

۱. محکومین ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی؛

۲. ابلع خارجی،

۳. مجرمین متکرر؛

ملاقات: زندانیان در هر ماه از یک الی سه بار با اعضای فامیل و اقارب خود ملاقات کرده می توانند.

مدت ملاقات یک ساعت بوده و در صورتی که ملاقات کننده از راه دور (از فاصله ۳۰ کیلو متر) آمده باشند، در آن صورت می تواند این ملاقات به یک ساعت دیگر هم تمدید شود.

ارسال و اخذ نامه: زندانیان حق ارسال نامه را دارند. در صورتی که زندانی توانایی اقتصادی نداشته باشد در آن صورت است که اداره محبس قلم، کاغذ، پاکت خط و تکت پستی مورد ضرورت را برایش طور رایگان تهیه نماید.

در صورتی که برای زندانی نامه ارسال می گردد مسوولین حق دارند تا بدون خواندن نامه داخل پاکت سر بسته را معاینه کنند. و عکس موضوع که اگر زندانی هم نامه ای می فرستد داخل پاکت کنترل می گردد.

در صورتی که نامه باعث کدام جرم دیگر می گردد مسوولین باید این نامه را به مراجع ذی صلاح تسلیم نمایند، تا در مورد آن تصمیم گرفته شود. و نامه او ضبط شود و زندانی از ضبط نامه آگاهی دریافت کند.

فصل پنجم:

رهایسی زندانی: اداره محبس مکلف است یک ماه قبل از ختم مدت حبس محکوم بهای محبوس به سارنوالی مربوط اطلاع دهد و سارنوال نیز مکلف به ارسال سند رهایسی محبوس الی ختم مدت معینه حبس به اداره محبس می باشد.

در صورت تأخیر، جریان با ذکر دلایل به وزارت عدلیه اطلاع داده می شود.

زندانیان به تاریخ معینه باید رها شوند.

اداره محبس مکلف است قبل از رهایسی حکم یا سند رهایسی را در دفتر مربوط ثبت و به اداره پولیس محل سکونت و حتی الامکان به فامیل و اقارب وی اطلاع دهد.

محبوس در زمانی رهایسی دارای حقوق ذیل می باشد:

۱. به دست آوردن تصدیق اشتراک در کورس های حرفوی، تعلیمی و فعالیت های اقتصادی؛

۲. به دست آوردن تصدیق رفتار و سلوک نیک؛

۳. تهیه البسه و مساعدات مالی در صورت امکان برای محبوس بی بضاعت؛

۴. استرداد پول و اموال وی که نزد اداره محبس می باشد؛

۵. در صورت عدم حضور محرم شرعی، زنان رها شده از حبس یا توقیف به وزارت امور زنان غرض رهایش در محلات مناسب رسماً معرفی و اعزام می گردند.

معاصر. مگر نه این که تهدید جنگ های به وقوع پیوسته نشده توازنی شکننده میان قدرت ها را به وجود آورده است. اما بودریار به درون وجدان و شرمگاه این مقوله نقب می زند و نشان می دهد که در جهان پست مدرن چه بلایی بر سر جنگ و هم نشین های همیشگی اش همچون دلآوری، غیرت، تمامیت ارضی خواهی، مفهوم کشور، جغرافیای سیاسی و جهانی سازی آمده است. مسعود حسن زاده برای بیان رابطه پست مدرنیسم با افغانستان مملو از جنگ در نوشته اش انگشتی هم به تار ژاک دریدا زده بود:

"دریدا در مصاحبه مشهورش که چند روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر انتشار یافت به دنبال پاسخی فلسفی برای جنگ گشت که در حقیقت او نیز به سرگشته نشانه هایی در درون این وضعیت اشاره کرد و نشان داد که چگونه قطب های دیالکتیک مفهوم جنگ ویران شده است و دیگر جنگی یگانه و آرمان خواهانه وجود ندارد. دریدا به کنکاش در مفهوم تروریسم با تعبیر غربی آن تمایز تکان دهنده ای را میان خود و غیر که از اساسی ترین مولفه های جنگ در هر شکل آن است افشا کرد."

پاراگراف بعد از این عبارت ها در نوشته حسن زاده از میان تئوری ها و نظریات دیگران وارد افغانستان واقعی شد که گره ای بین همه این ها و عینیت کشوری به نام افغانستان در آن خورده بود:

"بسیار سامانه می شود نگاهی واقعی تر به آنچه در منطقه ما و در افغانستان در حال وقوع است انداخت. این جا هم به طرز گریز ناپذیری با سرگشتگی و دگرگونه گی نشانه ها مواجه هستیم. همه آن صورت بندی که در گذشته نه چندان دور ما را تعریف و تعیین می کردند از هم گسیخته است. مفهوم کشور و جغرافیای سیاسی به کلی در این جا خدشه دار شده است: نزدیک به صد سال از تأسیس دولت به مفهوم مدرن تر آن در افغانستان می گذرد اما ما هرگز شاهد برقراری شکل گیری نظام به معنای واقعی آن نبوده ایم. همیشه سازمان های قدرت در درون بر علیه خود عمل کرده اند. غیرت در تاریخ معاصر ما مفهومی درونی شده است به همین دلیل بخشی از دشمن فرضی که می بایست در مواقع اضطراری مشخص و هویدا می بود در درون خود ما بوده است و خود ما بوده ایم. اجزای این مرکب شکل گیری قدرت مانند قانون و نظام و سازمان هرگز در تاریخ معاصر همچون یک کل واحد عمل نکرده اند. حاکمیت ها یا حاصل کودتا و لشکر کشی و نسل کشی بوده اند و یا تفویضی و پیش کشی و سفارشی اما در اکنون افغانستان بحران های تازه دیگری را هم باید به این وضعیت اضافه کرد. نهادهای دولت شکل گرفته اند اما معیوب و ناقص کار می کنند در بستری کاملاً با مناسبات فیودالی و ارباب رعیتی تفتنی ترین نوع اقتصاد بازار آزاد اعمال می گردد. نظام نمایندگی و پروژه دموکراسی سازی با صرف میلیاردها دلار در جا زده است و به تعبیرات رونیایی اندک دلخوش کرده است."



گزارشی در باره زندان‌های تایلند



گزارش حاضر را اتحاد برای آزادی مدنی (Union for Civil Liberty)، سازمان عضو فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر، در چند بخش زیر تهیه کرده است در بخش اول با عنوان «زندان‌ها در تایلند» این گزارش راهی برای توجه مدیریت زندان‌ها به رفتار انسانی و بازپروری زندانیان ارائه می‌کند. عنوان‌های بخش‌های بعدی به این ترتیب است: گزارش در باره وضع زندان بانگ خوانگ، مصاحبه با زندانیان و زندانیان پیشین زندان بانگ خوانگ، مصاحبه با زندانیان و زندانیان پیشین زن، بخش‌هایی از خاطرات پزشک زندان لاماته و گزارش هیات مشترک فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و اتحاد برای آزادی مدنی با عنوان «مجازات اعدام در تایلند» نیز به پیوست آن است.

رییس اتحاد برای آزادی مدنی در پیشگفتار گزارش می‌نویسد: خبر دلگرم کننده این است که دولت تایلند تعهد کرده مجازات اعدام را در طی برنامه ملی دوم حقوق بشر لغو کند.

در زیر خلاصه‌ای از بخش اول «زندان‌ها در تایلند» را می‌خوانید:

بزرگی یک کشور نه به خاطر قدرت نظامی آن است، نه به خاطر توانایی اقتصادی و نه حتی به خاطر شکوه فرهنگی آن. عظمت یک کشور را با میزان آزادی مردم آن می‌توان اندازه گرفت. زندان ضد آزادی است. اگر عدالت در خدمت امنیت یک کشور است و نه آزادی مردم آن، در این صورت آن کشور نه امنیت دارد و نه ثبات. تعداد زندانیان در تایلند با فقر و بیکاری است. زندانیان افرادی بدبخت هستند، نیمه آموزش دیده یا بدون آموزش، ناجور، فاقد مهارت‌های لازم برای شرکت در کسب و صنعت، بی زمین و فقیر. آن‌ها سیگار می‌کشند، مشروب الکلی می‌نوشند و به آسانی در کار خرید و فروش مواد و مخدر وارد می‌شوند. راه‌های زیادی برای ورود به زندان وجود دارد: دزدیدن چیزی که هرگز نمی‌توان صاحبش شد، خشونت برای کسب امتیاز از طریق زور، حقه بازی و قاچاق مواد مخدر.

زندان نه مدرسه است و نه بیمارستان؛ بر شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد. زندانیان شریفی وجود دارند که به خاطر آرمانی عادلانه در رنج هستند؛ این‌ها در اثر سرکوب ناعادلانه وارد زندان شده‌اند.

زندان‌های دیگری هم هستند که از سختی‌ها درس می‌گیرند و با در دست گرفتن کنترل از تجربه بد می‌آموزند. اما ما به اکثریتی توجه داریم که در اثر این تجربه از خشونت زندان در سراسر زندگی صدمه می‌بینند و رنج می‌کشند. این‌ها دشمن جامعه به شمار می‌روند، اولین کسانی هستند که مورد شک پلیس قرار می‌گیرند.

زندان محدودیتی بر آزادی - بر ارزش‌ترین چیز زندگی - است. در قانون مجازات تایلند، زندان دومین مجازات پس از اعدام است. هم‌پوندی آن با اعدام نشان می‌دهد که تأثیر بازپروری آن هدف مستقیم قانون نیست. واژه‌های زیبایی برای توصیف زندان‌ها به عنوان محل بازپروری و بازپذیری به کار می‌رود، اما حقیقت متفاوت است. زندان‌ها مجموعه‌ای از جزیره‌های فراموش شده، جدا و پنهان از جامعه هستند که در آن‌ها اشخاصی که تهدیدی برای جامعه به شمار می‌روند با بی توجهی کامل در انزوا به سر می‌برند. آمار زندان‌های تایلند بسیار آزار دهنده است: ۲۲۴۲۹۲ زندانی؛ یعنی ۳۳۱ نفر از هر ۱۰۰۰۰۰ نفر کل جمعیت تایلند که این کشور را از نظر سرانه زندانی به نسبت جمعیت در رتبه ۲۵ در سراسر جهان و دوم - پس از سنگاپور به شدت سرکوبگر - در میان کشورهای اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا قرار می‌دهد. درصد ازدحام زندان‌ها در تایلند ۲۳۱٪ است، که مقام هشتم جهان را به تایلند می‌دهد. در پیروی از الگوی ایالات متحده آمریکا، تایلند نیز قصد دارد زندان‌های بیشتری بسازد و افراد ناخواسته را به فراموشی بسپارد. هر یادآوری در باره ضرورت بهبود شرایط با ادعای مقایسه زندان‌ها با مراکز گردشگری روبرو می‌شود.

زندان‌های اعضای جامعه هستند. خانواده، همسر و فرزند دارند؛ یعنی کسانی که به پدر یا مادر یا همسر زندانی وابسته‌اند و برای بازگشت زندانی آزاد شده به زندگی عادی اهمیت دارند. ملاقات خانواده‌ها با زندانیان نباید به صحنه فریادزنی از ورای مانع شیشه‌ای و سیمی تبدیل شود. آن‌ها باید بتوانند یک دیگر را در آغوش بگیرند، دست یک دیگر را بفشارند و به آرامی با یک دیگر سخن بگویند؛ امکان گفتگوی منظم تلفنی داشته باشند و نامه‌های خانوادگی شان سانسور نشود. زندانیان باید دسترسی کامل به روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون داشته باشند و از رویدادهای بیرون دیوارهای زندان کاملاً با خبر شوند.

شلوغی زندان‌ها در تایلند

مسئله اساسی در زندان‌های تایلند جمعیت زیاد آن‌هاست. استاندارد سکونت در کیفیت زندگی در زندان بسیار مهم است. زیادی جمعیت برای سلامت جسمانی و روانی زندانیان بسیار مضر است. استاندارد عمومی مورد توافقی در باره اندازه حداقل سلول وجود ندارد. کمیته اروپایی پیشگیری از شکنجه (European Committee for the Prevention of Torture) حداقل فضای لازم برای هر زندانی را ۴ متر مربع تعیین کرده، اما توصیه کرده است که هر سلول کوچک‌تر از شش متر نباشد و متذکر شده که فضای ۹ تا ۱۰ متر

مربع برای هر زندانی مطلوب‌تر است. این کمیته به شدت استفاده از خوابگاه‌های بزرگ را مورد انتقاد قرار داده، زیرا این کار مانع وجود فضای خصوصی و افزایش خشونت میان زندانیان می‌شود و رسیدگی فردی را غیرممکن می‌سازد.

اداره امور تادیبی تایلند مقرر می‌دارد که هر زندانی باید دارای ۲/۲۵ متر مربع فضا باشد؛ در این صورت تعداد زندانیان در تایلند باید حداکثر ۱۰۸۹۰۴ نفر باشد. تعداد زندانیان در حال حاضر ۲۲۴۲۹۲ نفر است، یعنی هر زندانی دارای ۱/۰۹ متر مربع فضا است.

در این گونه سلول‌ها، بیماری‌های مسری به سرعت گسترش می‌یابد. ما با یک زندانی برخورد کردیم که در اثر نزدیکی به یک زندانی مسلول دچار بیماری سل شده بود. با بروز بیماری‌هایی مثل انفلوئزای خونی یا مرغی، زندانیان نیز باعث گسترش این بیماری‌ها خواهند شد. جمعیت زندان‌ها باید به شدت کاهش یابد. در غیر این صورت، ما نیز همان راه زندان‌های ایالات متحده آمریکا را دنبال خواهیم کرد که در آن‌ها، زندان‌ها کارخانه‌هایی هستند که زندانیان را در اثر نبود تماس انسانی نابود می‌کنند و عدم تحمل مطلق تنها راه مقابله با ویروس جنایت را بیرون کردن از جامعه می‌داند.

این روش به نتیجه نمی‌رسد و نمی‌تواند برسد. تایلند باید الگوی دیگری برای اصلاحات جزایی بیابد. هدف ما جلب توجه به زندان‌هایی است که نمی‌توانند با مشکل جنایت مقابله کنند و در زیر وزن تعداد زندانیان یا شورش‌های خونین سقوط خواهند کرد.

شلوغی زندان‌ها به دلایل زیر است:

۱ - تعداد زیاد افراد بازداشتی پیش از محاکمه به علاوه طول زیاد فرایند قانونی. در شرایطی که آزادی با وثیقه متناسب با امکانات شخص متهم ممکن نباشد، سیستم نظام کیفری عادلانه و منصفانه نیست. بازداشت پیش از محاکمه باید استثنا باشد و نه قاعده عمومی. مدت بازداشت دو سال بسیار زیاد است. در اتریش، مدت بازداشت را در حالتی که احتمال تبانی در محاکمه وجود داشته باشد دو ماه قرار داده‌اند. در هر حال، بازداشت پیش از محاکمه نباید بیش از شش ماه باشد.

۲ - حکم‌های سنگین که بسیار بیش از روال معمول است. «قانون به میزانی که کاملاً و آشکار ضروری باشد مجازات تعیین خواهد کرد.» (اعلامیه حقوق انسان، ۱۷۸۹)

۳ - بی توجهی به حکم‌های جایگزین به جای بازداشت که در مقررات توکیو، یا مقررات استاندارد حداقل سازمان ملل در مورد امور غیر بازداشت.

در این جا اشاره‌ای به پروژه آقای روبر بدیتتر، وزیر دادگستری فرانسه از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ مفید است. او که با ازدحام در زندان‌های فرانسه، مثل فلوری مرگوا (۵۵۰۰ زندانی در ۳۴۰۰ محل یعنی ازدحام ۱۶۲٪) روبرو بود، تصمیم گرفت اولین سیستم ایده آل زندان را بسازد:

«زندان نباید بیش از ۲۵۰ زندانی داشته باشد که به جای راهروهای طولانی پسر از سلول در واحدهای کوچکی با حداکثر ۱۲ نفر زندگی کنند. ۱۲ سلول به اندازه ۹ متر مربع دارای توالت و دست‌شویی خواهند بود. هر واحد دوش‌های عمومی خواهد داشت. زندانیان کلید سلول‌هایشان را در اختیار خواهند داشت. زندان دارای چند واحد خانوادگی مخصوص ملاقات خواهد بود.»

خانم مارگرت تاجر، نخست‌وزیر انگلستان که فردی خشک و سخت گیر بود و ترجیح می‌داد به جای مصالحه با زندانیان در حال اعصاب غذا بگذارد آن‌ها بمریند، زمانی که با ازدحام مشابهی در زندان‌ها روبرو شد، سیستم «آزادی مشروط» را برقرار و بلافاصله ۲۰۰۰ نفر را آزاد کرد. در طی یک سال ۱۲۰۰۰ نفر دیگر آزاد شدند... ادامه در صفحه (۱۷)

کشورهایی که مجازات اعدام را لغو یا حفظ کرده اند

بیش از دوسوم کشورهای جهان مجازات اعدام را در قانون یا در عمل لغو کرده اند. شرح این کشورها به تفکیک زیر است:

الغای مجازات اعدام در مورد تمام جرایم: ۹۶ کشور
الغای مجازات اعدام در مورد جرایم عادی: ۹ کشور
الغای مجازات اعدام در عمل: ۳۴ کشور
الغای مجازات اعدام در عمل و قانون: مجموع ۱۳۹ کشور
اجرای مجازات اعدام در عمل و قانون: مجموع ۵۸ کشور

۱ - الغای مجازات اعدام در مورد تمام جرایم

کشورهایی که در قانون مجازات اعدام را برای هیچ جرمی ذکر نکرده اند: آلبانی، آندورا، آنگولا، آرژانتین، ارمنستان، استرالیا، اتریش، آذربایجان، بلژیک، بوتان، بوسنی - هرزگوین، بلغارستان، بروندی، کامبوج، کانادا، کیپ وردی، کلمبیا، جزایر کوک، کستاریکا، ساحل عاج، کرواسی، قبرس، جمهوری چک، دانمارک، جیبوتی، جمهوری دومینیک، اکوادور، استونی، فنلاند، فرانسه، گابون، گرجستان، آلمان، یونان، گینه بیسائو، هائیتی، واتیکان، هندوراس، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، کیریباتی، قرقیزستان، لیختنشتاین، لیتوانی، لوکزامبورگ، مقدونیه، مالتا، جزایر مارشال، موریس، مکزیک، میکرونزی، مولدوا، موناکو، مونته نگرو، موزامبیک، نامیبیا، نپال، هلند، نیوزیلند، نیکاراگوئه، نیو، نروژ، پالائو، پاناما، پاراگوئه، فیلیپین، لهستان، پرتغال، رومانی، رواندا، ساموآ، سان مارینو، سانواتوم و پرنسیپ، سنگال، صربستان (شامل کوزوو)، سیشل، اسلواکی، اسلوانی، جزایر سولومون، افریقای جنوبی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، تیمور شرقی، توگو، ترکیه، ترکمنستان،

تووالو، اکراین، انگلستان، اروگوئه، ازبکستان، وانواتو، ونزوئلا

۲ - الغای مجازات اعدام در مورد جرایم عادی

کشورهایی که مجازات اعدام را تنها در مورد جرایم استثنایی (مثل قانون نظامی) یا جرایم ارتكابی در شرایط استثنایی اجرا می کنند: بولیوی، برزیل، شیلی، السالوادور، فیجی، اسرائیل، قزاقستان، لاتویا، پرو

۳ - الغای مجازات اعدام در عمل

کشورهایی که مجازات اعدام را برای جرایم عادی اجرا می کنند، اما در عمل می توان آن را در این کشورها ملغاً شده دانست، زیرا در ۱۰ سال گذشته کسی را اعدام نکرده اند و به نظر می رسد سیاست مشخصی برای اجرا

نکردن آن دارند. فهرست زیر شامل کشورهایی است که در سطح بین المللی تعهد کرده اند که مجازات اعدام را اجرا نکنند:

الجزایر، بنین، برونی، بورتسوافسو، کامرون، جمهوری افریقای مرکزی، کنگو (جمهوری)، اریتره، گامبیا، غنا، گرنادا، کوبا، لائوس، لیبیا، ماداگاسکار، مالدیو، مالدیو، مالی، موریتانیا، مراکش، میانمار، نائورو، نیجر، پاپوآ گینه جدید، فدراسیون روسیه، کره جنوبی، سری لانکا، سورینام، سوازیلند، تاجیکستان، تانزانیا، تونگا، تونس، زامبیا

۴ - اجرای مجازات اعدام در عمل و قانون

کشورهایی که مجازات اعدام را برای جرایم عادی اجرا می کنند: افغانستان، آنتیگوا و باربودا، باهاماس، بحرین، بنگلادش، باریادس، بلاروس، بلژیک، بوتسوانا، چاد، چین، کوموروس، جمهوری دمکراتیک کنگو، کوبا، دومینیکا، مصر، گینه استوایی، اتیوپی، گواتمالا، گینه، گویانا، هند، اندونزی، ایران، عراق، جامائیکا، ژاپن، اردن، کویت، لبنان، لسوتو، لیبی، مالزی، مغولستان، نیجریه، کره شمالی، عمان، پاکستان، دولت خودمختار فلسطین، قطر، سنت کیتز و نویس، سنت لوسیا، سنت وینسنت و گرنادینز، عربستان سعودی، سیرا لیون، سنگاپور، سومالی، سوئدان، سوریه، تایوان، تایلند، ترینیداد و توباگو، اوگاندا، امارات متحده عربی، ایالات متحده آمریکا، ویتنام، یمن، زیمبابوئه.

ادامه از صفحه (۱۶)

گزارش در باره زندان های تایلند

حقوق در زندان

زندانیان از جمله آسیب پذیرترین انسان های جامعه هستند که از اساسی ترین حقوق محروم شده اند: در آزادی زندگی شخصی آن ها قدرتی ندارند و برای اساسی ترین نیازهای انسانی به مقامات زندان وابسته هستند. شرایط زندان نباید درد و رنج موجود در این شرایط را افزایش دهد. اما در عمل، شرایط غیرقابل قبول زندان با شکنجه افزوده برابری می کند و سلامت جسمانی و روانی را به خطر می اندازد و زندانی حتی پس از آزادی هرگز نمی تواند به زندگی عادی در جامعه بازگردد.

در حالی که زندانی در طول مدت زندان از آزادی تحرک و اجتماع مسالمت آمیز محروم است، هر زندانی باید از حقوق دیگر شامل ارتباط با خانواده، حریم خصوصی و مکاتبه، حق آموزش و کار و آزادی های مدنی، شامل آزادی بیان، اطلاعات و مذهب، حق دادن رای و ازدواج برخوردار باشد. حداقل این که این حقوق تا جایی که محدودیت های لازم بر وضعیت فردی برای حفظ امنیت و نظم ضروری است باید رعایت شود. علاوه بر این ها، حقوق کاملاً ابطال ناپذیر مثل حق سلامت کامل جسمانی و روانی، احترام به شأن انسانی، حق رعایت شخصیت در برابر قانون، آزادی از تبعیض و آزادی اندیشه و نیز حق دسترسی به قانون نیز باید مورد احترام واقع شود. اصل عادی سازی "به این معناست که تفاوت بین زندگی در زندان و در آزادی باید به حداقل برسد. اصل رسیدگی شخصی " نیز به معنای بیشترین توجه ممکن به نیازهای فردی هر زندانی مطابق با حکم فردی و برنامه بازپروری آن ها است."

دو درک از عدالت کیفری وجود دارد: در یکی، تعریف انسان تنها بر پایه یک اقدام - هر قدر هم زشت - قرار ندارد. تغییر به انسانی دیگر، شاید پس از سال ها، که برای ورود به جامعه انسان های آزاد مناسب باشد ممکن است. در دیگری، بعضی اشخاص به قدری منحرف و خطرناک هستند که جایی در جامعه ندارند و باید برای همیشه از آن بیرون رانده شوند.

زندندان تضادی ساختاری را در بر می گیرد. در درکی که معتقد است زندانی را می توان برای روز آزادی و بازپذیری آماده کرد، الزام های امنیتی، مگر در موارد نادر، بی معناست. در زندان، الزام های امنیتی منجر به محرومیت زندانی از مسئولیت می گردد، در حالی که در جامعه آزاد، انتخاب، ابتکار و مسئولیت همه چیز است. چطور باید بر یک زندان مدیریت کرد تا شأن زندانی مورد احترام قرار گیرد و درس هایی برای بازپذیری در محیط آزادی شخصی که با امنیت سازگار باشد ارایه گردد؟ نوع های متفاوت از زندانیان نیازهای متفاوتی دارند، بنابراین:

- ۱- برای زندانیان دارای حکم طولانی، امنیت مساله اساسی است.
- ۲- زندانیان دارای حکم کمتر از یک سال از بیشترین بخت برای خروج بدون صدمه از سیستم زندان برخوردارند.
- ۳- در مورد زندانیان دارای حکم ۷ سال و بیشتر آماده سازی برای بازپذیری دارای بیشترین اهمیت است.

بزرگ ترین مشکل زندانیان تایلند، در درجه دوم پس از ازدحام، نبود برنامه موثر آزادی که آموزش حرفه ای برای زندگی در جامعه و تداوم حمایت در بیرون از زندان را در بر بگیرد.

ماده ۳-۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی: نظام زندان ها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد.

برای متخلفانی که جای زندگی، خانواده و شغلی ندارند، زندان ممکن است جای قابل تحملی به نظر برسد. جامعه باید آماده پذیرش مجرم اصلاح شده باشد. مبارزه با جنایت و وظیفه همگانی است. اقدام به حمایت از حقوق قربانی جنایت باید با احترام به حقوق زندانیان همراه باشد. یکی بدون دیگری ممکن نیست.

در همه جا نظارت بی طرفانه از بیرون بر نظام زندان ها ضروری است. این نظارت در جاهایی که ممکن است با تشکیل کمیته های ملی برای نظارت بر زندان ها انجام می شود. اما تجربه وسیع گزارشگران ویژه سازمان ملل نیز در دست است. متأسفانه، دولت تایلند درخواست های چندین باره آن ها برای بازدید از زندان های تایلند را نادیده گرفته است و آن ها در بهترین شرایط می توانند به طور غیررسمی برای تبادل تجربه با سازمان های غیردولتی و دانشگاهیان به تایلند سفر کنند.

یکی از انتشارات سالانه اداره امور تادیبی به نام «تادیب در تایلند ۲۰۰۹» کوششیده تایید بین المللی را برای دستاوردهایش کسب کند. دکتر مانفرد نواک در یک سخنرانی در اوایل امسال به بیان تجربه خود از دیدار از زندان های ۱۹ کشور پرداخت که آزادی کامل برای او فراهم کرده بودند. تنها در یکی از زندان ها شکنجه رخ نداده بود. اما آن ۱۹ کشور یک ناظر بی طرف را پذیرفته و تمایل خود به اطلاع از تغییرهای ضروری را نشان داده بودند. نظر بی طرف کارشناس مطلعی مثل او در اصلاح سیستم بسیار پرارزش است و مقصود دولت تایلند و اداره امور تادیبی را برآورده می کند. تایلند کنوانسیون ضد شکنجه، و سایر مجازات ها و رفتارهای بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرکننده سازمان ملل را امضا کرده، اما هنوز «پروتکل الحاقی» آن را امضا نکرده است. این پروتکل به کمیته بین المللی پروتکل و یک کمیته ملی منصوب بر اساس پروتکل اجازه ورود به تمام بازداشتگاه ها را می دهد. در این مورد، مثل دیگر کنوانسیون های سازمان ملل، تایلند از پذیرش پروتکل های اختیاری خودداری می نماید.

سرانجام، جای تأسف است که برخلاف مورد راه کارهای حقوق بشر در اروپا، افریقا و بخش های مختلف قاره آمریکا، که به عنوان معادل «کمیته ضد شکنجه» مورد شناسایی آن قرار گرفته اند، آسیا یا حتی جنوب شرقی آسیا هنوز راه کار حقوق بشری منطقی ای ایجاد نکرده است.

۱- اخیراً در بازدید نظارتی از زندان های جمهوری ایرلند، هیات شورای اروپا خواهان کنترل گزارش های کتبی در این زمینه در باره هر زندانی شد.



سالانه بیست در صد بر تعداد زندانیان...

از لحاظ برخورد و پیش آمد ما کوشش کردیم که معیارها را رعایت کنیم. خوشبختانه ل ت و کوب و رویه خشن وجود ندارد، برنامه‌های آموزش و پرورش و ملاقات‌ها آزاد است و هیچ گونه موانعی نیست. در بعضی زندان‌هایی که تعداد کم است هفته‌ای دو بار ملاقات است و در زندان‌هایی که تعداد زیاد است هر پانزده روز ملاقات صورت می‌گیرد. شما می‌توانید به حیث یک روزنامه نگار به تمام زندان‌ها بروید و از زندانی‌ها بپرسید که رویه مامورین با زندانیان چه گونه است. از نگاه فیزیکی ما نمی‌توانیم زندان‌های افغانستان را با معیارهای بین‌المللی مقایسه کنیم. وقتی ما در محل زندگی یک فامیل ۲۰۰ نفر را جا به جا کنیم، طبعاً با معیارهای بین‌المللی برابر نیست.

کدام سازمان‌ها می‌توانند با زندانی‌ها ملاقات کنند و از آن‌ها گزارش تهیه کنند؟

مثلاً کمیسیون مستقل حقوق بشر می‌تواند نظارت کند، صلیب سرخ می‌تواند از زندان‌ها دیدار کند، دادستانی و منصوبین زندان می‌توانند ملاقات کنند، و مشکلات و وضعیت زندگی زندانی‌ها را بررسی کنند.

گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که در زندان‌ها و توقیفخانه‌های افغانستان شکنجه و بد رفتاری صورت گرفته است.

ما با کمیسیون و صلیب سرخ همیشه در تماس بوده‌ایم این‌ها با ما نه تنها شکایت نکرده اند بلکه از کنار زندان بان‌های ما راضی هستند و بارها خواسته‌ایم اگر نمونه‌هایی دارند با ما لطفاً در میان بگذارند. در کل ما ۹۰ درصد کوشش کردیم که نباشد، اما ممکن است شاید صاحب منصبی نفهمیده باشد و مرتکب چنین عملی شده باشد. اگر صاحب منصبی مرتکب چنین عملی شود دستگیر و بازداشت می‌شود.

ما برای زندان بان‌های خود تأمین شرایط امنیتی، طرز برخورد با زندانی‌ها، حقوق زندانیان که باید مراعات شود را آموزش می‌دهیم. همیشه به زندان بان‌ها آموخته‌ایم که باید تمام حقوق مدنی زندانی مراعات شود.

اما زندان‌های زنان، در برخی ولایت‌ها وضعیت بدی دارند. زنانی که با انواع و اقسام مشکلات همراه با کودکان شان مواجه هستند. اگر مادر مجرم باشد، چرا کودک را در چنین وضعیتی باید گذاشت، چه گناهی کرده است؟

ما نمی‌خواهیم که کودکان در زندان باشند، اما کودکان تا سن ۳ سالگی می‌توانند همراه مادرشان باشند که فضای زندان را درک کرده نمی‌توانند. بعد از سن سه سالگی باید به فامیلش برگردد، اما فامیل‌ها و یا زندانی‌های زنی که مشکلات دارند مجبور هستیم که آن‌ها را در زندان‌ها نگهداری کنیم. این که مثلاً در بدخشان زندان استاندارد نیست یک مشکل عمده است. اما در بقیه جاها این چنین نیست. به طور نمونه بعضی از زندان‌ها مثل مهمان‌خانه است. مثل زندان زنانه کابل، هرات، جلال‌آباد و غیره. در توان ما نیست که همه این‌ها را حل کنیم. به تدریج می‌خواهیم حل شود.

آیا تفاوت برخورد میان زندانی‌های مرد و زن یکسان است؟

در بخش بررسی دوسیه‌ها از نگاه قانونی هیچ فرقی ندارد. زندان زنانه و مردانه باید مساویانه بررسی شود و به وقت معین آن باید دوسیه‌ها طی مراحل شود ولی فرق در برخورد با زندانی‌های زن و مرد توجه بیشتر به زن‌ها است. چون زنان آسیب پذیرتر هستند، امراض مختلف دارند، نسبت به مردان محروم هستند. حتا وزارت امور زنان در این زمینه توجه می‌کند که باید به دوسیه‌های زنان سریع‌تر رسیدگی شود. از جانب دیگر برخورد خانواده‌ها فرق می‌کند. جرمی که از زن‌ها سر می‌زند یا قاچاق مواد مخدر است، فرار از منزل است و یا زنا. طبعاً در افغانستان این مسائل ننگ و آزار است. و مردان از آن متنفراند. به همین دلیل توجه فامیل نسبت به زنان کمتر است. حتا بعضی از زن‌هایی که از زندان رها می‌شوند، برای زندگی به خانه‌های امن برده می‌شوند.

بودجه زندان‌ها چه قدر است؟

ما دو نوع بودجه داریم، یکی بودجه مصارفاتی است. که برای مصارف اعاشه و اباته است. و بخش دیگر بودجه ساختمان‌ها است. بودجه ساختمان‌ها دو نوع است بخشی را دولت می‌دهد، بخش دیگری را دوتن‌ها می‌دهند. سالانه دولت یک یا دو زندان را برنامه می‌سازد. سالانه می‌توانیم دو یا سه زندان را با همکاری کمک کنندگان بین‌المللی بسازیم. گاهی هیچ کمکی میسر نمی‌شود. ولی از بودجه اعاشه و اباته ما چندان راضی نیستیم. کمتر از مقدار ضرورت برای ما می‌دهند. گاهی قرض دار می‌شویم.

تمام زندان‌های افغانستان زیر نظارت ریاست محاکم و توقیف‌خانه‌ها است یا سازمان‌های دیگر امنیتی نیز حق داشتن زندان را دارند؟

در افغانستان هیچ ارگان دیگری حق داشتن زندان را ندارد. ارگان‌هایی مثل امنیت ملی و وزارت امور داخله نظارت خانه دارند.

اما در جاهایی مثل امنیت ملی بیشتر از زمان معین افراد را در نظارت خانه نگاه می‌دارند.

کار با مجرمینی که مربوط به ریاست امنیت ملی می‌شوند عمدتاً زندانی‌های ضد حاکمیت دولتی هستند که طبعاً در آن ۷۲ ساعت رعایت نمی‌شود. به این دلیل که آن‌ها می‌خواهند تدریجاً بیشتر کنند. آن‌ها به حکم خود کار نمی‌کنند. رسماً به آن‌ها اجازه داده شده است مجرمین را می‌توانند مدت بیشتر در نظارت خانه نگاه دارند.

در مورد زندان‌هایی که در اختیار نیروهای بین‌المللی اند، اول بر پایه کدام قوانین بین‌المللی با زندانی‌ها برخورد می‌شود، و آیا این زندان‌ها در قوانین افغانستان به رسمیت شناخته شده‌اند؟

از لحاظ قانونی درست نبود. در مطبوعات جهان هم انعکاس یافت و هم شکایاتی در داخل افغانستان وجود داشت، سال‌های پیش ممکن بوده باشد، اما از مدتی که من آمدم کوشش کردیم که زندان‌ها در اختیار نیروهای خارجی نباشد. صرف در زمان جنگ اگر تعدادی از مجرمین در جریان

جنگ دستگیر می‌شوند، تا که شرایط انتقال آن‌ها مساعد نشود و به آن مراکز منتقل نشوند، آن‌ها طبعاً در نزد خارجی‌ها نگاه داری می‌شوند. اما زندان بگرام از جمله زندان‌هایی است که سه سال پیش خاص به نام گوانتانامو هم یاد می‌شد. زندانی‌هایی که در جریان جنگ دستگیر می‌شدند؛ به بگرام انتقال می‌شدند. در بگرام تمام تحقیقات به وسیله خارجی‌ها صورت می‌گرفت ولی به اساس قرار دادی که میان دولت افغانستان و امریکا صورت گرفت، آن‌ها حاضر شدند زندان بگرام را به جانب افغانی انتقال دهند. یک درصد قابل ملاحظه آن حالا به جانب وزارت دفاع افغانستان انتقال یافته است ولی یک بخش آن هنوز در اختیار نیروهای خارجی است. و به تدریج آن بخش هم انتقال داده خواهد شد.

قرار دادی را که شما به آن اشاره می‌کنید بیشتر از ۷ سال بعد از حضور نیروهای خارجی به امضا رسید. دولت چرا در سال‌های پیش اقدام نکرد؟

شما در آغاز به صنف بندی اشاره کردید، وقتی که ضرورت می‌شود، افرادی که شریتر و جنجالی‌تر هستند؛ بعضاً انتقال می‌یابند به زندان‌هایی که دارای امنیت بهتر هستند. مثلاً بگرام که یک تعداد زندانی‌های شریتر و جنجالی به آن انتقال می‌یابد. زندان اردوی ملی یک بخش آن در کابل است و یک بخش دیگر آن در بگرام است.

شما گفتید که تنها وزارت عدلیه حق مدیریت زندان‌ها را دارد.

زندان بگرام هم به اساس قرار داد است، چون وزارت عدلیه توانایی نگاه داری همه‌ی زندانی‌های خطرناک را نداشت و از طرف دیگر جایی برای آن نداشت. بنابراین، وزارت دفاع به اساس یک پروتوکول در یک مقطع زمانی قبول کرده است نه دایمی. اما دوسیه‌های آن‌ها به وسیله بخش عدلی و قضایی دولت بررسی می‌شود. از نگاه قانونی مشکلی نداریم.

مسئله‌ای که در این اواخر رخ داد فرار زندانی‌ها از زندان بگرام بود چرا وزارت عدلیه نتوانست از آن جلوگیری کند؟

قندهار یک محل بحرانی است و همیشه مرکز طالبان و جنگ‌های روزمره بوده است. طبعاً زندان هم یکی از محل‌های آسیب پذیر است. این بار دوم است که فرار از زندان قندهار رخ داده است. در سال ۱۳۸۷ چنین واقعه‌ای شد که دیوار را انفجار دادند و زندانی‌ها را فراری دادند. این بار از شیوه دیگری استفاده کردند که تونل زدند. طبعاً در این جا کم توجهی و غفلت ارگان‌های کشفی (وزارت داخله و ریاست امنیت) و مسئولین زندان وجود داشت. اما ما حالا تدابیر زیادی گرفتیم آن‌ها را از لحاظ پرسونل، سلاح و تخنیک و طبعاً هماهنگی خود را با سایر ارگان‌های کشفی بیشتر ساختیم و حالا کنترل‌های دوام دار و ابزار پیشرفته به کمک همکاران بین‌المللی استفاده می‌شود.

راه کار برای تحقق عدالت برای زندانی‌ها چیست؟

کشور ما جنگ زده است. اگر ما امروز نهادهای عدلی و قضایی را با چند سال پیش مقایسه کنیم تغییرات زیادی رخ داده است و به طرف بهتر شدن روان است.

اما برنامه ما در حال حاضر این است که در گام نخست زندان‌ها از لحاظ فیزیکی درست شود، برنامه‌های آموزشی و تجدید آموزش بیشتر شود، ما سعی می‌کنیم از طریق آموزش دادن پرسونل مان برخورد انسانی با زندانی‌ها بهتر شود که به حیث یک انسان تجدید تربیت شده به جامعه تقدیم شوند.

ادامه از صفحه (۷)

نقض حقوق بشر در زندان‌های...

نتیجه‌ی محاکمه‌ها چه بوده است؟

- آیا دادگاه‌های منطقه‌ی کابل هم چنان در پرونده‌های ANDF صلاحیت قضایی خواهند داشت یا برنامه‌هایی در دست است که صلاحیت آنها هم چون گذشته به یک دادگاه ویژه‌ی امنیت ملی محول شود؟
- آیا محاکمه‌ها ادامه دارد؟
- ترکیب و اختیارات کمیسیون ریاست جمهوری چیست؟
- آیا ادله و شواهد کسب شده از طریق شکنجه و فشار برای متهم و محکوم کردن زندانیان ANDF به کار گرفته شده است؟ چگونه تشخیص می‌دهید که ادله و شواهد عرضه شده به وسیله‌ی ارتش آمریکا از طریق شکنجه یا فشار کسب نشده است؟
- آیا در حال حاضر برنامه یا تلاشی برای ارائه‌ی منابع بیش-تر برای دفاع از زندانیان ANDF در جریان است؟ قابلیت وکلای موجود در چه سطحی است؟
- نقش آمریکا در عملیات ANDF و در محاکمه‌ی زندانیان ANDF چیست؟

۱ بخش اول مقاله‌ی حاضر گفتار پردیس کبریایی، وکیل همکار مرکز حمایت از حقوق مردم در قانون اساسی آمریکا (CCR)، در کنفرانس ۶۰/۶۰ در استرامبورگ (۱ آوریل ۲۰۰۹) است. بخش دوم آن گزارشی است که او خطاب به وزرا و نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی حمایت از افغانستان در پاریس و نیویورک در جون ۲۰۰۸ در باره وضعیت زندانیان انتقالی از گوانتانامو و بگرام به دولت افغانستان نوشته بود. باید توجه داشت که از زمان نگارش این مطلب احتمال تغییر در اطلاعات وجود دارد.

مرکز حمایت از حقوق مردم در قانون اساسی (CCR) - The Center for Constitutional Rights - متعهد به پیش برد و حمایت از حقوق تضمین شده در قانون اساسی آمریکا و بیابانه‌ی جهانی حقوق بشر است. این مرکز در ۱۹۶۶ تاسیس شده است. عنوان کلی مقاله از ما است.

- 2- Enemy Combatant Review Boards
- 3- Combatant Status Review Tribunals
- 4- Afghan National Detention Facility
- 5- Afghanistan Compact

معطل می ماند. رسیدگی در قبال دوسیه ها را نسبت به مرکز در ولایت ها بیشتر شاهد آن هستیم چون نظر به میزان تخلفات و جرایم و عدم تراکم زود تر رسیدگی صورت می گیرد. در محکمه استیناف کابل سال ها است که دوسیه ها خوابیده است. چون اکثریت قضایا به مرکز می آید. متأسفانه مشکل دیگر طی یک نظارت قبلی که از محبس مرکزی پل چرخه داشتیم تنها در حدود ۸۰ تن از کسانی که از محکمه ابتداییه و استیناف برائت گرفته بودند و واجد شرایط رهایی بودند، آن ها را زندان بودند. بالاخره از طریق ریاست جمهوری فشار وارد شد که در قبال رهایی آن ها زود تر اقدام صورت گرفت.

دوسیه های زنانه با چه چالش هایی روبرو هستند با توجه به ویژگی پدروسالارانه در کشور؟
معین: دوسیه های زنان مشکل بیشتری نسبت به مردها دارد. به این دلیل که وقتی کسی متهم می شود، به خاطر گرفتن حق خود یا دست رسی به عدالت خودش بیشتر دادخواهی می کند. دادخواهی وابسته به آگاهی دارد. متأسفانه سطح آگاهی در میان زنان پایین تر است. آن ها از حقوق خود آگاهی ندارند، نمی توانند از حقوق خود شان دفاع کنند. از جانب دیگر مراجع عدلی و قضایی نیز در بعضی موارد تبعیض قابل می شوند. تبعیض به زنان در ولایت ها بیشتر است. وقتی یک قاضی قضیه یک زن را پی گیری می کند بر این باور است که موجود درجه دوم و ناقص العقل است. حتا در بعضی جاها مواردی داشتیم که خود قاضی در جریان دادگاه یک زن را لت و کوب کرده است. که تو یک زن هستی و باید خجالت بکشی.

چالش های دست رسی به عدالت در نظام عدلی و قضایی افغانستان چیست؟
معین: یکی از چالش های عمده ضعف دولت و فساد اداری است. فساد واقعاً به طور گسترده وجود دارد. وقتی دوسیه ها را بررسی کنید خواهید دید که در مقابل هر دوسیه چه قدر پول تبادل می شود. نا امنی خود زمینه ساز نقض عدالت است، یک قاضی را مجرم می تواند تهدید کند و قاضی بر خلاف قانون حکم کند. ما در گزارش خود چندین موارد داشتیم که قاضی ها تهدید شدند و حتا بعضی قاضی ها جان خود را از دست دادند، ظرفیت سازی در نهاد های عدلی و قضایی یکی از ضرورت های دیگر ما است
خانشی: نیاز به یک تحلیل کارشناسانه و دقیق از ساختار نظام قضایی افغانستان وجود دارد. حتا سیستم حقوقی و قضایی کشور ما نیازمند باز نگری است.

ادامه از صفحه (۴)

وضعیت زندان ها و رفتار با زندانیان...

تعداد زیادی از زندان های ولایات اتاق های نمناک دارند، حفظ صحت رعایت نمی شود، آب آشامیدنی صحت وجود ندارد، نور کافی وجود ندارد، در بسیاری از زندان ها مسأله های تغذیه و تنویر کافی وجود ندارد. تعمیر زندان بغلان در حال فروریختن است. هر لحظه ممکن است که این تعمیر فروریزد و زندانی ها جان بدهند.

متأسفانه به مسایل صحتی زنان توجه نمی شود. مثلاً زنان بار دار در زندان هستند. این ها باید در حدود ۳ یا ۴ ماه پیش از ولادت تحت مراقبت ویژه قرار گیرند و دو ماه پس از ولادت نیز. در جریان زایمان نیز به شفاخانه ها منتقل شوند. اما در اکثریت زندان ها وقتی که بررسی کردیم تحت مراقبت ویژه قرار نمی گیرند. از نگاه صحتی زنان مورد توجه ویژه قرار نمی گیرند. در بسیاری از زندان ها درمانگاه مناسب وجود ندارد یا یک دکتر بی کفایت و کم فهم است، یا زیاد غیر حضوری دارد و یا این که دکتر درست و متخصص وجود دارد اما داروی کافی وجود ندارد.

از نگاه حقوقی کودک نیز باید تحت مراقبت ویژه قرار گیرد. هر هفته باید معاینه شوند، غذای کافی در اختیارشان قرار گیرد. متأسفانه این امکانات در اختیارشان نیست. مسئولین زندان ها می گویند که برای این بخش پول و بودجه کافی نداریم.

مسأله دیگر تراکم دوسیه های زندانی ها است، به نظر کمیسیون عامل آن چیست؟

خانشی: ما یک آمار کلی از تمام ولایات ها در مورد توقیف شدگان بی سرنوشت را جمع آوری کردیم و در صحبتی که با دادستانی کل و دادگاه عالی داشتیم، همه را لیست کردیم و طی مکاتیب جداگانه به این دو نهاد فرستادیم اما مشکلی که وجود دارد این است که باید تمام دوسیه ها از مجرا و فلتر دادگاه عالی عبور کند. دادگاه عالی توانایی این را نداشته است که به موقع به این دوسیه ها رسیدگی کند. این ها مدعی هستند ۱۶۰۰۰ دوسیه زمانی که دادگاه عالی جدید کارش را آغاز کرد، از دادگاه عالی قبلی به میراث گرفت. مشکل دیگر این است که از تمام ولسوالی ها در هر قضیه سارنوالی به حکم دادگاه اعتراض می کند و استیناف و تمییز طلب می شوند. از جانب دیگر خلاءهای تحقیقاتی باعث می شود که دوسیه در جریان رسیدگی قضایی نقض شود و دوسیه به خاطر رفع خلاء به دادستانی فرستاده شود. اکثر دوسیه ها در محاکم تحتانی رسیدگی شده است، مجدداً نقض می شود. در این اواخر تغییرات مثبتی را شاهد بودیم. مثلاً در دادستانی دوسیه ها کمتر

گزارش هایی در باره زندان و مجازات اعدام در کشورهای منطقه**اگر با کلیک روی لینک ها موفق به مشاهده صفحه نشدید آدرس را با کپی کردن در مرورگر نان مشاهده کنید****عمومی**[HTTP://WWW.HRW.ORG/LEGACY/BACKGROUNDERS/USA/US1205/INDEX.HTM](http://www.hrw.org/legacy/backgrounders/usa/us1205/index.htm)[HTTP://AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/EUR04/003/2006/EN/3E0A425A-D3D4-11DD-8743-D305BEA2B2C7/EUR040032006EN.HTML](http://amnesty.org/en/library/asset/EUR04/003/2006/en/3e0a425a-d3d4-11dd-8743-d305bea2b2c7/eur040032006en.html)**افغانستان**[HTTP://WWW.AMNESTY.ORG/EN/NEWS-AND-UPDATES/REPORTS/DETAINEES-TRANSFERRED-TO-TORTURE-ISAF-COMPLICITY-20071113](http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/reports/detainees-transferred-to-torture-isaf-complicity-20071113)[HTTP://AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/INFO/AMR51/013/2008/EN](http://amnesty.org/en/library/info/AMR51/013/2008/en)[HTTP://WWW.AMNESTY.ORG/EN/NEWS-AND-UPDATES/NEWS/TRANSPARENCY-BAGRAM-DETENTIONS-NEEDED-FROM-OBAMA-ADMINISTRATION-20090310](http://www.amnesty.org/en/news-and-updates/news/transparency-bagram-detentions-needed-from-obama-administration-20090310)[HTTP://WWW.AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/AMR51/031/2009/EN/FC855C8C-2291-4E73-BD98-324907C17FA9/AMR510312009EN.HTML](http://www.amnesty.org/en/library/asset/AMR51/031/2009/en/fc855c8c-2291-4e73-bd98-324907c17fa9/amr510312009en.html)[HTTP://WWW.AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/AMR51/021/2009/EN/415F8464-CFFE-4C25-A09A-0FCE7E839709/AMR510212009EN.HTML](http://www.amnesty.org/en/library/asset/AMR51/021/2009/en/415f8464-cffe-4c25-a09a-0fce7e839709/amr510212009en.html)[HTTP://WWW.IPAK.ORG/STAFF/WPRISON/SOURCE/1.HTML](http://www.ipak.org/staff/wprison/source/1.html)[HTTP://NEWS.BBC.CO.UK/2/HI/PROGRAMMES/NEWSNIGHT/8771605.STM](http://news.bbc.co.uk/2/hi/programmes/newsnight/8771605.stm)[HTTP://EN.WIKIPEDIA.ORG/WIKI/BAGRAM_TORTURE_AND_PRISONER_ABUSE](http://en.wikipedia.org/wiki/Bagram_torture_and_prisoner_abuse)[HTTP://WWW.FANTOMPOWA.ORG/SCHEY_TALIBAN_POW.HTM](http://www.fantompowa.org/schey_taliban_pow.htm)[HTTP://SCHOLARSHIP.LAW.WM.EDU/CGI/VIEWCONTENT.CGI?ARTICLE=2191&CONTEXT=FACPUBS&SEI-REDIR=1#SEARCH=%22PRISONERS%20RIGHTS%2B1977%22](http://scholarship.law.wm.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2191&context=facpubs&sei-redir=1#search=%22prisoners%20rights%2B1977%22)[HTTP://WN.COM/AMNESTY_INTERNATIONAL_CLOSE_GUANTANAMO_PRISON_VIDEO](http://wn.com/amnesty_international_close_guantanamo_prison_video)[HTTP://WWW.YOUTUBE.COM/WATCH?V=2L0mXX9s0Jw](http://www.youtube.com/watch?v=2L0mXX9s0Jw)[HTTP://WWW.SPIEGEL.DE/INTERNATIONAL/WORLD/0,1518,650324,00.HTML](http://www.spiegel.de/international/world/0,1518,650324,00.html)**ازبکستان**[HTTP://WWW.FIDH.ORG/IMG//PDF/FIDH_OBSERVATIONS_FOR_CAT_JAN_07.PDF](http://www.fidh.org/IMG//PDF/FIDH_OBSERVATIONS_FOR_CAT_JAN_07.PDF)[HTTP://WWW.FIDH.ORG/THE-DEATH-PENALTY-IN-UZBEKISTAN-TORTURE-AND](http://www.fidh.org/the-death-penalty-in-uzbekistan-torture-and)[HTTP://AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/EUR62/001/2010/EN/7C11B2FA-E80E-4DC9-B767-DBD53DD70EF/EUR620012010EN.HTML](http://amnesty.org/en/library/asset/EUR62/001/2010/en/7c11b2fa-e80e-4dc9-b767-dbd53dd70ef/eur620012010en.html)[HTTP://AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/EUR04/009/2004/EN/50F5A43E-D548-11DD-8A23-D58A49C0D652/EUR040092004EN.HTML](http://amnesty.org/en/library/asset/EUR04/009/2004/en/50f5a43e-d548-11dd-8a23-d58a49c0d652/eur040092004en.html)**ایران**[HTTP://WWW.FIDH.ORG/A-STATE-TERROR-POLICY](http://www.fidh.org/a-state-terror-policy)[HTTP://WWW.FIDH.ORG/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA](http://www.fidh.org/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA)[HTTP://WWW.FIDH.ORG/IRAN-DEATH-PENALTY-A-STATE-TERROR-POLICY-SPECIAL](http://www.fidh.org/iran-death-penalty-a-state-terror-policy-special)[HTTP://WWW.FIDH.ORG/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA,7670](http://www.fidh.org/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D8%AA-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA,7670)**پاکستان**[HTTP://WWW.FIDH.ORG/SLOW-MARCH-TO-THE-GALLOWS-DEATH-PENALTY-IN](http://www.fidh.org/slow-march-to-the-gallows-death-penalty-in)[HTTP://WWW.AMNESTY.ORG/EN/LIBRARY/ASSET/ASA33/036/2006/EN/C43F5729-D3F0-11DD-8743-D305BEA2B2C7/ASA330362006EN.HTML](http://www.amnesty.org/en/library/asset/ASA33/036/2006/en/c43f5729-d3f0-11dd-8743-d305bea2b2c7/asa330362006en.html)[HTTP://WWW.HRW.ORG/REPORTS/2007/02/26/GHOST-PRISONER-0](http://www.hrw.org/reports/2007/02/26/ghost-prisoner-0)**تاجیکستان**[HTTP://WWW.FIDH.ORG/TAJIKISTAN-A-COALITION-OF-NON-GOVERNMENTAL](http://www.fidh.org/tajikistan-a-coalition-of-non-governmental)

معرفی کتاب

خاطرات زندان: از بگرام تا گوانتانامو

چند عسکر صدای ضبط صوت را با شدت هر چه تمام تر بلند کرده، با موزیک تیز غربی جهت عذاب روحی روبروی دروازه اتاق پهلویم (اتاق حاجی بصیر) گذاشتند. او را از اول شب اذیت می کردند... من اعتراض کردم، سرباز گفت ما انسان دوستی شما را درک می کنیم. ضبط صوت را روبروی دروازه اتاق من گذاشتند و گفتند «حالا گوش کن و لذت ببر... این عذاب بی خوابی مجموعاً ۱۵ روز دوام کرد.

تصویری از گوانتانامو

خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف از زندان گوانتانامو

عبدالسلام ضعیف

برگردان: وحید مزده

ناشر: انتشارات میوند

نویت چاپ: یکم سال ۱۳۸۹

عبدالسلام ضعیف که خود یکی از دیپلمات های طالبان در پاکستان بود به وسیله ارتش آن کشور به نیروهای امریکایی تحویل داده شده بود.

اما آن چه در هر دو کتاب به صورت متواتر در همه دوره بازداشت آمده است انواع و اقسام شکنجه مانند بیدار خوابی، برهنه کردن زندانی، ایستاده نگهداشتن زندانی سر یک پای، بدرفتاری، توهین به مقدسات دینی، نشر موسیقی دلخراش و بلند و... به شکل بارز آن وجود دارد.

عدم موجودیت هیچ قانونی، دادن جزایهای خلاف کرامت انسانی، خشونت سربازان، معلوم نبودن سرنوشت زندانی، توهین به مقدسات دینی، نبود سرگرمی و اجازه ندادن مطالعه، دادن بی خوابی که گاهی ماه ها به طول می انجامید و زندانی را به بیماری های روانی مصاب می ساخت، دادن اطلاعات نادرست درباره ی خانواده زندانیان، عدم معالجه درست زندانی ها، تاخیر در رساندن نامه ها و سانسور شدید نامه ها.

هر دو نویسنده از مرگ تعدادی از زندانی ها و مبتلا شدن تعداد زیادی به امراض روانی یاد کرده اند. آقای ضعیف نوشته است: «در طول مدتی که من در زندان بودم، حدود یکصد زندانی را در مراحل مختلف بیماری های روانی و حتی جنون دیده ام.»

گوانتانامو جنگ امریکا علیه حقوق بشر

نویسنده: دیویدرز

ترجمه: نجله خندق

ناشر: انتشارات امیر کبیر

سال: تهران ۱۳۸۵ چاپ اول

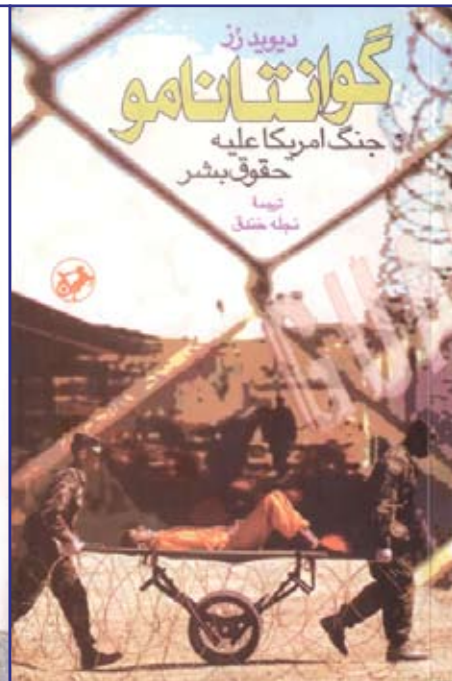
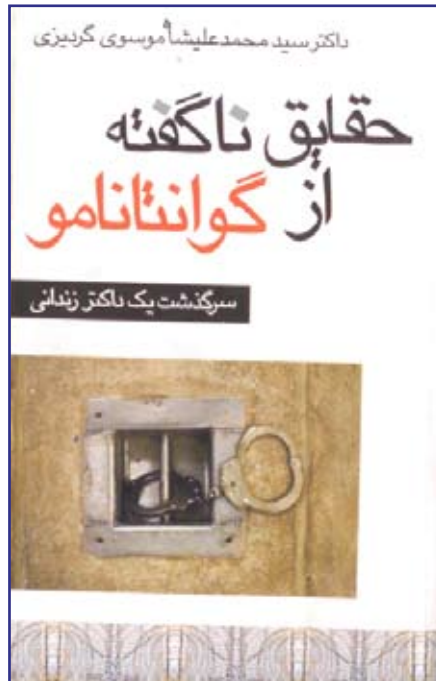
این یک اثر کار ژورنالیستی است که بر پایه مصاحبه با چند تن از زندانی های زندان گوانتانامو و سیاست امریکا علیه تروریسم نگاشته شده است.

پرسش اساسی در این کتاب این است که آیا گوانتانامو با تمام هزینه های هنگفت خود از نظر مالی، کاری، منابع انسانی و اعتبار امریکا در جهان برای پایان دادن به تروریسم، یک کار قابل توجیه است؟ در آخر کتاب پاسخ نویسنده نه است. و کارهایی که امریکا در زندان گوانتانامو برای پیگرد تروریست ها به کار برده همه اشتباه از آب بر آمد.

او می گوید با وجودی که امریکایی ها ادعا کرده اند که دریافت های شان از زندانی های گوانتانامو برخی از وقایع را بر ملا ساخته است، اما نویسنده کتاب می گوید تحقیقاتی که به وسیله شکنجه به دست بیاید قابل اعتبار نیست. او به نقل از روانشناسی انگلیسی به نام گادجانسون می گوید: هر چه مدت بازداشت طولانی تر، شرایط سخت تر و فقدان سیستم حمایتی تشدید شود، اعترافات غیر قابل اعتماد تر خواهد بود. چون انسان تحت شرایط شکنجه هر اتهامی را می پذیرد. به طور نمونه بی گناهی که پس از محاکمات نمایشی استالین اعدام شدند، هیچ یک در دادگاه به گناه خود اعتراف نکردند، این در حالی بود که قبلاً به گناه خود اعتراف کرده بودند.

از جانب دیگر محققینی که در زندان گوانتانامو، کار می کردند، اکثراً بی تجربه بوده و برای کار آموزی در این زندان کار می کردند.

تمام کسانی که خاطرات آن ها در هر سه کتاب آمده، در آخر بعد از سال ها شکنجه و تحقیر و سلب حقوق مدنی و سیاسی بدون محاکمه در دادگاه و یا اثبات جرم، از داخل زندان آزاد می شوند.



زندان گوانتانامو یکی از خبرساز ترین زندان های ده سال اخیر جهان بوده است. هرازگاهی خبرهای گونه گونه از این زندان به گوش جهانیان در می کرد. در حالی که در طول سالیان متمادی روزنامه نگاران و فعالین حقوق بشر از بررسی وضعیت زندانیان در این زندان محروم بودند. اما برعکس زندان بگرام با وجودی که در برخی موارد بدتر از زندان گوانتانامو بوده است، مورد توجه قرار نگرفته است. حتی تا سال پیش نهادهای حقوق بشری افغانستان نیز بر این زندانی ها دست رسی نداشتند و هنوز هم بخش های از آن به دست نیروهای خارجی است.

از جانب دیگر خاطره و خاطره نگاری در کشور ما کمتر رواج دارد. با وجودی که زندان در افغانستان سابقه طولانی و وحشیانه ای دارد اما قصه های قربانیان در سینه ها شان دفن شده است. البته کارهایی که در چارچوب تاریخ، آقایان غبار، کاتب و معدود تاریخ نگاران دیگر انجام داده اند به خصوص جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ مرحوم غبار بیشتر خاطره است.

در این بین در سال های اخیر معدود کتاب هایی در این زمینه منتشر شده است که تعدادی از این آثار خاطراتی از زندان های بگرام و گوانتانامو را در خود دارد.

حقایق ناگفته از گوانتانامو سرگذشت یک داکتر زندانی

داکتر سید محمد علی شاه موسوی گردیزی

انتشارات میوند

پاییز ۱۳۸۶

داکتر سیدمحمد علی شاه موسوی گردیزی یکی از زندانی های سابق گوانتانامو است که خاطرات خود را از آغاز بازداشت در خانه خود بعد از برگشت از ایران تا انتقال به کمپ نیروهای خارجی در پکتیا بعد زندان بگرام و بالاخره گوانتانامو نوشته است. او از آغاز بازداشت تا آخرین روز آزادی از گوانتانامو و برگشت به افغانستان سرگذشت خود را به گونه ای نوشته است که گاهی خواننده دچار وحشت می شود.

این داکتر مشکلات زندان بگرام را چنین بیان می کند: در بگرام جزا دادن به طبع و صلاحیت عساکر بود که از ایستادن به مدت نامعین شروع تا ایستادن و هر دو دست را گرفتن، از جا بلند شدن و نشستن، ایستادن در کنار دست شویی و تشناب، حذف جیره غذایی، دست و پاها را به زنجیر بستن و با گوش ها و چشم ها پوشیده به مدت نامعین ایستادن... شکنجه های زجر آور دیگر تبدیل لباس، شاور رفتن و غسل کردن بود. کمتر زندانی بود که مرگ را بهتر از شاور رفتن ندانسته باشد... زیرا از هر اتاق ۱۰ نفر را با همدیگر دست بند زده پاهای شان را با زنجیر به همدیگر وصل کرده، گوش ها و چشم های همه را بسته و با خشونت انتقال می دادند. هر ده نفر را روی بروی شاورهای صحرایی قرار می دادند ۵ نفر اول را اجازه می دادند. این ۵ نفر روبروی همه (زندانی ها و سربازان اعم از زن و مرد) خود را برهنه نموده و لخت باید به شاور می رفتند تا آب سرد باز می شد. یک دقیقه بعد سرباز صدا می زد بیرون شوید.

از عذاب های دیگر بگرام سرشماری بود که هرگاه و بی گاه و هر لحظه شروع می شد. و سربازان با صدای بلند به همه می گفتند ایستاد شوید!

آقای موسوی می نویسد: ۱۴ شبانه روز را در اتاق انفرادی گذرانیدم، شبی عساکر آمدند دستور دادند وسایلم را جمع کنم و مرا به بلاک دیگر انتقال دادند... چند دقیقه بعد نمی دانم محقق بود یا شکنجه گر داخل صالون شد. نزدیک اتاق من آمد. گفت: در این بلاک کسی که وارد می شود جزایی است و نباید بخوابد و یا استراحت کند. گفتم: گناه من چیست که جزایی شده ام؟ گفت این یک دستور است، هر چه ما می گوییم عملی می کنی و گرنه دستانت را به زنجیر های سقف بسته و این قدر ایستاده نگه خواهیم داشت تا دیگر جرأت نشستن نکنی... در این اثنا صدای

زندان از نگاه میشل فوکو

تلخیصی از کتاب مراقبت و تنبیه: تولد زندان، نوشته میشل فوکو

ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده

تهران: نشر نی، ۱۳۷۸

استاد: دکتر رضایی

دانش پژوه: قاسم ابراهیمی پور

فصل اول: نهادهای کامل و بی پیرایه

زندان از چندین جنبه می بایست یک دستگاه انضباطی جامع باشد. زندان باید مسوولیت تمامی جنبه های فرد، تربیت جسمی او، رفتار فردی او، مشی اخلاق و تمایل ها و استعدادهايش را برعهده گیرد و بدین ترتیب زندان باید از مدرسه و ارتش انضباطی تر باشد. انضباطی بی وقفه و مستبدانه همراه با آموزشی فراگیر. آموزشی که تمامی انسان و تمامی توانایی های جسمی و روحی موجود در او به تصاحب در می آورد.

اصولی که زندان بر مبنای آنها عمل می کند عبارتند از:

۱- اصل جداسازی: جداکردن محکوم از جهان بیرون و جداکردن زندانیان از یکدیگر
۲- زندان ابزار تنظیم کيفر است (متناسب با اصلاح مجرم): اثر زندان استکه تشدید تخفیف یا توقف تنبیه را تعیین می کند و این بدست مراقبان زندان میسر است نه قضات دستگاه حبس و آنچه باید پایه ی این تنظیم درونی کيفر-پایه ی تخفیف یا حتی توقف کيفر قرارگیرد نه حکم دادگاه به صورت تعیین مجرمیت بلکه قضاوت همین کارکنان اداره ی زندان است.

- کار روزانه با دستمزد که به مرور طبیعت ثانوی فرد می شود و عشق و عادت به کار حس مالکیت، صرفه جویی و امکان اصلاح را ایجاد می کند.

زندان در عین آنکه مکان اجرای کيفر است، مکان مشاهده افراد تنبیه شده نیز هست. این مشاهده به ۲ معناست: ۱- مراقبت ۲- شناخت از هر زندانی از رفتار و تمایلات او از اصلاح تدریجی اش

و بدین ترتیب زندان مکانی برای شکل گیری دانش بالینی شد. برای تعیین خصلت زندان به تمام زندانی او توجه شد و غریزه-انگیزش، شخصیت فرد نیز در ارتکاب جرم دخیل داده شد.

همه این خصوصیات باعث تبدیل مجرم و بزهکار شد.

آنچه مجرم را از بزهکار متمایز می سازد نخستین این است که برای تعیین خصلت او زندگی اش بیش از جرم اش به کار می آید. برای آنکه ندامتگاه یک بازآموزی تمام عیارداشته باشد باید تمام زندگی بزهکار را به حساب آورد و مشاهده بزهکار به علل جرم او نیز بازگردد و این علل را در

سرگذشت او از دیدگاه سه گانه ی ساختار روانی جایگاه اجتماعی و آموزش جست و جو کند.

دیگر آنچه بزهکار را از مجرم متمایز می کند آنستکه بزهکار فقط فاعل جرم نیست بلکه بادهسته ی کاملی از رشته های در هم بافته(غریزه ها، انگیزش ها و شخصیت) و بزه اش پیوند خورده است و

تکنیک ندامتگاهی با سنخیت مجرم با جرم اش کار دارد و نه با رابطه ی فاعلیت.

بدین ترتیب بیوگرافی (زندگی نامه) در تاریخ کيفر مندی متداول شد و گفتمان کيفری و روان شناسی در هم آمیخت و گونه شناسی بزهکاران موجب دسته بندی آنها به محکومان باهوش کم هوش و کودن شد که جرم شناسی را ممکن ساخت.

فصل دوم: قانون شکنی و بزهکاری

زندان در واقعیت و اثرهایش، در حکم شکست بزرگ عدالت کيفری افشا شد. در تاریخ زندان نخست کيفر مندی بازداشت استوار یافت، پس از آنکه شکست این کيفر مندی ثبت شد، به تدریج

طرح هایی اصلاحی سربرآورد که به تعریف کم و بیش منسجم تکنیک های ندامتگاهی انجامید و از زمانی که زندان طرح یک تکنیک اصلاح گر را در بازداشت تنبیهی همراه کرد، انتفا از آن

خیلی زود ظاهر شد.

نقد های زندان:

۱- زندان نرخ جرم را پایین نمی آورد:
۲- بازداشت موجب تکرار جرم می شود. نسبت قابل ملاحظه ای از محکومان زندانیان سابق اند

چرا که کسانی که زندان را ترک می کنند بیشتر از گذشته و امکان بازگشت به آنجا دارند.
۳- زندان بزهکار تولید می کند:

زندان با در نظرنگرفتن انسان در جامعه، خلق یک زندگی خلاف طبیعت، بی فایده، و خطرناک، تحمیل الزام های خشن، از یک سو باعث می شود که زندان بزهکار تولید کند.

و از سوی دیگر زندان که برای اجرای قوانین و آموزش احترام به قوانین در نظر گرفته شده است اما تمامی عملکرد آن بر سوء استفاده از قدرت جریان دارد. خود سرانگی دستگاه اداری.

۴- زندان یک گروه همبسته و سازماندهی شده تبهکار درست می کند. زندان های مرکزی که برای رفاه هر چه بیشتر آنان، این زندان ها را به کارگاهها، محوطه، خوابگاهها و سالن های عمومی

خودی تقسیم می کنند. در همین مکان است که بزهکار جوانی که نخستین محکومیتش را در آن می گذراند سعی می کند که از کارکشته ها یادبگیرد چگونه از جنگ سخت گیری های قانون

بگریزد.
۵- زندان بافقیر کردن خانواده زندانی بزهکار تولید می کند. حکمی که رئیس خانواده را بر زندان می اندازد، هر روز مادر را به فقر و تنگدستی، کودکان را به بی کسی و بی سرپرستی و کل خانواده

را به آوارگی و گدایی می کشاند. و چنین است که جرم ریشه می دواند.

۶- هزینه درونی زندان و هزینه بزهکاری که زندان قادر به کنترل آنها نیست یک اشتباه اقتصادی است پاسخ این نقدها ثابت بود و آن که این تکنیک ها باید اصلاح شوند و یا اینکه اصلاحات

خوب صورت نگرفته است. قواعد ندامتگاهی به این شرح بو:
۱- هدف اصلی اصلاح است.(اصل اصلاح کردن) محرومیت از آزادی اصلاح و توان بخشی

اجتماعی محکوم است.
۲- زندانیان باید طبقه بندی و توزیع شوند.(اصل طبقه بندی)

بر مبنای سنگینی کيفری جرم شان و نیز بر مبنای سن و استعدادهايشان و تکنیک های اصلاحی بی

که قرار است در مورد آنها به کار بسته شود، تقسیم شوند.

۳- کيفرها باید با میزان اصلاح تنظیم شود.(اصل تنظیم کيفرها)

از آنجا که هدف اصلی کيفر اصلاح مجرم است مطلوب آنست که وقتی اصلاح اخلاقی محکوم تأیید شد آزاد شود.

۴- کاراجباری با مزد باید برای زندانی وجود داشته باشد.

(اصل کار به منزله ی اجبار و حق) کار باید به زندانی امکان دهد که حرفه ای را یاد بگیرد و نیز منبع درآمدی را برای او و خانواده اش تامین کند.

۵- زندانی باید آموزش حرفه ای و عمومی ببیند. (اصل آموزش ندامتگاهی)

۶- زندانی باید تحت کنترل فرد متخصص(پزشک)باشد (اصل کنترل تکنیکی بازداشت) نظام زندان می بایست تحت کنترل و مسوولیت کارکنانی متخصص باشد که از توانایی های اخلاقی و تکنیکی لازم برای نظارت برآموزش صحیح افراد برخوردارند.

۷- کنترل و کمک پس از آزادی هم باید ادامه یابد.(اصل نهادهای تکنیکی)

تعذیب=کيفر بدنی، دردناک و کم و بیش بی رحمانه

سؤال: زندان شکست و اصلاحات آن توالی زمانی ندارند بلکه در هم آمیخته اند اما چرا با وجود شکست، زندان تداوم می یابد؟

زندان برای حذف جرم در نظر گرفته نشده است بلکه جرم را مدیریت می کند و کيفرها را

تمایزگذاری می کند. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ قانون شکنی های مردمی در ابعاد مختلف توسعه یافته و این به به خاطر رهبری مجرمان نبود بلکه به دلیل سخت گیری زیاد دولت، مالکان

و کارفرمایان بود. قانون به نفع عده ای و علیه عده ای دیگر نوشته شده بود و بازبان طبقه فرادست

مطابق بود که موجب مبهم شدن برای طبقه فرودست بود، و در دادگاه یک طبقه اجتماعی و نه کل جامعه به قضاوت می نشست. زندان شکلی از قانون شکنی را برجسته و شکل دیگر را مخفی

می ساخت.

و شاید دلیل بقاء زندان این باشد که زندان با تولید بزهکاری که نوعی قانون شکنی کم خطر است اصلاً شکست نخورده است.

مزیت های ساماندهی بزهکاری:

۱- کنترل پذیر بودن بزهکاری:

۲- استفاده مستقیم از بزهکاران در مستعمرات

۳- استفاده سیاسی از بزهکاران(جاسوس،خبرچین، پلیس مخفی)

۴- بزهکاری ابزار پلیس برای مراقبت کل عرصه اجتماعی.

در راستای تلاش برای نفی تبعیض علیه مجرم فقیر و مجرم طبقات فرادست، نظریات سیاسی شکل

گرفت که از جمله آنها نظریه سیاسی پیروان شارل فوریه است. آنان نظریه ای سیاسی را ساخته و

پرداخته کردند که در عین حال، ارزش گذاری مثبت جرم بود و جرم را معلول تمدن و سلاخی

علیه آن می شناسند وجود جرم را نشانه سرکوب ناپذیری طبیعت انسان می دانند و معتقدند نه تنها

جرم یک ضعف یا یک بیماری نیست بلکه نیرویی است که قانون را تحقیر می شمارد می توان

گفت طبیعت و سرشت مجرم وجود ندارد بلکه بازی هایی از نیرو وجود دارد که افراد رابسته به

طبقه ای که به آن تعلق دارند به قدرت می رساند یا روانه ی زندان می کند.

پس می توان نتیجه گرفت که جرم ابزاری است سیاسی برای آزادی جامعه و بر همان اندازه گران

بها و ارزشمند است که برای رهایی سیاه پوستان گران بها بود.

فصل سوم: حبس

پایان شکل گیری نظام حبس ۲۲ ژانوی ۱۸۴۰ یعنی روزگشایش رسمی دارالتادیب است. متره

شدیدترین نوع سازمان انضباطی بود که از ۵ الگوی خانواده، ارتش، کارگاه، مدرسه و الگوی

قضایی پیروی می کرد در سال ۱۳۴۸ در اوج شورش، زندانیان دارالتادیب متره کاملاً آرام بودند و

می توان گفت تولد روان شناسی مربوط به این دوره است.

حبس، تکنیک ندامتگاهی را به سراسر جامعه انتقال داد که نتیجه های زیر را در پی داشت:

۱- یک درجه بندی پیوسته ایجاد شد که از بی نظمی تا جرم را رتبه بندی می کرد یک مدلول

مشترک میان سنگین ترین جرم و کوچک ترین بی قاعدگی برقرار شد و آن انحراف و ناپهنجاری

بود این مدلول همان کارکردی را از لحاظ معنایی تعمیم می دهد که حبس از لحاظ تاکتیکی تعمیم

می دهد. آن فردی که زمانی دشمن شاه و زمانی دیگر دشمن اجتماع خوانده می شد اکنون منحرف

نامیده می شد.
۲- در سده ۱۹ مکان هایی که برای جرم امن بود تحت سیطره انضباط های سخت قرار گرفت و

از همین رهگذر بزهکاری پدید آمد. مجرم از یک سو طرد شده از سوی دیگر بکار گرفته می شود

او در دل قانون جای دارد که همان حبس است .

۳- نظام حبس قدرت تنبیه را طبیعی و مشروع کرد و آستانه تسامح را پایین آورد. زندان کاری را

ادامه می دهد که در جای دیگری آغاز شده است.

۴- شکل نوینی از قانون برجسته شد که آمیزه ای از قانونمندی و طبیعت بود یعنی هنجار این امر

تجزیه درونی قدرت قضایی و فراگیر شدن قدرت بهنجار ساز را

به دنبال داشت که قضات آن معلم، پزشک و.. بودند.

۵- بافت حبس با روش های خود(تنبیست، توزیع و ثبت)

موجب توسعه امتحان شد.

امتحان تمام جامعه را در بر گرفت و همین موجد علوم انسانی

شد.

۶- زندان صرفاً یک ابزار سرکوب یا طرد برای دولت نیست

بلکه در عمق سازوکارها و استراتژی های قدرت رسوخ کرده

است. برای همین اصلاح و تغییر آن دشوار است البته دو فرایند

تقلیل کارکردهای بزهکاری و انتقال کارکردهای قضایی به شبکه

های انضباطی می تواند زندان را محدود کرد.



نویسنده: خانم اوکوستا کوشیکلیا
بر گردان: مرمر کبیر
ژانویه ۲۰۰۴

گوانتانامو در بی قانونی مطلق



ایگانا بردند، خانه ای که در بالای صخره ای قرار دارد که دور تا دورش را سیمهای خاردار گرفته است. در این خانه ۳ نوجوان که جزء «دشمنان محارب» محسوب می شوند اسیرند که بین ۱۳ تا ۱۵ سال سن دارند! آنها انگلیسی می آموزند، فوتبال بازی می کنند و حق دارند چند کاست ویدئو تماشا کنند. البته به ما اجازه داده نشد آن ها را ببینیم و یا حتی از ملیت آن ها با خبر شویم . دست آخر اجازه دادند دوری هم در اطراف اردوگاه «ایکس ری» بزنیم، همان محلی که زندانیان در ابتدا به آن جا منتقل شدند و تصویر غیر قابل تحمل آن که مردانی را نشان می داد که روی زانو کشیده می شدند در دنیا به نمایش درآمد. در تصویر زندانیان با لباس های نارنجی و به زور اسلحه زندانیان ها با چشم بند و گوشه بر زمین کشیده می شدند .

اردوگاه شماره ۵ یا اطاق مرگ

این اردوگاه در اصل برای زندانی کردن « کشتی نشینان» سرکش اهل هائیتی تعبیه شده بود و در نظر داشتند مهاجرین هائیتیایی ناقل ایدز را در آن اسیر کنند اما امروز اردوگاه «ایکس ری» از خزه و گیاهان سبز پوشیده شده و کسی در آن بسر نمی برد. اردوگاه دلنا نیز به زودی دچار همین سرنوشت خواهد شد چرا که اردوگاه شماره ۵ در دست ساختمان است و قرار است در ماه ژوئیه ۲۰۰۴ کار احداث آن به پایان برسد. این اردوگاه زندانی واقعی است که قرار است گنجایش صد نفر را داشته باشد و برای اسیرانی تدارک دیده میشود که کمیسیون نظامی قرار است حکم محکومیت شان را صادر کند. این اردوگاه دارای اطاقی موسوم به اطاق مرگ برای کسانی که به اشد مجازات محکوم شده اند، خواهد بود .

درست روز ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱، یعنی روی به قدرت رسیدن ائتلاف شمال در افغانستان، حکم ریاست جمهوری آمریکا مبنی بر تشکیل مرکز بازداشتگاه گوانتانامو صادر شد. باید راه حلی برای افرادی که رئیس جمهور آمریکا «دشمنان محارب» می نامید پیدا می شد که بتواند ورای قوانین آمریکا و قوانین بین المللی عمل کند . (۳)

خانم وندی پاتن مدیر بخش حقوقی سازمان دیده بان حقوق بشر اعلام کرد: دستگاه بوش حاضر نیست این «دشمنان محارب» را به مثابه اسیر جنگی تلقی کند، در عین حال حاضر نیست تا دادگاهی معتبر وضعیت این افراد را روشن سازد، هم آن گونه که کنوانسیون ژنو الزام دارد، که آمریکا نیز جزء امضا کنندگان آن می باشد. (۴) کمیسیون های نظامی که درخواست تجدید نظر در دادگاه های مستقل را به رسمیت نمی شناسند، متضمن رعایت حق برخورداری از محاکمه عادلانه نیستند .

دولت آمریکا برای دفاع از این کمیسیون های نظامی مطرح می کند که هدف جلوگیری از درز اخبار حساس به خارج از دادگاه هاست. آقای اوژن فیدل، وکیل سابق نظامی و رییس انجمن ملی قضاوت نظامی این ادعا را چنین رد می کند: «دو راه حل پیش روی ما بود. دادگاه های کیفری مثل دادگاهی که در سال ۱۹۹۳ تروریست های دست اندر کار عملیات علیه برج تجارت جهانی را محاکمه کرد یا دادگاهی مثل دادگاهی که رئیس جمهور پاناما آفسای مانویل نوریگا را به محاکمه کشید» . (۵)

فردی که مبتکر این کمیسیون های نظامی است، پل ولتر و تیز می باشد. او قرار است قاضی - دادستان را شخصاً انتخاب کند و رئیس محکومیت ها را تعریف نماید. هم اوست که قرار است دو نفری که متهمین می توانند از آن ها تقاضای فرجام نمایند را تعیین کند و شخص او دست آخر نظرات قاضی ها را بررسی و رای نهایی را صادر می کند.

لرد جان ستین، حقوقدان انگلیسی، در بیانیه تندی علیه آن چه «حفره سیاه حقوقی گوانتانامو» (۶) می نامد چنین می نویسد: «نظامیان به مثابه بازجو، دادستان، مشاور دفاعی، قاضی و اگر حکم مرگ صادر شود، جلاذ قرار است عمل کنند. آن ها تنها در مقابل پرزیدنت بوش پاسخگو خواهند بود».

بیست ماه پس از تشکیل اسارت گاه گوانتانامو و در حالی که دولت آمریکا هیچ نرمشی در مقابل مخالفت های وکلای بین المللی غربی از جمله فرانسه که چند تن از اتباعش جزء زندانیان می باشند، نشان نمی داد، بالاخره حرکت جدیدی به وجود آمد .

ابتدا پذیرش بررسی پرونده ۱۶ زندانی توسط دیوان عالی، از میان این زندانیان که خانواده های شان پی گیری کرده بودند، ۱۲ نفر کویتی، ۲ نفر انگلیسی و ۲ نفر استرالیایی می باشند. بالاخره روز ۱۰ نوامبر ۲۰۰۳، بالاترین مرجع قضایی ایالات متحده قبول کرد تا تعیین کند آیا دستگاه قضایی آمریکا صلاحیت دارد که در مورد اتباع خارجی ای که در کشور دیگری طی درگیری های نظامی دستگیر شده اند و در گوانتانامور نگه داری می شوند، قضاوت کند؟

دیوید کول، استاد حقوق در دانشگاه جرجتان واشنگتن و نویسنده چندین اثر حقوقی، نگرانی خویش را از زیاده روی های بعد از ۱۱ سپتامبر مطرح کرد (۷) و گفت : تنها ۲٪ تقاضاهای فرجام به دیوان عالی ارجاع می شود و آن ها تنها در مواردی ابراز نظر می کنند که مراجع قضایی «پایین تر» دارای آرای متضادی باشند .

اما این بار دو مرجع حقوقی «پایین تر» از دیوان عالی دارای نظری یکسان بودند: «پایگاه نظامی گوانتانامو در خاک کوبا واقع است و خارج از حیطه قانونی ایالات متحده می باشد».

بلاخره ۹ نوامبر گذشته آلبرت گور سکوت سیاستمداران دمکرات را در هم شکست و در کنفرانسی در مرکز بررسی حقوق اساسی واشنگتن چنین گفت: «مسئله زندانیان گوانتانامو چهره آمریکا را در سراسر جهان و حتی در نزد متحدینش خدشه دار کرد... وضعیت خارجیانی که در گوانتانامو اسیر می باشند باید توسط مراجع حقوقی، همانطور که در کنوانسیون ژنو پیش بینی شده است، بررسی شود. شیوه ای که آقای رامسفیلد برای حل این مشکل در نظر گرفته است همانقدر فکر شده و دقیق است که برنامه او برای بعد از جنگ در عراق .»

البته قبل از آقای گور، سناتورهای دمکراتی مثل آقای پاتریک لیهسی (۸) از قوه مجریه در مورد وجود شکنجه علیه این زندانیان سوال کرده بودند، از جمله در مورد باز پس فرستان برخی از زندانیان به کشورهای خاورمیانه که در آن ها شکنجه رایج است، یا در مورد مرگ مشکوک ←

از نزدیک به دو سال پیش ، بالغ بر ۶۶۰ نفر از « دشمنان محارب »، ایالات متحده که در افغانستان یا پاکستان دستگیر شده و یا توسط کشور دیگری تحویل داده شده اند، در پایگاه نظامی آمریکا، گوانتانامو کوبا، در انزوای کامل زندانی میباشند. این عمل که کلیه قوانین بین المللی را نقض می کند تنها بر پایه حکمی از رئیس جمهور ایالات متحده استوار است که به بهانه وضعیت جنگی علیه تروریسم، در بند کشیدن این افراد را در واقع توجیه می کند. هنوز هیچ کیفرخواست رسمی علیه زندانیان اعلام نشده است و کمیسیون های نظامی ای که از سال ۲۰۰۱ برای رسیدگی به کار زندانیان، وعده داده شده بود، هنوز تشکیل نشده اند. علیرغم حضور چند روزه در پایگاه نظامی، اجازه تماس با هیچ یک از زندانیان به ما (روزنامه نگاران) داده نشد. مامورین ژنرال جیوفر میلر، فرمانده اردوگاه و مسئول هماهنگی نیروهای ضربتی که مستقیماً از پنتاگون دستور می گیرد، بر اجرای این دستور نظارت داشتند .

ورود روزنامه نگاران به منطقه تحت حفاظت ممنوع بود و تنها اجازه داشتند زندانیان اردوگاه شماره ۴ را که گفته میشود بیشتر «همکاری» می کنند، از دور نظاره کنند. صحبت کردن با آن ها یا پاسخ به سوالات آن ها اکیداً ممنوع بود .

پایگاه گوانتانامو رو به ویرانی بود، از اواخر سال ۲۰۰۱ و با شروع جنگ افغانستان، رونق و وسعت پیدا کرد، و جمعیت نظامی و غیر نظامی آن ۳ برابر شد و به ۶ هزار نفر رسید. واحدهای وابسته به نیروهای ضربتی و زندان ها در نواحی حاشیه ای مستقرند و در نقشه پایگاه نظامی هیچ اثری از وجود زندان ها و مراکز متعدد حول آن ها به چشم نمی خورد .

هنگامی که به نزدیکی مناطق تحت حفاظت مخصوص می رسیدیم، موانع نارنجی رنگ، ماشینها را متوقف و ادامه راه را فقط به صورت زیگزاگ ممکن می کنند. این شیوه به مامورین کمک می کند تا خورودها را بدقت بازرسی کنند. موازین ایمنی پس از دستگیری موذن مسجد اردوگاه و مترجمین متهم به جاسوسی دوبرابر شده اند، هر چند اتهامات بی پایه بودند . (۱)

اردوگاه دلنا که به ۴ منطقه تقسیم شده است تا ۱۰۰۰ نفر را می تواند در خود جای دهد. اردوگاه هنگام بازدید ما ۶۶۰ زندانی از ۴۲ ملیت مختلف را در خود می گنجاند. دور تا دور اردوگاه، با سیم خاردار مجهز به جریان الکتریسیته، احاطه شده است و پلاستیک سبز رنگی سقف آن را می پوشاند. میله های فلزی دور تا دور مجموعه کشیده شده اند. زندانیان در سلول هایی که حتی شب ها نیز روشن می ماند محبوس و تحت نظارت نگهبانانی هستند که کشیک ۲۴ ساعته می دهند و دائماً حضور دارند .

شرایط به صورتی است که تاکنون ۳۲ اقدام به خودکشی (که توسط ۲۱ زندانی انجام گرفته) به ثبت رسیده است. بنا به اظهارات فرمانده جان اوموندسون، جراح مدیر بیمارستان اردوگاه، ۱۱۰ زندانی یعنی یک ششم اسیران، دارای ناهنجاری های روانی بوده و تحت نظر می باشند. اکثر آن ها دچار افسردگی هستند، ۲۵ نفر از داروهای روانگردان استفاده می کنند. یک زندانی هم که از یک سال پیش در اعتصاب غذای دوره ای بسر می برد هنگام بازدید ما در بیمارستان بستری بود و با سرم تغذیه می شد .

حداقل ۳ اردوگاه از ۴ اردوگاه موجود دارای شرایط زیستی غیر قابل قبول می باشند. این اردوگاه ها شامل بندهایی با ۴۸ سلول که در دو ردیف ۲۴ تایی سازمان دهی شده اند، هستند و هر سلول به سختی ۲ متر در ۲ متر و نیم وسعت دارد . دیوارها و درهای سلول ها از میله های آهنی ساخته شده که وجود هیچ فضای خصوصی را برای زندانی مقدور نمی سازد. روال عادی زندگی زندانی ها تنها با هواخوری مجرد ۲۰ دقیقه ای در منطقه ای سیمانی بر هم می خورد، این امر ۳ بار در هفته با غل و زنجیر و دستبند بر دست و پا انجام می شود و هر بار استفاده از دوش به مدت ۵ دقیقه هنگام انتقال برای شان مجاز می باشد .

در اردوگاه شماره ۴، گروه اسیرانی که ما حق داریم از دور نظاره کنیم، دارای سنی یکدست هستند و زیر ۳۰ سال دارند، مردانی ریشو یا پارچه ای بر سر. ۱۲۹ زندانی این اردوگاه در دسته های کوچک زندگی می کنند، سلول های شان تا ۱۰ تخت را در بر می گیرد. برعکس دیگر اردوگاه ها، آن ها حق دارند غذا بخورند و چند بار در روز به منطقه ای حول سلول ها برای قدم زدن بروند. پوستهای تبلیغاتی در مورد سازندگی افغانستان زینت بخش دیوارهای این منطقه است .

زندانیان اردوگاه شماره ۴ مثل سایر زندانیان لباس نارنجی بر تن ندارند، آن ها از سر تا پا سفید پوشیده اند. یکی از نگهبانان با افتخار می گوید : «سفید، زیرا در اسلام رنگ پاکی و خلوص است» او ادامه می دهد که این زندانیان برای اقامه نماز فرش های واقعی دارند و به دنبال اعتصاب غذایی که یک هفته پس از ورود به اردوگاه کردند (۲) به همه آن ها قرآن داده شد.

پنتاگون برای اصلاح تصویر منفی ماه های اول به خبرنگاران اجازه بازدید داد. ما را به اردوگاه

انجمن وکلای آمریکا که دارای ۴۰,۰۰۰ عضو است ابراز تاسف کرد که چرا پنتاگون پذیرش این اصل، یعنی برخورداری از وکیل مدافع را عمومیت نبخشد. وندی پاتن از سازمان دیده بان حقوق بشر توضیح می دهد که: «دستگاه دولتی آمریکا از حق خود سوء استفاده می کند. پنتاگون هنوز می گوید که «دشمنان محارب» که توسط ایالات متحده دستگیر شده اند هیچ حق قانونی جهت برخورداری از وکیل مدافع ندارند و ما برای موارد مذکور ارفاق قابل شلیم زیرا با ججویی ما به اتمام رسیده بود. ما حاضر نیستیم بپذیریم که حق برخورداری از دفاع حقی شناخته شده است و این مسئله به اراده دستگاه دولتی وابسته نیست»

هر چند کاخ سفید در جدال با روزنامه نگاران آمریکایی در حال شکست است، هنوز هم پشتیبانانی در بین آن ها دارد، مثل وال استریت جورنال خلدش ناپذیر!

این نشریه مالی به انتقادات کمیته بین المللی صلیب سرخ پاسخ می دهد و آن ها را متهم به «زیر پا گذاشتن اصل بی طرفی» و ورود به عرصه سیاسی می کند (۱۵). مطابق نظر نشریه «دشمنان محارب» باید تا پایان جنگ علیه تروریسم اسیر بمانند. «این نبردی بی پایان و قابل مقایسه با مبارزه با جنایت و فقر نیست. این جنگی بین ایالات متحده و القاعده، گروه های وابسته به آن و دولت هایی که حمایت از آنان را انتخاب کرده اند، می باشد. این نبرد هنگامی پایان می یابد که القاعده کاملا له شده باشد و دیگر قادر به حمله علیه اهداف آمریکایی نباشد»

نظر خانم بناتریس مژوان روگو، نماینده کمیته بین المللی صلیب سرخ در اروپا و آمریکا، کاملا متفاوت است. بنظر او، در این به اصطلاح جنگ بین ایالات متحده و القاعده، تنها از جنگ افغانستان به مثابه یک درگیری مسلحانه بین المللی واقعی می توان نام برد: «این جنگ در چارچوب سومین کنوانسیون ژنو انجام شد و ۱۹ ژوئن ۲۰۰۲ با تشکیل لویه جرگه و دولت رسمی آقای کرزی پایان گرفت. قوانین انسانی بین المللی (۱۶) مقرر می سازند که پس از خاتمه جنگ، تنها افرادی که جرائم معینی انجام داده اند، آن هم در چارچوب تضامین حداقل سومین کنوانسیون ژنو، در اسارت بمانند. برای افرادی که پس از ۱۹ ژوئن ۲۰۰۲ در درگیری های داخلی که هنوز در افغانستان ادامه دارد، اسیر شده اند نیز قوانین انسانی بین المللی و تضمین های اساسی وجود دارد که می باید شامل اسرای گوانتانامو بشود. به طور خلاصه، ما آن که اجباری مبنی بر آزاد سازی همه اسرای گوانتانامو وجود ندارد، رعایت موازین حقوقی مبتنی بر قواعد بین المللی و داخلی اجباری است. امروز این افراد ماه ها و شاید سال هاست در خلا کامل قانونی اسیر می باشند. ما این امر را غیر قابل قبول می دانیم. اعلام این نظر به هیچ وجه موضع گیری سیاسی نمی باشد و کاملا در چارچوب وظایف انسان دوستانه قرار دارد.»

در حالی که صدای اعتراض، البته هنوز قدری ضعیف، از طرف مخالفین آمریکایی بر علیه استثنائات قانونی بلند می شود، آیا دولت آقای بوش که با مخالفت بخش مهمی از دستگاه قضایی، سازمان های بشردوستانه و رسانه ها مواجه است، که زیر پا گذاشتن حقوق اسرای گوانتانامو را محکوم می کنند، نمی بایست زندانیان را از حفره سیاهی که در آن اسیرشان کرده آزاد سازد و به قوانین بین المللی احترام بگذارد، آن هم در شرایطی که یک سال بیشتر به انتخابات نمانده.

- ۱- اتهام و دستگیری به جرم جاسوسی لغو شد و موذن مسجد آزاد شد و منتظر دادگاه است.
- ۲- برخی از زندانیان اصلا اعلام کرده اند که دینی ندارند و برخی هم مسیحی می باشند.
- ۳- مقاله "زندانیان بسی حق" در لوموند دیپلماتیک آوریل ۲۰۰۲ و مقاله انجمن آمریکایی وکلای در مورد "دشمنان محارب"
- ۴- این انجمن قوانین بعد از ۱۱ سپتامبر و حقوق اسرای گوانتانامو را بررسی می کند www.hrw.org
- ۵- مردمی که حقوقشان فراموش شده، جیمز میک، گاردین، لندن ۳ دسامبر ۲۰۰۳ - لرد ستین نقش مهمی در لغو مصونیت حقوقی پینوشه ایفا کرد. مقاله ۲ نوامبر ۲۰۰۳ در اینترنشنال هرالد تریبون را بنام "گوانتانامو هیولای تخلف حقوقی" مطالعه کنید.
- ۷- "دشمنان محارب" در نیو پرس نیویورک ۲۰۰۳ و همراه با جیمز دمپسی مقاله تروریسم و مشروعیت نیویورک ۲۰۰۳
- ۸- سناتورلهی رییس کمیسیون بودجه سنا و یکی از ۱۲ سناتور مخالف قانون اکتبر ۲۰۰۳ است که به موجب آن ۸۷ میلیارد دلار برای بازسازی عراق تخصیص داده شد.
- ۹- واشنگتن پست ۲۶ دسامبر ۲۰۰۳
- ۱۰- الکساندر واتسن نفر دوم است که توانست ۶ تجدید نظر به اضافه تقاضای خانواده ها بدست آورد
- ۱۱- کینگ ریدر ۹ اکتبر ۲۰۰۳ در نیوز پیپر
- ۱۲- داوید کل، "دشمنان محارب"
- ۱۳- لیند که قبلا به جرم همکاری با القاعده دستگیر شده بود، بعد از محاکمه به جرم نقض قانون تحریم طالبان و تحویل اسلحه به آنها به ۲۰ سال زندان محکوم شد.
- ۱۴- خوزه پادیا که ماه مه ۲۰۰۲ در فرودگاه شیکاگو دستگیر شد، متهم به جمع آوری اطلاعات برای القاعده می باشد. هر چند دادگاه از وزارت دادگستری تقاضا کرد ممنوعیت تماس با وکیل مدافع را لغو کند، هنوز حکم صادر نشده، تقاضای تجدید نظر در این مورد به کمیته وکلای حقوق بشر ارجاع شده است.
- ۱۵- محاکمه گوانتانامو، وال استریت جورنال نیویورک ۱۵ نوامبر ۲۰۰۳
- ۱۶- مطابق کنوانسیون ژنو مصوب ۲ اوت ۱۹۴۹ مصوب ۱۹۱ کشور

افغانی در پایگاه نظامی بگرام در افغانستان و همچنین در مورد بازجویی های همراه با ضرب و شتم که به آن ها در زبان نظامی بازجویی همراه با فشار و زور می گویند (۹). آقای لیبی بدون حاشیه روی به ما گفت: «زندانیان گوانتانامو باید به عنوان اسیر جنگی تلقی شوند.» و «مطابق رهنمودهای کنوانسیون حقوق بشر با آن ها رفتار انسانی به عمل آید». البته نظرات او مدت ها در میان سیاستمداران آمریکایی منزوی بود. وکلای برخی خانواده ها از ابتدا حداکثر تلاش را کرده اند، از آن جمله آقای تام ویلز عضو دفتر مشاوره در واشنگتن بنام شرمین وستریگ که مدافع خانواده کویتی ها بود، به همه رسانه ها و شخصیت های ممکن رجوع کرد.

آقای ویلیام راجر، یکی از دو معاون وزیر سابق که تقاضای تجدید نظر در مورد زندانیان را به دیوان عالی کرده است (۱۰) در ملاقاتی که در ماه نوامبر با ما در واشنگتن انجام داد گفت: «من از فقدان آگاهی نسبت به وخامت این امر، در جامعه آمریکا متاسفم. حقوق و مشروعیت نباید به بهانه مبارزه با تروریسم زیر پا نهاده شود، برعکس ما باید حامیان دفاع از اصول و حقوق بین المللی در مقابل این زیاده روی ها باشیم.» آقای راجر، که در زمان جerald فورد وزیر بوده است با لحن تندی می گوید: «پس از مک کارتیسم یکی از سیاه ترین دوران های تاریخ آمریکا را زندگی می کنیم، امروز با همان شیوه های سرکوب و بی قانونی مواجهیم که در آن زمان وجود داشت.»

یکی دیگر از تقاضا کنندگان تجدید نظر، دونالد گوتلر است که از یک سال پیش بازنشسته شده و سابقا رییس بخش قضایی نیروی دریایی آمریکا بود. او که خود جزء تصمیم گیرندگان انتقال زندانیان به پایگاه نظامی گوانتانامو بود، روز ۹ اکتبر گفت: «بردن زندانیان به گوانتانامو در آن زمان به دلایل امنیتی معنا داشت، اما امروز احتمال دارد با حکم زندان ابد در مورد برخی از اسیران آن هم بدون تشکیل دادگاه صالح مواجه شویم.»

قضات و دادستانهای دیگری به دیوان عالی یادآوری کردند که اصول مندرج در کنوانسیون ژنو جزء لاینفک قوانین ارتش آمریکا است و نادیده گرفتن آن ها غیر قانونی است.

در پایان باید از ابتکار یک آمریکایی ژاپنی تبار یاد کنیم. آقای فرد کرماتسو متولد ۱۹۴۲ در ببحوجه جنگ دوم جهانی می باشد، او نیز به دیوان عالی شکایت کرده زیرا قبلا به همین دیوان علیه مشروعیت حکم بازداشت ۱۲۰ هزار شهروند ژاپنی در زمان جنگ دوم جهانی شکایت کرده بود. او توضیح داد که این کار را وظیفه خود می داند زیرا نمی خواهد آمریکایی ها آن بخش از تاریخ پرحادثه خود را به فراموشی بسپارند.

نخستین رسوائی های کاخ سفید

دیوان عالی کیفر در استدلالات خود برای پذیرش تقاضاهای تجدید نظر که توسط دادستان عمومی تئودواسون ارائه شد، در واقع قصد داشت به نوعی به دولت نیز پاسخ دهد، دولت خواسته بود تا تقاضای فرجام به سادگی رد شود و استدلال کرده بود: «در دوران جنگ، قوه قضائیه چنان که مرسوم است، در امور قوه مجریه مداخله نمی کند» بدون پیش داوری در مورد نتیجه حکم دیوان عالی که در ماه ژوئن ۲۰۰۴ اعلام می شود، تنها باید مشاهده کرد که دیوان عالی نشان داد که تنها مرجعی است که می تواند «قانون را تعریف کند» و این کار در حیطه قدرت دولت نیست.

از نوامبر ۲۰۰۳ مسئله گوانتانامو از سکوت خارج می شود، در خود ایالات متحده، افکار عمومی، از برخورد صریح کمیته بین المللی صلیب سرخ، که معمولا بی طرف می ماند، متعجب شد. کمیته به سختی وضعیت ناامید کننده زندانیان که در فقدان کامل دورنما به سر می برند را محکوم کرد. بلاخره دولت نتوانست همچنان در مقابل انتقادات بی تفاوت بماند. اواخر ماه نوامبر ۲۰۰۳، پنتاگون اعلام کرد که بزودی ۱۰۰ تا ۱۴۰ نفر آزاد می شوند. البته هنوز منتظر این امر هستیم - در عین حال وکیلی نظامی را برای دفاع از یک زندانی استرالیایی بنام دیوید هیگز تعیین کردند. این زندانی که در شرایط دشواری اسارت می کشید، دست به اعتصاب غذا زده بود. علیرغم موازین کمیسیون نظامی، بلاخره پنتاگون به او اجازه داد تا خودش یک وکیل غیر نظامی که اصل سربت بازجویی ها را رعایت کند، انتخاب نماید. این گشایش به دلیل وجود توافقنامه ای بین ایالات متحده و استرالیا عملی شد که مشابه آن چند ماه قبل با انگلستان منعقد شده بود و محکومیت اعدام را برای اتباع اسیر انگلیس لغو می کرد. وکلای ۴ اسیر از ۶ زندانی فرانسوی، از جمله وکیل شهرپاریس، آقای پل آلبرت ایونز نیز امید وارند بتوانند به توافقنامه ای مشابه دست یابند. البته تاکنون علیرغم فشارهای وزارت امور خارجه فرانسه موفق نبوده اند.

پس از زندانی استرالیایی، دیوید هیگز، یا سرجمدی، شهروند آمریکایی، توانست با وکیلی تماس بگیرد. او که در افغانستان اسیر شده بود به گوانتانامو منتقل شد تا زمانی که نظامیان متوجه شدند آمریکایی است. در آوریل ۲۰۰۲ او را به زندان نظامی نورفلک واقع در ایالت ویرجینیا منتقل کردند که از آن زمان در آن جا اسیر است و با هیچ کس تماسی ندارد. چندی بعد دولت که قبلا گفته بود کمیسیون های نظامی تنها برای رسیدگی به موارد مربوط به خارجی ها تشکیل می شوند اعلام کرد: مفهوم قضاوت نظامی شامل اتباع آمریکایی که به طور یک جانبه جزء «دشمنان محارب» محسوب شوند نیز می شود (۱۲). به این ترتیب برای خود این حق را قابل شدند تا این زندانیان را در زندان های نظامی و بدون تماس با خارج برای مدتی نامعلوم نگه دارند.

با این حال آقای والکر لیند، «طالبان آمریکایی» که در افغانستان همزمان با آقای حمدی دستگیر شده بود، در دادگاه جزایی الکساندری واقع در ویرجینیا محاکمه شد و توانست از تمام قوانین حقوقی ایالات متحده بهره مند شود (۱۳)

آقای حمدی، درست یک روز قبل از پایان موعد ارسال پرونده اش به دیوان عالی جهت تجدید نظر، توانست حق برخورداری از مشاوره حقوقی را به دست آورد... واقعیت آن است که در بند نگه داشتن او و یکی دیگر از اتباع ایالات متحده، آقای خوزه پادیا (۱۴)، باعث دردمسوز وزیر دادگستری جان آشکورت است. یکی از مشاورین سابق وزیر، پرفسور ویت وین، که در نگارش قانون ضد تروریستی نقش فعال داشت، از ابتدا مخالفت خود را با شیوه برخورد با اتباع آمریکایی ابراز کرده بود و از تغییرات حاصله در این برخورد ابراز خشنودی کرد. اما آقای دنی آرچر، رییس

اختناق تشدید می شود زنان در زندان، مرگ تدریجی

نوشته: ماریا دی سیلوا / سپتامبر ۲۰۰۳

شده است. " هنگامی که به این جا آمدم، زبان فرانسه بلد نبودم. در گویان همه زبان ما یعنی تاکی - تاکی را متوجه می شسوند. اما این جا هیچ کس زبان مرا نمی فهمد. این تنهایی بسیار سخت

هنگامی که یک زن به زندان وارد می شود:

(الف) او را به مدت یک ربع در حوضچه حاوی محلول ضد عفونی قرار داده و سپس او را خشک می کنند.

(ب) او را نزد پزشک می برند و علیه بیماری های هاری، و با و مالاریا واکسینه می کنند.

(ج) او را به همراه وسایلش در یک سلول زندانی کرده و او منتظر می ماند.

چرا مصرف فلفل در زندان ممنوع است؟

(الف) به خاطر اینکه فلفل، میل جنسی را تحریک می کند.

(ب) چون ممکن است که زندانیان فلفل را در چشمان کارکنان زندان پاشند.

(ج) چون زنان با خوردن آن به ازدها تبدیل نشوند...

زنی که در زندان کار می کند چه مقدار حقوق دریافت می کند؟

(الف) ساعتی ۲ یورو

(ب) ۳

(ج) ۱۱

امروز نوبت فانی اردانت (هنرپیشه معروف فرانسوی) است که مورد سوال قرار بگیرد. ۱۰ پرسش که توسط گروه رادیو-موف برای مهمان برنامه که یکی از پنجاه زنی است که شرکت کنندگان این برنامه عجیب را تشکیل می دهند، مطرح می شود. برنامه ای که به طور هفتگی با شرکت زندانیان زندان فلوری - مروژیس اجرا می شود.

این برنامه منحصر بفرد در اروپا که با مهارت خاصی در گفتار و نوشتار و روح برنامه طرح ریزی شده است، از ۱۶ سال پیش با همکاری انجمن تحقیقات و جنبش های فرهنگی اجرا می شود. انجمنی که هدف آن جذب مجدد زندانیان در جامعه است (۱). با جمله "عجب لعنتی است" از مهمان شگفت زده استقبال می شود. ستاره که نمی تواند از پاسخ دادن به سوالات به جا و یا بی مورد شانه خالی کند: "این شهرت افسانه پردازی در مورد شما از چه ناشی می شود؟"، "نظر شما در مورد جنگ با عراق چیست؟" با ادامه برنامه لحظات دلپذیرتر می شود. برای مدتی انسان فراموش می کند که در کجاست...

پس از خاتمه برنامه در پشت صحنه، به سرعت حقیقت را در می یابیم: "من تمام روز را به نخ کردن مروارید می گذرانم و پس از تکمیل هزار رج به زحمت ۱۰ یورو دریافت می کنم". (۲) این جمله را لور می گوید که تازه ۲۰ سالش تمام شده است. الودی که به نظر نمی رسد سن و سالش خیلی بیشتر از او باشد، به خاطر این دستمزد کم حاضر به کار کردن نیست. علی رغم بار فشار اقتصادی تحصیلاتش را در زندان ادامه می دهد. فلوری - مروژیس می توانست تقریباً نمونه ای از یک زندان "سطح بالا" باشد. چرا که فعالیت ها، دوره های آموزشی و کلاس ها در آن بسیار متعدد است و برنامه های کمک آموزشی زنان زندانی بیانگر تمایل واقعی به کمک به جذب آن ها به زندگی اجتماعی است. به نظر کارول با وجود تمام این امکانات، نمی توان هراس ناشی از زندانی شدن را فراموش کرد. ضربه ای که خیلی وقت ها می تواند منجر به خود کشی شود، "گاهی چندین خود کشی در مدت بسیار کوتاه". برای زندانی، تنها شرایط حبس مطرح نیست، بلکه مدت آن نیز اهمیت دارد.

«از زمان انتصاب نیکلا سارکوزی، زنانی که از دادگاه برمی گردند، اغلب محکومیت هایی دارند که به خاطر ارتکاب جرائم کوچک دو یا سه برابر شده است. پرداخت چنین بهایی برای بالا بردن سطح امنیتی بسیار هراس انگیز است». زندان های فرانسه در آوریل ۲۰۰۳ به یک رکورد تاریخی در زمینه ازدحام جمعیت دست یافتند (۲)

از طرف دیگر پروژه قانون پیرن، که از سوی سندیکای قضات محکوم شده است در جهت تشدید اختناق عمل می کند. این طرح هم اکنون در فلوری - مروژیس در دست اجراست.

مایرا ۲۳ ساله و اهل گواتمالاست. دختر ۳ ماهه او در زندان به دنیا آمده است. او تازه چند هفته باردار بود که "این بلا به سرش آمد". او نیم کیلو کورکاتین حمل می کرد و شوهرش نیز که همراهش بوده است دو برابر این مقدار را بلعیده بود. "یکی از کیسول ها پاره شد. شوهرم در جا مرد. من حتی فکرش را هم نمی کردم که چنین اتفاقی ممکن است بیفتد". او از فرانسه فقط فرودگاه روسای و زندان فلوری - مروژیس را دیده است. "شرایط اقتصادی در کشور من وحشتناک است. من دیپلم منشیگری داشتم، اما بی کار بودم. شوهرم هم بی کار بود. ما به همراه پسر کوچکم که امروز شش سال دارد، پیش پدر و مادرم زندگی می کردیم. ما دیگر دلمان را به دریا زدیم".

لیلیان پانزده سال است که در گویان فرانسه زندگی می کند. او به خاطر جنگ در سورینام، از کشورش گریخت. "در ۱۹۸۷ من همه چیزم را از دست دادم. همه افراد خانواده ام کشته شدند، به جز مادرم که زخمی شد و خواهرم که به هلند پناهنده شد و من هنوز با او در تماس هستم. من سه سال در اردوگاه پناهندگان در سنت لوران دو مارونی زندگی کردم". او در حال حاضر ۳۵ سال سن دارد و مادر دو دختر ۱۴ و ۱۵ ساله است که یکی از آنان را به دوستش سپرده و دیگری نزد پدرش زندگی می کند که اطلاعاتی از او ندارد. او به جرم قاچاق مواد مخدر به چهار سال زندان محکوم

و دردناک است. به خاطر استرس زیاد همیشه بیمارم".

به نظر ماریا، بیست سالگی همیشه زیباترین سال عمر نیست. این امریکایی دورگه در بروکس به دنیا آمده است و مادرش به تنهایی او را بزرگ کرده است. مادری که در حال حاضر مشکلات جدی جسمی دارد و نگه داری از او به عهده ماریاست. ماریا باید به تنهایی از او و کودکش مراقبت کرده و با کار کردن در بارها زندگی خود را تامین کند. "پس از ۱۱ سپتامبر شرایط اقتصادی سخت تر شد". در مسیر فرانکفورت - پاریس - نیویورک، او ۶ کیلو اکستازی همراه داشت. "فکر می کردم با این کار بتوانم چند ماهی خرج زندگی را تامین کنم، اما نشد". این زنان اهل الجزایر، لهستان، آنگولا، نیجریه، افریقای جنوبی، بولیوی، برزیل، فیلیپین و... هستند. به نظر می رسد که فلوری - مروژیس با داشتن ۶۸٪ زندانی خارجی، گوشه ای از جهان سوم است و به همین خاطر در چشم انداز زندان های فرانسه جایگاه ویژه ای دارد. مدیر آن می گوید: "همه زنانی که در فرودگاه روسای دستگیر می شوند به فلوری منتقل می شوند". گوناگونی ملیت ها برای او مشکلات خاصی را به دنبال داشته است. "مشکلاتی اعم از برقراری ارتباط، و ویژگی های فرهنگی و یا عادات غذایی". قاچاق مواد مخدر، دلالتی، روسپیگری و سر پیچی از قوانین، بیشترین جرائمی است که خارجیان مرتکب می شوند. در مورد قاچاق، زنان محکوم به پرداخت جرائم سنگینی می شوند. به دلیل ناتوانی از پرداخت این جرائم، آن ها به تحمل یک تا دو سال حبس اضافی محکوم می شوند. در داخل تشکیلات زندان، دلیل اصلی ارتکاب این جرائم، یعنی فقر کاملاً مشهود است: "اکثر زنان کار می کنند تا پولی برای خانواده شان بفرستند. نه تنها کسی به آن ها کمک نمی کند، بلکه آن ها هستند که برای خارج از زندان پول می فرستند". به عقیده خانم سر نگهبان که قبلاً در مراکز نگه داری مردان زندانی کار می کرده است، وجه تمایز زنان زندانی، آسیب پذیری بالای آن هاست. "تعداد زنانی که دست به خشونت بزنند معمولاً اندک است. اما اغلب آن ها همیشه قربانی خشونت بوده اند". در دنیای زندان، زن نیمه ای از جهان نیست... در فرانسه، در مقابل ۶۰۰۰۰ مرد، حدود ۲۲۷۵ زن زندانی وجود دارد، تقریباً معادل ۳/۲٪ که عددی ثابت در چشم انداز جهانی است. در میان کشورهای اروپایی، در اسپانیا و پرتغال تعداد زنان زندانی بیشتر است. یعنی ۹٪ و ۱۰٪ رقمی که از میانگین اروپایی که همانا آمار فرانسه باشد، بسیار بالاتر است. به نظر نمی رسد که این اعداد کنجکاوی کسی را برانگیزد. فعالیت ها و تحقیقات در این مورد بسیار محدود است و وضعیت زنان در زندان نیز در تاریکی نگه داشته شده است.

به عقیده بنوا دیتچ، رئیس زندان، اگر تعداد زنان بزه کار از مردان کمتر است، مجازات آن ها نیز سبک تر می باشد. مطلبی که در دوران تساوی زن و مرد به عنوان یک استثنا تلقی می شود. اما اگر دلیل اصلی ارتکاب جرم را ناشی از فقر، تزلزل در اجتماع و طرد شدگی بدانیم، این مطلب بیشتر در مورد زنان صدق می کند که بدبختی برای آن ها همیشه بیشتر است. "پس آسیب پذیری روانی و اجتماعی آن ها باید در نظر گرفته شود. زنان اغلب شریک جرمی هستند که معمولاً توسط مردان به این کار کشانده شده اند تا با خواست قلبی خود. در این قضاوت ها مساله وظایف مادری نیز نقش دارد که باعث می شود قضاوت ها با تخفیف بیشتری انجام پذیرد. در مقابل، قاضی دیگری یعنی آقای ژان - لویی شانلنسه اذعان می دارد که: "اگر زنان واقعا در مواردی چون قاچاق مواد مخدر، دلالتی روسپیگری و یا فعالیت های سیاسی و تروریسم مجرم شناخته شوند، محکومیت های سنگین تری دریافت کرده و معمولاً برخورد شدیدتری با آن ها می شود". به گزارش فابین ماستراسی (۴) که ۱۳ ماه به خاطر قتل استاندار اری نیاک زندانی شده بود "در فلوری، زندانیان سیاسی همیشه بر چسب قرمز دارند". ژوئل اوبرون و ناتالی مینگون، دو زن زندانی هستند که به عنوان مجرم اصلی شناخته شده اند. "آن ها تحت مراقبت ویژه زندان هستند و بین فوریه ۱۹۸۷ و اکتبر ۱۹۹۹ تحت انزوی شدید قرار داشتند (۵)، در حالی که حکم محکومیت آن ها در سال ۱۹۹۴ به آن ها اجازه می داد که در دارالتادیب (۶) زندانی شده و از شرایط حبس مناسب تری بهره مند شوند. امروزه ۶۳ مرکز نگهداری زندانیان از ۱۸۶ مرکز، می تواند پذیرای زنان زندانی باشد. چهار دارالتادیب فلوری - مروژیس، فرسنز، رن و ورسای و سه حبس گاه رن، باپوم و ژولویل (با توجه به معیارهای بعضاً نامشخص یک دارالتادیب، اغلب زنان محکوم را در خود جای می دهد) در نیمه شمالی فرانسه قرار دارند که این مساله مشکلات قابل ملاحظه ای در حفظ رابطه زندانیان با نزدیکان شان ایجاد می کند. ژنویو، یکی از دیدار کنندگانی که به طور داوطلب به این محل آمده است می گوید: "هزینه ترن، تاکسی و هتل، دیدار را برای افراد خانواده بسیار مشکل می کند و باعث می شود که زنان زندانی از تنهایی بیشتری رنج ببرند. در حالی که به طور عادی، زنان در شرایط طرد بیشتری قرار دارند".

مؤسسات دیگر در واقع زیر مجموعه موسسات مخصوص مردان است که به خاطر تعداد کم زنان، معمولاً تشکیلات، امکانات و فعالیت ها در آن ها کمتر به چشم می خورد. محل متفاوتی برای نگه داری مجرمان جرائم کوچک وجود ندارد و فقط ۲۵ موسسه برای نگه داری مادران و کودکان آن ها وجود دارد و کودکان می توانند تا ۱۸ ماهگی نزد مادر به سر برند. سالانه حدود ۵۰ کودک در زندان متولد می شوند.



ماری - پل که مربی یک کارگاه تجسمی در فلوری - مروژیس می باشد سالانه ۶۰ زندانی از بین بهترین ها که هنوز توانایی برقراری ارتباط اجتماعی را دارند ملاقات می کند، با این حال او از بدبختی بزرگ اجتماعی، احساسی و عقلی و عدم تجانس این افراد تحت تاثیر قرار می گیرد. هنگامی که انسان در مشکلات زندگی قرار می گیرد، هر کسی ممکن است به زندان راه پیدا کند. پیش داورى ها و حق ناشناسی ها در این زمینه زیاد است. زندان به معنای رهایی از مشکلات است. جامعه را حفظ می کند اما کسی نمی خواهد بداند که در آن چه می گذرد. جراثمی که زنان مرتکب می شوند نشان دهنده شرایطی است که در آن قرار دارند: این جرائم بیشتر در زمینه خانوادگی و اقتصادی است تا خشونت. به عقیده جین اولین اتود، عکاسی که از سال ۱۹۸۹ در مورد زنان زندانی در اروپا، روسیه و آمریکا (۷) فعالیت کرده است "اگر تعداد زنان زندانی امروزه افزایش یافته است، به این دلیل است که قوانین مربوط به مواد مخدر تغییر یافته و سیاست کیفری عوض شده است؛ ۸۹٪ به خاطر ارتکاب جرائم غیر خشونت زنده اند، مانند چک بی محل، سرقت دسته چک، کارت اعتباری جعلی، استفاده و یا فروش مواد مخدر. تقریباً همیشه بیشترین جرائم مربوط به مواد مخدر است و روز به روز زنان بیشتری به خاطر آن دستگیر و محکوم می شوند." زنان زندانی جوان هستند: یک چهارم آن ها زیر ۲۵ سال و نیمی از آنها زیر ۳۰ سال سن دارند. اکثر آن ها از نابسامانی در زندگی گذشته خود رنج می برده اند مانند مرگ، طلاق، جدایی ها و یا الکلی بودن و خشونت. بر اساس نتایج مطالعات بین المللی در زندان ها ۲۰٪ آنان بی سواد هستند و ۵۰٪ تنها تحصیلات ابتدایی دارند. تعداد بسیار زیادی پیش از زندانی شدن از مشکلات روانشناختی رنج می برده اند. تعداد زنانی که از داروهای روانی استفاده کرده و یا این گونه داروها برای آن ها تجویز گشته است از تعداد مردان بیشتر است: یعنی ۴۵٪ در مقابل ۱۸٪.

برای زنان احساس شرم و مجرمیت ناشی از زندانی شدن بسیار شدید تر است، جسم آن ها اولین جایگاه بیان شکایت و ناله آن هاست: آن ها به خاطر فشار روحی بیمار می شوند، مبتلا به سوء تغذیه و مشکلات گوارشی می شوند. آن ها گاهی حتی در تمام دوره حبس عادت ماهانه نمی شوند. مساله ایمنی برای آنان بیشتر از دیگران مطرح است. تحلیل قوا و افسردگی شدید و میزان اقدام به خود کشی یا خودزنی بسیار بالاست. سالانه حدود ۱۰۰ خودکشی در سازمان زندان ها به ثبت می رسد. رقمی که به طور ثابت در حال افزایش است و از ۱۵ سال پیش به دو برابر رسیده است (۸). در برخی از زندان ها کسانی که اقدام به خود کشی می کنند معمولاً با انتقال به انفرادی زندانی می شوند که خود منجر به ناامیدی و تکرار خود کشی شده و شکنجه روحی آن ها را بیشتر می کند. با تلاش برای یافتن چهره و داستانی از زندگی هرکدام از این زنان در می یابیم که تعداد آن ها از مردان کمتر است، اما نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است. در عرض ۱۵ سال اخیر مدت متوسط حبس در مجموع ۵۰٪ افزایش یافته است. در همین مدت نرخ دوباره زندانی شدن مجرمین به رقم بی سابقه ۷۰٪ رسیده است (۹). زندان مانند وسیله ای ساده برای اداره نابرابری ها عمل می کند و باعث از هم گسیختگی وسیع روابط اجتماعی می شود. زندان "محرومیّت از آزادی و همچنین از انسانیت" است. همان طور که گزارش سنا و مجلس ملی در ۵ ژوئیه سال ۲۰۰۰ در مورد "تعداد زیاد افرادی که نباید در زندان باشند مانند معتادان، بیماران روانی، خارجیانی که در شرایط غیر قانونی قرار داشتند، افراد مسن یا بیماران مشرف به موت، جوانان تازه به سن قانونی رسیده و زندانبانی که در حبس تادیبی به سر می برند و..." هشدار داد.

چگونه می توان تصور کرد زنان زندانی که از دسترسی به حوائج اولیه زندگی محروم بوده اند، و ماه ها و یا سال ها در خاموشی دائم بسر برده اند و برای فرار از مشکلات زندگی، آسیب های عاطفی و نبود چشم انداز اجتماعی مرتکب خلاف شده اند، بتوانند مجدداً در جامعه با رفتار دیگری حضور یابند؟

پی نوشتها

- این برنامه در داخل زندان پخش شد. بر همین اساس در ۳۰ ژوئن ۲۰۰۳ اولین شبکه تلویزیونی ویژه زندان ها افتتاح شد
- سورین واتان، «پسرفت در حقوق کار زندانیان»، مجله Maniere de voir شماره ۷۱، اکتبر - نوامبر ۲۰۰۳
- تعداد ۶۰۹۶۳ زندانی با توجه به تراکم افراد در سلولها که می تواند به ۲۰۰٪ برسد.
- دیوارهای زندان های شما، آلبی یانا ۲۰۰۲
- رجوع شود به مقاله ادگار روسگیس «زندانیهای فرانسه از اکسیون دیرکت تا زندانبان عادی» لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۲۰۰۱
- زندان مرکزی: محکومین طولانی مدت و کسانی که چند بار مرتکب جرم شده اند. دار التادیب: متهمان، محکومینی که کمتر از یک سال از محکومیتشان مانده است، حبسگاه: محکومیتهای رو به اتمام و یا کمتر از ۳ سال. مراکز کیفری: مراکزی که شامل زندانیهای مختلف هستند.
- جین اولین اتود: زنان در زندان: رنج بسیار، آلبین میشل، پاریس، ۲۰۰۰
- ۱۲۰ خودکشی در سال ۲۰۰۲ توسط مردان و زنان انجام شد، که ۷ برابر آمار خودکشی در خارج از زندان است.
- فرانسوا هولوت، دبیر سندیکای س.ژ.ت کارکنان زندان ها در "گزارشی از فعالیتهای کمیسیون قضایی حزب کمونیست فرانسه پاریس، فوریه ۲۰۰۱

منبع: <http://ir.mondediplo.com/article171.html>

بر اساس نتایج مطالعات بین المللی در زندان ها ۲۰ % آنان بی سواد هستند و ۵۰٪ تنها تحصیلات ابتدایی دارند. تعداد بسیار زیادی پیش از زندانی شدن از مشکلات روانشناختی رنج می برده اند. تعداد زنانی که از داروهای روانی استفاده کرده و یا این گونه داروها برای آن ها تجویز گشته است از تعداد مردان بیشتر است: یعنی ۴۵٪ در مقابل ۱۸٪.

هیلاریا مرتب می خندد. او چشمانی سرزنده و درخشان دارد. وقتی که می خندد یا کودکان از دست دیگران فرار می کند، نشاطی سراسر وجودش را فرا می گیرد. هیلاریا دقیقاً ۱۲ ماهه است. او به هنگام دیدار پدر و مادر در یکی از اتاق های ملاقات به وجود آمده است. به قول سازمان زندان ها او یک "کودک اتاق ملاقات" است. مادرش ۱۰ سال پیش به جرم قتل به ۱۸ سال زندان محکوم شده است. او می گوید: "بلافاصله مرا از مارتسی به ژولویل در نزدیکی دیژون انتقال دادند. سپس مرا به فلوری - مروژیس آوردند. من بی صبرانه منتظر آزادی مشروطی هستم که فرا نمی رسد." او معتقد است که "هر سال بیشتر ماندن در زندان، نفرت بیشتری ایجاد می کند."

اما اتاق بچه ها یک مکان متمایز است. سلول ها وسیع تر و مرتب ترند و در طول روز باز هستند. مادران و بچه ها می توانند از یک اتاق به اتاق دیگر بروند و از فضاهای مشترک بهره مند شوند. پارکی برای بازی کودکان و یک باغچه در آن جاست. نگهبان روز می گوید: "کودک آزاد است، اما بیشتر، مادر است که از آزادی تدارک دیده شده برای کودک بهره مند می شود. کودکان هر ۱۵ روز یک بار توسط یک تیم پزشکی شامل روانشناس، متخصص اطفال، ماما و... کنترل می شوند. ما مرتب با آن ها جلسه داریم. وظیفه ما اطلاع رسانی به آن هاست. در مواردی کودک آزاری وجود دارد اما خیلی کم اتفاق می افتد. مساله عجیب این است که کودکان اغلب بسیار هوشیار هستند. حتماً به این دلیل که تا ۱۸ ماهگی ارتباط با مادر بسیار حیاتی است و این کودکان در تمام این مدت از مادر جدا نمی شوند. اما چه چیزی این موجود کوچک را با محیط خارج ارتباط می دهد، در حالی که از صداها و ریتم عادی زندگی در شهر و روستا به دور است؟ این ارتباط نتگانتگ و انحصاری او با مادر چه پیامهایی به دنبال خواهد داشت در حالی که به علت عدم حضور پدر و بستگان نزدیک به خصوص جنس مذکر، ارتباطات عاطفی او بسیار محدود است؟ و سپس محرومیت ناگهانی پس از ۱۸ ماهگی از حضور مادری که هنوز دوران محکومیتش به پایان نرسیده است؟ اگر هم برخی از کودکان به طور مرتب به دیدن خانواده و یا مهد کودک بروند، اما این مساله برای همه عمومیت ندارد." در حال حاضر نه کودک این جا هستند و فقط دو جای خالی برای نگه داری آن ها وجود دارد. فرانسوی ها برای استفاده از آن مقدم ترند. من نه می توانم کار کنم و نه وقت فراغتی برای شرکت در کلاس ها دارم. به علت خارجی بودن، از هیچ حمایت یا کمک مالی برخوردار نیستم. پول یک مشکل اساسی در زندان است. همه ارتباطات با آن انجام می شود. من می خواهم یک تلویزیون برای پاملای کوچکم اجاره کنم، اما با قیمت هفته ای ۹ یورو واقعا برایم امکان پذیر نیست." پاملا و مادرش منتظرند که دوباره به کلمبیا بازگردند. مدت محکومیت مادر از ۲ ماه پیش تمام شده است، اما مراحل مرخص شدن او از زندان خیلی طول کشیده است. بدون هیچ منبع مالی، فامیل و یا دوست، یکی از مریبان به او گفته که "بهتر است با استناداری مکاتبه کنی". منطقی که به جای مبارزه با فقر، با فقرا در می افتد.

"اندازه متوسط هر سلول حدود ۹ متر مربع است. هیچ فضایی متعلق به خودت وجود ندارد. باید شب و روز قابل دید باشیم. حتی موقع خواب نیز آرامش نداریم. هر زمان که تصمیم بگیرند سلول ها را بازرسی می کنند. ما هیچ خلوتی برای خود نداریم. زنانی را دیده ام که از درماندگی گریه می کردند." ماریتا از بدو ورود احساس می کرد که "بودن در زندان یعنی مرگ...". از سال ۱۹۸۳ حق داشتن ارتباط با هر شخصی برای همه محکومین و متهمان به رسمیت شناخته می شود. از سال ۱۹۸۷ دیگر کار کردن در زندان اجباری نیست. فقط برای کسانی که منبع درآمد ندارند کارهایی مثل آشپزی، خانه داری، تدارکات، خیاطی، ساختن جعبه و غیره وجود دارد که در ازای آن حقوق مسخره و متغیری بین ۱۰۰ و ۸۰۰ یورو در ماه دریافت می کنند که میزان این حقوق بستگی به نوع کار و محل آن دارد و البته مبلغی نیز بابت سهم سازمان از آن کسر می شود. چون زندانبان تاهمین اجتماعی ندارند، در موقع از دست دادن شغل، قانون کار هیچ کمکی به آن ها نمی کند.

زنان هنگام ورود به زندان، علاوه بر آزادی احساس می کنند که هویت خود را نیز از دست داده اند. "وقتی نام مرا صدا می کردند، احساس می کردم که شخص دیگری هستم. شاید با این دلیل که اسم و فامیلم را منقطع از هم تلفظ می کردند. علاوه بر زندانی بودن، کمبود وسایل زندگی، فقدان وجود داشتن و دوست داشتن، این ارتباط دائمی و رویارویی و اصطکاک با زن نگهبان، خود یک مشکل بزرگ بود. او صد چهره داشت و مثل یک کابوس روزمان را خراب می کرد." به نظر بتی او مکانی برای خلوت و آرامش باقی نمی گذاشت. این که قبلاً هرگز تنهایی را تجربه نکرده بود، جلوی آینه می ایستد و غذا می خورد تا با این کار یکی را ببیند و خود را تنها احساس نکند. او می گوید: "انسان ناگهان احساس می کند که نه کسی را دارد که تماشا کند و نه کسی او را نگاه می کند." آبی با خود دریافته که "هر کسی ممکن است به زندان بیفتد، اما اکثر آن ها محرومین جامعه هستند، گویا نقش ها از پیش تعیین شده است" و تخلف زنان بیانگر "آسیب پذیری فوق العاده و وجود خطر برای آن هاست." "عجیب آن که زندان می تواند برای برخی مانند یک پناهگاه باشد. تصور کنید که این زنان از کجا آمده اند...".

آوریل ۲۰۰۵

نویسنده: ستیفن گری
برگردان: ویدا امیر مکرری

زندانیان های بدون مرز

ایجاد شکنجه گاه
در
کشورهای بیگانه

همه گان از به محاکمه کشیده شدن مسئولین کودتای ۱۹۷۳ در شیلی و یا عملکرد «نهاد عدالت و آشتی» در مراکش که گواهی شاهدان «سال های سهمگین» را گرد آوری می کند شادمان اند. با این همه علی رغم این افشاگری های دیر هنگام، اعمال شکنجه در سراسر جهان ادامه دارد. وقایع ۱۱ سپتامبر بهانه ای شد برای زیر سوال بردن حکومت قانون در کشورهای غربی. در شرائطی که ارتش آمریکا به مرگ ۳۰ زندانی تحت مراقبت خود در افغانستان و عراق اعتراف کرده است، سازمان سیا عملیات «پیمانکاری شکنجه» را با فرستادن زندانیان به سیاه چال های کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه، که در آن جا اعمال شکنجه همچنان معمول است، ادامه می دهد. این داستان قصه شگفت انگیز هواپیماهای جت خصوصی ای است که از کشور آلمان به عنوان پایگاه استفاده می کنند. داستان آدم ربایی هایی در خیابان های اروپا، داستان شکنجه هایی بدتر از آن چه در گوانتانامو و ابو غریب دیده شده است و شخصیت هایی که در آن ایفای نقش می کنند عبارت اند از وکیلان، جاسوسان و افراد مظنون به تروریسم. و این همه بدین سبب روی می دهد که همان گونه که یکی از مأموران سابق سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا یک بار به من گفت: حقوق بشر مفهومی است بسیار انعطاف پذیر.

داستان مدت کمی پس از یازده سپتامبر در بعد از ظهر هجده دسامبر سال ۲۰۰۱ آغاز می شود در آن هنگام یک وکیل سوئدی متخصص در امور مهاجرت به نام کیل یونسون (۱) تلفنی با مولکش که پناه جویی مصری به نام محمد الزری بود مشغول گفتگو بود. یونسون به یاد می آورد «که ناگهان صدایی شنیده شد که به الزری می گفت به گفتگوی تلفنی پایان دهد، پلیس سوئد بود که آمده بود او را بازداشت کند.»

یونسون خواستار آن شده بود که دولت سوئد تضمین کند که درباره تقاضای پناهندگی الزری به سرعت تصمیمی گرفته نخواهد شد. او نگران آن بود که مولکش در صورت بازپس فرستاده شدن به قاهره مورد شکنجه قرار بگیرد. اما این مورد تبدیل شد به سریعترین مورد اخراج از کشور که آقای یونسون در مدت سی سال کار در زمینه پناهندگی با آن روبرو شده بود. الزری و یک مصری دیگر به نام احمد اجیزه پنج ساعت پس از بازداشت شان از فرودگاه برومای (۲) استکهلم به هوا برخاستند.

راز آن شب که به مدت دو سال پوشیده ماند، حضور یک هواپیمای آمریکایی در فرودگاه بود و حضور یک تیم از مأموران آمریکایی که دو مظنون مصری را تحویل گرفتند، دست ها و پاهای شان را بستند، بر نشان روپوش های نارنجی رنگ پوشانند، نوعی ماده مخدر به آنان دادند و سپس به درون هواپیما انداختندشان. اما این مأموران آمریکایی که بودند. به گفته یونسون «آنان سرپوش های سیاه رنگ بر سر و شلوار جین به پا داشتند بدون اونیفورم. به توصیف پلیس امنیتی سوئد آنان بسیار حرفه ای بودند». کل این عملیات کمتر از ده دقیقه زمان برد. «روشن بود که پیش از این هم چنین کارهایی کرده اند.»

این رویدادها ماه ها مسکوت نگاه داشته شدند. هویت مأموران آمریکایی سرپوش به سر نیز هم چنین. اما توجه عمومی فزاینده به این رویداد در سوئد سبب شد که پارلمان دست به تحقیقی در این باره بزند و هم اکنون اسنادی منتشر شده اند که آنچه را در فرودگاه روی داده و نیز هویت مأموران را تأیید می کنند. در یکی از این اسناد، آرن آندرسون (۳) مدیر عملیات اخراج از کشور در سازمان امنیت سوئد افشا نموده است که در آن شب هواپیمای مورد نیاز در اختیار مقامات امنیتی قرار داده نشده بوده و بدین سبب مقامات سوئدی به سیا روی آورده اند. او گفته است «عاقبت ما پیشنهاد دوستان آمریکایی مان در سازمان همتای خود سیا را پذیرفتیم و بدین ترتیب توانستیم به هواپیمایی که اجازه پرواز مستقیم بر فراز سراسر اروپا را داشت و می توانست با سرعت بسیار حکم اخراج را اجرا نماید، دسترسی پیدا کنیم»

دولت سوئد به هنگام موافقت با انتقال دو زندانی به مصر کوشیده بود تضمین های دیپلماتیک به دست آورد مبنی بر این که این دو نفر شکنجه نخواهند شد و دیپلمات های سوئدی خواهند توانست به طور مرتب در قاهره با آنان ملاقات کنند.

اما سوئد هرگز شکایت های زندانیان را درباره رفتاری که با ایشان شده بود، علنی نکرد. مقامات دولت به پارلمان و یکی از کمیته های سازمان ملل گفتند که زندانیان در این باره شکایتی نداشتند. اما در واقع، این دو مرد از همان نخستین باری که در زندان قاهره ملاقات شدند، زبان به اعتراض به شکنجه های شدیدی که تحمل کرده بودند گشودند. یونسون می گوید که مولکش محمد الزری به مدت دو ماه تقریباً پیوسته زیر شکنجه بوده است. او می گوید: «الزری شکنجه شده بود او را در یک سلول بسیار کوچک و بسیار سرد نگاه می داشتند و کتکش می زدند. دردناکترین شکنجه ای که او در معرض آن قرار گرفته بود، شکنجه الکتریکی بود که طی آن بارها به همه نقاط حساس بدن او الکترود وصل می کردند. این کار زیر نظر یک پزشک انجام می شد.»

مولک آقای یونسون، محمد الزری، اکنون آزاد شده است. او هیچ گاه قانونا به هیچ جرمی متهم نشده است. اما هنوز نه اجازه خروج از مصر را دارد و نه حق دارد به علنا از دوران زندانش سخن بگوید. احمد اجیزه هنوز در زندانی در مصر است. حمیده شلیبای، مادر اجیزه، پسرش را چندین بار در زندان ملاقات کرده است. او در مصاحبه ای در قاهره درباره نحوه رفتار با پسرش به ما چنین گفت: «وقتی به مصر رسید، سرپوش به سر و دستبند به دست به ساختمانی بردند او را به تأسیساتی زیرزمینی در پایین پله ها هدایت کردند. سپس بازجویی و شکنجه را شروع کردند. وقتی که به سؤال ها جواب می داد با او کاری نداشتند، ولی همین که در جواب سؤالی می گفت

نمی دانم به او شوک الکتریکی وارد می کردند و کتکش می زدند. او در یک ماه نخست بازجویی برهنه بود. بدون هیچ لباسی حتی یک تکه لباس زیر. تقریباً به حد مرگ منجمد شده بود.» تأیید این مطلب که مأموران آمریکایی در این مورد سوئدی نقش داشته اند و تأیید شکنجه ای که در مراحل بعدی انجام شده است، برای نخستین بار دلیلی عینی بر امری که از مدت ها پیش ظن آن می رفت به دست داد: این که از یازده سپتامبر به بعد ایالات متحده در سازماندهی قاچاق زندانیان در سطح جهان دست داشته است. تحقیقات روزنامه نگاران و مقامات رسمی در سراسر جهان این امر را روشن ساخته است که ایالات متحده به طور مرتب به سازماندهی بازپس فرستادن فعالان سیاسی اسلام گرا به کشورهایی در جهان عرب و خاور میانه مشغول بوده است. در این مناطق روش های ممنوع در ایالات متحده در زندان افکندن و بازجویی این فعالان امکان اجرا می یابند. این سیستم را برخی «نیابت در شکنجه» نامیده اند.

دستگیری و انتقال زندانیان تروریست های احتمالی به دست آمریکاییان نه تنها از مناطق جنگی افغانستان و عراق، بلکه از سراسر دنیا از جمله بوسنی، کروآسی، مقدونیه، آلبانی، لیبی، سودان، کنیا، زامبیا، گامبیا، پاکستان، اندونزی و مالزی انجام گرفته است.

اصطلاح رسمی ای که سیا برای این سیستم ساخته است، «تحویل فوق العاده» است و هنوز هیچ مقام رسمی آمریکایی مشغول به خدمتی از این سیاست به صورت علنی سخن نمی گوید. ولی یکی از مقامات سابق سیا که در ماه نوامبر گذشته این سازمان را ترک گفته است، شرح مفصل و بی طرفانه ای از عملیات به دست داده است. مایکل شویر (۵) که در پایان دهه ۱۹۹۰ سرپرستی یک واحد مأمور پیگرد اسامه بن لادن را بر عهده داشته در مصاحبه ای با یک برنامه رادیویی بی بی سی به نام فایل آن فور (۶) تأیید کرده است که مورد سوئد بخشی از یک سیستم بسیار فراگیرتر بوده است.

به گفته شویر «سیا بدین سبب روش تحویل را ابداع نمود که در حالی که از کاخ سفید - قوه مجریه - دستور رسیده بود که با القاعده برخورد شود، دست سازمان درباره رفتار با تروریست های دستگیر شده بسته بود. رویه دستگیر کردن و بردن افراد به کشورهای ثالث بدین سبب پدید آمد که قوه مجریه وظیفه از کار انداختن و تلاش می کردن سلولهای تروریستی و بازداشت کردن تروریستها را به ما سپرده بود. و هنگامی که سیا به نوبه خود از سیاست گذار پرسید، می خواهید این ها را کجا ببرید، پاسخ شنید که این کار بر عهده خود شماست. بدین ترتیب ما این سیستم را به وجود آوردیم که به کشورهایایی که در پی متهمان یا محکومان به ارتکاب جرایم هستند، یاری می رساند. این سیستم اجازه می داد که این افراد را در خارج دستگیر کنیم و به کشوری که در آن تحت پیگرد قانونی بودند باز گردانیم.»

یک هواپیمای خصوصی برای افراد مظنون

خانم باربارا اولشانسکی (۷)، وکیل و از اعضای مرکز حقوق اساسی (۸) از جمله کسانی است که در باره سیستم «تحویل فوق العاده» تحقیق می کنند. هم با مطالعه موارد مشخص و هم در باره نحوه توجیه حقوقی آن. او معتقد است که ایالات متحده نه فقط کشورهای ثالث را برای بازجویی زندانیان به کار می گیرد، بلکه زندانیان های برون مرزی خود را نیز که به دست سیا اداره می شوند، بدین منظور به کار می برد. به گفته اولشانسکی به مدت بیش از ۱۰۰ سال آمریکا فراریان را در خارج از قلمرو ایالات متحده دستگیر می نمود و برای دادرسی به ایالات متحده باز می گرداند. رئیس جمهوری سابق پاناما، نوریه گا نمونه ای برجسته از این دست بود (۹). این رویه به

«تحویل» از نوع عادی شهرت داشت. اما از هنگامی که سیا نبرد با القاعده را آغاز نمود و بویژه از ۱۱ سپتامبر به بعد، مفهوم «تحویل فوق العاده» پدید آمد، که بنا بر آن زندانی را نه برای بازگرداندن به آمریکا، بلکه برای انتقال دادن به جای دیگر دستگیر می کنند. خانم وکیل می گوید «اعمال رویه تحویل در حدود سال ۱۸۸۰ آغاز شد. ایالات متحده همواره به هر اقدامی که برای بازگرداندن فرد لازم بود تا او در برابر دادگاهی امریکائی محاکمه شود، دست می زد. هدف این بود که این افراد در یک دادگاه قانونی محاکمه شوند. امروزه کل این اندیشه واژگونه شده است. اکنون ما تحویل فوق العاده را داریم که معنایش این است که ایالات متحده مردم را دستگیر می کند و به کشورهایی می فرستد که در آن جا زیر شکنجه بازجویی می شوند. افراد به قصد تخلیه اطلاعاتی تحویل داده می شوند بدون این که در نهایت دادخواهی ای در کار باشد.»

یک کشف شگفت آور درباره تحویل این است که سیا و دیگر سازمان های آمریکایی اغلب برای انتقال زندانیان از هواپیماهای جت خصوصی استفاده می کنند. گزارش سری پروازهای یکی از این هواپیماها به دست من رسیده است. این هواپیما یک گالف استریم پنج (۱۰) دور پرواز است، که به نظر می رسد در کانون این آمد و شدها باشند. از سال ۲۰۰۱ به بعد این هواپیما به بیش از ۴۹ مقصد در خارج ایالات متحده رفته و به چهار گوشه... ادامه در صفحه (۲۸)

این کتاب در تابستان سال ۱۳۹۰ منتشر شده و در اختیار علاقمندان و نهادهایی که در زمینه حقوق بشر و عدالت انتقالی در افغانستان کار می کنند، قرار داده شده است.

کتاب های تازه آرمان شهر

نویسندگان بی مخاطب، مخاطبین بی نویسنده

نویسندگان بی مخاطب و مخاطبین بی نویسنده اشاره دارد به بحران کتاب و کتابخوانی در افغانستان و عنوان کتاب جدید انتشارات آرمان شهر است که به تازگی منتشر شده. بنیاد آرمان شهر که از ۵ سال بدین سو ماهانه جلسات گفتگویی را برای بررسی عمیق مسایل و مفاهیم مرتبط با شرایط و بافت جامعه افغانستان برگزار می کند، شصت و ششمین برنامه گفتگویی خود در کابل و هفتاد و پنجمین جلسه گفتگویی خود در شهر هرات را به موضوع فوق اختصاص داده بود. در این کتاب که متن سخنرانی های ایراد شده در این برنامه ها ارایه شده است، سعی شده تا به بحران کتاب در افغانستان پاسخ شایسته ای ارایه شود.

در این کتاب خانم نانسی دوپره (افغانستان شناس) با نگاهی گذرا به گذشته فرهنگی-ادبی کشور از نویسندگان بزرگی مثل خواجه عبدالله انصاری، فردوسی، عایشه درانی و... یاد کرده و اشاره می کند که جنگ توانست ادبیات و نویسندگان را نابود کند. نویسندگانی که مهاجر شدند محافل شعر خوانی، جلسات نقد ادبی و... برگزار کردند و این باعث شد که افت ادبی پدیدار نگردد.

استاد رهنورد زریاب با نقد وضعیت موجود و با اشاره به نقش مدرسه ها، خانقاه ها و ادبیات عرفانی در ایجاد ارتباط بین شعرا و ادبا با توده مردم از کارکرد نهادهای امروزی که چنین امر خطیری را به فراموشی سپرده اند انتقاد کرده است. در بخش های بعدی نیز آقایان جلال نورانی و محمد حسین محمدی نه تنها به بحران مخاطب که به بحران نویسندگی و نشر نیز اشاراتی داشته اند.

در ادامه این کتاب مباحثی که در همین زمینه و در گفتگویی ۷۵ در شهر هرات مطرح شده است را می خوانیم. آقای شعیب غوریانی (استاد دانشگاه) ارتباط بین اندیشه و معرفت را با مفهومی به نام کشور مرتبط دانسته و می گوید از آن جا که چنین مفهومی در نزد ما وجود ندارد لذا اندیشه و معرفت و ساختار ذهنی انسان این سرزمین نیز دچار نقصان است.

خانم خالد خرسند نویسنده جوان به تفاوت برداشت انسان دپروز و امروز از مفاهیمی چون حکمت و کتاب اشاره می کند و آقای عتیق اروند نیز موقعیت جغرافیایی، سابقه تاریخی، شرایط اقتصادی و کنش های سیاسی را از عوامل اصلی نابسامانی در این حوزه ذکر کرده و بحث خود را در این راستا پیش می برد. این کتاب ۱۳۰ برگی تابستان ۱۳۹۰ به دو زبان فارسی و انگلیسی توسط انتشارات آرمان شهر منتشر شده است.

"قصه های سیمرغ" گزیده داستان

انتشارات آرمان شهر در ادامه انتشار سلسله ادبی "سیمرغ" قصه های سیمرغ را منتشر کرده است. قصه های سیمرغ که گزیده ای است از داستانهایی که به جشنواره ادبی جایزه سیمرغ ارسال شده بود، روایت زندگی انسانهایی است که نه تنها جنگ خانه ها و شهرهای شان را نابود کرده است بلکه روح و روان شان نیز زخم هایی عمیق برداشته است. این کتاب قصه آمدههایی است که می کشند و کشته می شوند حتی اگر نگران قوت روزانه مورچه های حویلی شان نیز باشند. این داستان ها روایت از هم گسیختن روح، آزادی، اخلاقی و انسانیت در جامعه انسانی در شرایط جنگی هستند.

لازم نیست که همه در جنگ شرکت کرده باشند تا بدانند که جنگ خانمان سوز و ویرانگر است. این را از خواندن قصه های سیمرغ می توان فهمید چرا که این قصه ها را جوانانی روایت می کنند که خود بازیگر جنگ نبودند اما آن را خوب می فهمند. این داستان ها آینه نسلی است که به جنگ، خشونت، و جهان از دریچه تفنگ دیدن "نه" می گوید.

در این مجموعه داستان هایی با عنوان سنگ مفت، گنجشک مفت... از امان پویامک، زن از اسما حسینی، ماه منله از غلام رضای صفار، قیرستان از فاطمه کرمی و جنگ بود دیگر از حسین شکر بیگی آمده است.

این کتاب ۸۶ صفحه ای، تابستان ۱۳۹۰ در ۱۰۰۰ جلد از سوی انتشارات آرمان شهر در اختیار علاقمندان قرار گرفته است. پیشتر نیز کتابهای "پرسیمرغ" و "سیمرغ، سی مرغ فرزانه" گزیده اشعار جشنواره ادبی جایزه سیمرغ از سوی همین ناشر منتشر شده است.

شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان

کتاب شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان به تازگی از سوی انتشارات آرمان شهر منتشر شده است. این کتاب ماحصل هفتاد و دومین گفتگویی بنیاد آرمان شهر با عنوان شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان است. این برنامه به مناسبت ختم دور دوم برنامه «بازخوانی تاریخ معاصر افغانستان برگزار شد که از یک سال قبل بدین سو توسط بنیاد آرمان شهر با همکاری انستیتوت فرانسوی افغانستان هر هفته با حضور



جمعی از دانشجویان و جوانان برگزار می شد. در این کارگاه جوانان کرونولوژی تاریخی شصت سال اخیر افغانستان یعنی از دهه آخر پادشاهی ظاهر شاه تا ختم دهه اول قرن بیست و یکم را با رویکردی حقوق بشری بررسی کردند. کوتاه ترین تعریف از کرونولوژی: «منظم کردن و چینش وقایع از ابتدا به انتها یا برعکس آن» است. در این برنامه آقایان سخی منیر (رییس آرشیف ملی)، دکتر صاحبزاده مرادی (پژوهشگر در عرصه تاریخ) و آقای علی امیری (استاد دانشگاه) سخنرانی کردند و هر یک از منظری تاریخ نگاری در افغانستان را که در اغلب مواقع تحت تاثیر مولفه هایی چون تفکرات قوم محورانه و منافع قبیله گرایانه بوده است تا جایی که تاریخ واقعی این سرزمین را مخدوش ساخته اند، به چالش کشیده اند.

شناسنامه کتاب:
شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان (گفتگویی ۷۲)
گردآوری، ویرایش و انتشار: بنیاد آرمان شهر
طرح جلد و برگ آرای: روح الامین امینی
تایپ: کبیر احمد نشاط و سید جواد دروایان
چاپ اول: ۱۳۹۰ خورشیدی
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

دکتران حقوق بشر، حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی

انتشارات آرمان شهر اخیرا کتاب جدیدی را در زمینه عدالت انتقالی و حقوق بشر با عنوان "دکتران حقوق بشر، حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی" منتشر نموده است. این کتاب در بردارنده تمام مباحثی است که در کنفرانسی با عنوان "حقیقت یابی و نقش علوم طب" توسط سازمان دوکتوران حقوق بشر در ماه اکتبر در کابل برگزار شد.

در این کتاب عینیت و شفافیت طب عدلی به عنوان وسیله ای دقیق و قابل اثبات برای جنایات گذشته معرفی شده که در آغاز روند حساب دمی ملی لازم است. این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است. بخش اول آن به "بررسی اجمالی عدالت انتقالی در افغانستان و رویکردهای محلی و مقایسه ای" می پردازد. در این بخش پیشینه تلاش های عدالت انتقالی در افغانستان، صدای مردم افغانستان برای حقیقت یابی و پاسخگویی و رویکرد بین المللی و مقایسه ای به عدالت انتقالی آمده است. بخش دوم اختصاص دارد به "علوم عدلی (طب عدلی) مستند سازی حقیقت و ایجاد ظرفیت محلی و ثبات" که شامل مباحث مستند سازی و حفاظت از گورهای دسته جمعی، ایجاد ظرفیت عدلی (طب عدلی) در افغانستان و آموزش دانشمندان محلی طب عدلی است. بخش سوم مباحث مطرح شده در گروه های کاری و پیشنهادات هر گروه را منعکس می کند و بخش چهارم نیز اختصاص دارد به نتایج حاصله و پیشنهادات نهایی این کنفرانس.

زندانیان های بدون مرز...

جهان سر کشیده است. از جمله می توان از سفرهای مکرر آن به اردن، مصر، عربستان سعودی، مراکش و ازبکستان نام برد. در همه این مقصدها ایالات متحده به اعاده زندانیان به کشورهای متبوع شان پرداخته است.

ردیابان از این هوایمی سفید رنگ عکس گرفته اند. به غیر از شماره هوایمی کشوری آمریکا علامت دیگری بر خود ندارد و این شماره تا همین اواخر «ان ۳۷۹ پ» بود. من اسنادی دیده ام که نشان می دادند که در دسامبر سال ۲۰۰۱ در سوئد برای جابجا کردن دو تبعه مصر، همین هوایمی به کار رفته است. این هوایمی همچنین در اکتبر سال ۲۰۰۱ در کراچی پاکستان، هنگامی که شاهدان، گروهی از مردان نقاب پوش را دیدند که یک مظنون دیگر به تروریسم در درون هوایمی که به سوی اردن در حال حرکت بود، می انداختند، دیده شده است.

به گفته رابرت بائر (۱۱)، یک مأمور مخفی سابق سیا، که گزارش پروازها را دیده است، هوایمی جت گلف استریم به طور قطع در تحویل زندانیان نقش دارد. او می گوید مقصد نهایی این پروازها مکان هایی اند که شکنجه در آن ها اعمال می شود. بائر که تا زمان خروجش از سازمان در میانه دهه ۱۹۹۰، به مدت ۲۱ سال در خاور میانه، برای سیا کار کرده است، می گوید که هوایماهای غیرنظامی از این دست برای سازمان مفید بودند، چون نشانه های نظامی بر خود نداشتند. «همچنین این ها را می توان به نام شرکت های غیروفاقی به حرکت در آورد. می توان به سرعت آن ها را به راه انداخت. اگر شناسایی شدند، می توان در عرض یک شب آن ها را از کار انداخت و پیاده شان کرد. اگر لازم شد، می توان هوایمی دیگری جانشین آن ها کرد. این کارها همه به طور عادی و معمولی انجام می شوند.»

به نظر بائر تحویل، تنها فرستادن تروریست ها به کشورهایمانند مصر به قصد مجبوس نگاه داشتن آنان در زندان های آن جا نیست، بلکه گاه به معنای ناپدید ساختن کامل آن ها نیز هست. هر کشوری در این زمینه ارزش ویژه خود را دارد. او می گوید «اگر زندانی را به اردن بفرستید بهتر بازجویی خواهد شد. اگر مثلا به مصر بفرستید احتمال این هست که دیگر هیچ وقت دوباره چشمستان به او نیفتد. در سوریه نیز وضع به همین منوال است». کشورهایمانند سوریه در ظاهر دشمنان ایالات متحده هستند، اما در جنگ پنهان علیه فعالان اسلام گرا، آنان همچنان متحد امریکا باقی مانده اند. «در خاور میانه یک اصل ساده وجود دارد، دشمن دشمن من، دوست من است. کارها این طور انجام می شوند. همه این کشورها به نحوی گرفتار بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی اند». چندین سال بود که سوریه ها به ایالات متحده پیشنهاد همکاری در مبارزه با اسلام گرایان را داده بودند. «دست کم تا ۱۱ سپتامبر این پیشنهادها رد می شدند. ما کلا از مصری ها و سوریه ها پرهیز می کردیم، چرا که آنان بسیار خشن و بی رحم بودند». بائر بر این گمان است، که سال ها است که سیا به انجا گوناگون به تحویل زندانیان می پردازد، اما از ۱۱ سپتامبر به بعد ابعاد قضیه بکلی تفاوت کرده و به صورت فراگیر و سیستماتیک درآمده است. به گفته بائر احتمالا صدها نفر به دست ایالات متحده گرفتار و به زندان های خاور میانه گسیل شده اند. شمار این زندانیان از شمار آسانی که به گوانتانامو فرستاده شده اند، بیشتر است. «او می گوید ۱۱ سپتامبر توجیهی شد برای به دور افکندن کنوانسیون ژنو. پایان آن چه ما در مغرب زمین به عنوان حکومت قانون می شناختیم.»

از دیدگاه برخی از مدافعان «تحویل»، در درون دولت ایالات متحده، هدف از این کار تنها ریشه کن کردن تروریسم است. دیگر برای ایالات متحده اهمیتی ندارد که بعد از پس فرستادن زندانی یا مظنون به تروریسم مثلا به مصر چه روی می دهد. اما مورد یک مظنون استرالیایی به نام مدوح حبیب، دال بر این است که جمع آوری اطلاعات نیز یکی از اهداف عملیات «تحویل» است. اطلاعاتی که ممکن است با اعمال شکنجه هایی که مأموران آمریکایی حق دست یازیدن بدان ها را ندارند، جمع آوری شوند. حبیب مدیر یک کافی شاپ در شهر سیدنی استرالیا بود، که یک ماه پس از ۱۱ سپتامبر در پاکستان در نزدیکی مرز افغانستان دستگیر شد. حبیب اگر چه تبعه استرالیا بود، مدت کمی پس از دستگیری، به مأموران آمریکایی تحویل داده شد و اینان او را با هوایمی به قاهره بردند. وکیل آمریکایی او پروفوسور جو مرگالیس (۱۲) از اعضای مرکز دادگستری مک آرتور (۱۳) در دانشگاه شیکاگو شرح می دهد که حبیب به مدت شش ماه پیوسته شکنجه شده بود.

مرگالیس می گوید «این شکنجه به بیان در نمی آید. آقای حبیب توصیف می کند چگونه مرتبا مورد ضرب و شتم قرار می گرفته. او را به درون اتاقی می برده اند و دستبند می زده اند و اتاق را به تدریج پر از آب می کرده اند تا هنگامی که آب درست به زیر چانه اش می رسیده. می توانید تصور کنید که با علم به این که توانایی گریختن ندارید، این کار چه وحشتی می تواند در شما ایجاد کند. یک بار دیگر او را از دیواری آویخته اند. زیر پایش طبله بوده که از میان آن میله ای فلزی گذرانده بودند. هنگامی که از طبله جریان برق عبور می داده اند او تکانی می خورد و ناچار پاهایش جا به جا می شده اند، و آویخته از دستها بر جای می ماند است. آن قدر این کار را تکرار می کردند که او از هوش می رفته.» به گفته مرگالیس «با چنین بازجویی ای حبیب به همکاری اش با القاعده اعتراف نمود و هر سندی را که پیش رویش گذاشتند بی درنگ امضا کرد.»

سپس حبیب دوباره در اختیار مقامات آمریکایی گذاشته شد. او نخست به افغانستان پس فرستاده شد و سپس به گوانتانامو فرستادند و در این مرحله اعتراف نامه هایی که در مصر امضا کرده بود در دادگاه های نظامی علیه او مورد استفاده قرار گرفتند. به گفته مرگالیس دادگاه های بازنگری در مقام جنگجویان (۱۴) ادله به دست آمده در مصر را مبنای تصمیم خود بر در بازداشت نگاه داشتن آقای حبیب قرار دادند. پس از اعتراض های علنی مرگالیس و دیگران به شکنجه شدن حبیب عاقبت در ژانویه او را از گوانتانامو آزاد کردند و با هوایمی به کشورش استرالیا بازگرداندند. دولت استرالیا اعلام داشت که هیچ دادخواستی علیه او صادر نخواهد شد. گرچه مقامات امنیتی همچنان

او را به هم دستی با القاعده متهم می نمایند.

بیشتر زندانیانی که ایالات متحده به زندان های خاور میانه فرستاده است، امکان آن را ندارند که داستان خود یا رفتاری را که با ایشان در زندان شده است، برملا کنند. اما یک تبعه کانادا که آمریکاییان به زندانی در سوریه تحویلش داده بودند، اکنون آزادی سخن گفتن دارد. داستان او تأییدی است بر این ادعا که زندانیان به خارج فرستاده می شوند تا در آن جا مورد پرسش قرار گیرند. به قول یک وکیل وقتی که از راه می رسند یک دستورالعمل بازپرسی هم همراهشان است.

ماهر ارار یک تکنیسین تلفن همراه از اهالی شهر اتاواای کاناداست. در سپتامبر سال ۲۰۰۲ او از تعطیلات در تونس به کشور خود باز می گشت و قرار بود که هوایمیاش را در فرودگاه جی اف کسی نیویورک عوض کند. (۱۵) او بارها از آمریکا دیدن کرده و در آن جا کار کرده بود و به همین سبب انتظار نداشت که دردسری برایش پیش بیاید. اما او را به کناری کشیدند و به یک اتاق بازجویی و سپس به بازداشتگاه اداره مهاجرت موسوم به بازداشتگاه متروپولیتن در بروکلی (۱۴) بردند.

روشن شد که دلیل بازداشت او اطلاعاتی می باشد که کانادا در اختیار ایالات متحده قرار داده است. کانادا خود مشغول تحقیقاتی سری درباره یک مظنون به تروریسم در اتاوا بود. چنین به نظر می رسید که آقای ارار یک بار نام این مرد را به عنوان آشنایی که در صورت ضرورت بتوان با او تماس گرفت، در قرارداد اجاره یک آپارتمان ذکر کرده بوده است. ماهر ارار اگر چه در اصل تابعیت سوریه داشت اما شهروند کانادا نیز بود و هفده سال می شد که در این کشور زندگی می کرد. بنابراین او از این که باید به این پرسش ها در نیویورک پاسخ دهد، متعجب بود. در حالی که مسأله را می شد به راحتی در کشور خود او، در اتاوا، فیصله داد.

دوازده روز پس از نخستین بازداشت در جی اف کی، ارار را در ساعت سه بامداد بیدار کردند تا به او بگویند که از آمریکا به جای دیگری منتقل می شود. او را با خودرو به نیوجرسی بردند و همچنان در زنجیر، سوار یک هوایمی جت خصوصی کردند. «وقتی که من سوار این هوایمی جت خصوصی با صدلی های چرمی اش کردم، به فکر افتادم که مگر من کیستم که با من این طور رفتار می کنند. یعنی این قدر برای شان اهمیت دارم؟ چه نوع اطلاعاتی می توانم در اختیارشان بگذارم؟ فکر کردم این جا چه خبر است؟ وقتی شام لذیذ و مفصلی هم به من دادند، به یاد سنت عید قربان افتادم که در آن پیش از سر بریدن گوسفند قربانی به او غذا می دهند. تمام مدت در این فکر بودم که چه کار کنم که شکنجه ام ندهند. چون فهمیده بودم که تنها دلیل فرستادن من به آن جا این است که برای کسب اطلاعات شکنجه ام بدهند. صد در صد از این موضوع مطمئن بودم.»

هوایمی پس از دو توقف برای سوخت گیری به امان در اردن رسید و سپس او را از راه زمینی به مرکز پلیس مخفی سوریه در دمشق بردند. ارار می گوید که در آن جا او را در سلولی کمی بزرگتر از یک تابوت جای دادند و به مدت بیش از ده ماه در همان جا نگاه داشتند. نگارنی او از شکنجه شدن به زودی به حقیقت پیوست.

«بازجو پرسید می دانی این چیست گفتم بله کابل است و او گفت دست راست را باز کن. دست راستم را باز کردم و او دیوانه وار مرا زد. درد آن قدر شدید بود که من شروع به گریه کردم. بعد او به من گفت دست چپم را باز کنم و من بازش کردم و ضربه او به جای دست به میچ خورد. بعد از من سوال هایی کرد. وقتی فکر می کرد حقیقت را نمی گویم دوباره می زد. گاهی وقت ها من را یکی دو ساعت در اتاقی می گذاشت که در آن صدای کسانی را که زیر شکنجه بودند، می شنیدم.»

ماهر ارار سه روز مانده به یک سال پس از زندانی شدن در سوریه آزاد شد و با هوایمی به اتاوا بازگردانده شد. نه در سوریه و نه در کانادا او هرگز رسماً و قانوناً مورد اتهام قرار نگرفت. در کانادا مورد او اعتراض های گسترده سیاسی برانگیخت و اکنون یک تحقیق دولتی در این زمینه در حال انجام شدن است.

ارار نیز مانند بسیاری دیگر از قربانیان امروزی شکنجه، اثری از جراحت جسمانی بر خود ندارد. بازجویان حرفه ای زرنکتر از آنند که چنین آثاری بر جای بگذارند. زخم های ارار بیشتر روحی اند با وجود این الکس نیو (۱۵) رئیس عفو بین الملل در کاناد مجاب شده که ارار درباره رفتاری که با وی شده، راست می گوید. «به چند دلیل باور می کنم. من به تفصیل با او مصاحبه کرده ام. در طی این همه سال که از همکاری من با عفو بین الملل می گذرد، بارها با رهایی یافتگان از شکنجه، این جا در کانادا، اردوگاه های پناهندگان مصاحبه کرده ام. با کسانی که تازه از زندان رها شده بودند و به نظرم می آید که آن چه بر او گذشته با چیزهایی که من در مصاحبه های دیگر دیده و آموخته ام هم خوانی دارد و باور کردنی است.»

چه کسی مسوول این سیستم «تحویل فوق العاده» است و کدام یک از صاحبان قدرت در واشینگتن اجازه آن را صادر کرده است. من به شهر فالز چرچ (۱۶) در ویرجینیا که محل اقامت مایکل شوپیر است، رفتم تا از او اطلاعات بیشتری درباره تاکتیک های جنگ علیه تروریسم بگیرم و بپرسم چرا به هنگام ریاست او بر واحد اسامه بن لادن در سیا، تاکتیک به نام «تحویل» علیه القاعده ایجاد شد. شوپیر اغلب با صراحت بسیار اظهار عقیده کرده است. او هنگامی که در سیا کار می کرد با نام مستعار «ناشناس» دو کتاب انتقادآمیز درباره القاعده نوشت. عنوان دومین کتاب تکبر امپراتوری (۱۷) است. اما هرگز با چنین صداقت و بی طرفی ای درباره موضوعی چنین پر اهمیت سخن نگفته بود.

شوپیر تأکید می کند که تک تک عملیات «تحویل» با تأیید حقوقدانان انجام می شده اند. «در سازمان مرکزی اطلاعات یک حوزه حقوقی بزرگ هست. یکی از بخش های وزارت دادگستری به کار تفسیر حقوقی در ارتباط با کارهای اطلاعاتی می پردازد. و یک تیم حقوقی نیز در شورای ملی امنیت مشغول به کار است. در تمام موارد این حقوقدانان به نحوی نقش خود را ایفا کرده

که من دیده ام، نشان می دادند که هوپیمای جت گلف استریم و یک بوئینگ ۷۳۷ دیگر که برای تحویل به کار رفته بود، بارها در فرودگاه فرانکفورت توقف کرده اند.

آدم ربایی آمریکایی در ایتالیا

در آلمان یک تحقیق قضایی درباره مورد خالد المصری یک شهروند آلمانی ساکن شهر اولم (۲۰)، که مدعی است در روز ۳۱ دسامبر سال ۲۰۰۳ در شهر اسکوپیه (۲۱) کشور مقدونیه روده شده، در جریان است. او ادعا می کند که سه هفته پس از روزه شدن با هوپیمان به افغانستان منتقل شده و به زندانی آمریکایی برده شده که در آن جا بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته است و عاقبت چهار ماه بعد آزاد شده و در کنار جاده ای در کشور آلبانی رهایش کرده اند. در آغاز ادعاهای او به نظر دیوانه وار و باورنکردنی می آمدند. اما برنامه های پروازی که از منابعی در هوپیمایی به دست من رسیده اند، دلایل روشنی به دست می دهند، مبنی بر این که در روز ۲۳ ژانویه سال ۲۰۰۴، بوئینگ ۷۳۷ سیبا برای انتقال او به اسکوپیه به کار رفته است. اسناد من نشان می دهند که هوپیمان از مایورکا به اسکوپیه رفته است و از آن جا المصری را پس از توقیفی در بغداد، به کابل برده است. چنین شواهدی ممکن است سازمان سیا را در رابطه اش با همتایان آلمانی در موضع دشواری قرار دهد. چرا که آلمانی ها ممکن است ناچار شوند مورد المصری را به عنوان یک آدم ربایی خلاف قانون ارزیابی کنند.

در ایتالیا نیز اکنون تحقیق قضایی درباره روده شدن یک فرد مظنون به فعالیت در القاعده در روز روشن در شهر میلان در جریان است. ظن آن می رود که مأموران آمریکایی به طرز باورنکردنی بدون هیچ اجازه قانونی یک مظنون را در خیابان های یکی از نزدیکترین متحدان اروپایی شان دستگیر کرده باشند.

در نیمروز ۱۶ فوریه سال ۲۰۰۳ یک مصری به نام ابو عمر در خیابان گوئرزونای (۲۲) میلان طی آن چه که قرار بود، یک پیاده روی ده دقیقه ای از خانه اش تا مسجد محل باشد، ناپدید شد. یک شاهد عینی می گوید که سه مرد سفیدپوست که کامیونی را در پیاده رو نگاه داشته بودند او را دستگیر کرده اند. مقامات ایتالیایی ابو عمر را تحت نظر داشته اند، اما داشتن هر گونه نقشی را در ناپدید شدن او انکار می کنند. ظن آن می رود که او را مأموران آمریکایی گرفته و به پایگاه هوایی آمریکایی اوینو (۲۳) برده و با هوپیمان به مصر منتقل کرده باشند.

آرماندو اسپاتارو (۲۴) معاون دادستان میلان و قاضی مسؤول تحقیق در این مورد، فعلا از متهم کردن آمریکاییان خودداری می کند. اما این مورد را به عنوان یک آدم ربایی مورد بررسی قرار می دهد و اطمینان دارد که ابو عمر اکنون در مصر است. از او پرسیدم اگر روشن شود که آمریکاییان در این کار دست داشته اند آیا این عمل جرم به حساب خواهد آمد. او در پاسخ گفت اگر چنین باشد این عمل نقض شدید حاکمیت ایتالیا و مطلقا غیر قانونی است.

پانوشتها

Kjell Jönsson-۱

Brömme -۲

Arne Anderson -۳

Extraordinary rendition -۴

Micheal Scheuer -۵

۲۰۰۵ février ۸, File on-۶

Barbara Olshansky -۷

Centre for Constitutional Rights -۸

۹- مرد قدرتمند پاناما، مامور سابق سازمان سیا که در اقلچاق مواد مخدر دست داشت ژنرال نوریه گا در روز ۳ ژانویه ۱۹۹۰ دستگیر و به در چارچوب عملیات «هدف عادلانه»، که در طی آن ایالات متحده پاناما را اشغال نمود، به فلوریدا منتقل شد. او سپس در شرایطی مشکوک محاکمه و در ژوئیه ۱۹۹۲ به ۴۰ سال زندان محکوم شد.

Gulfstream V -۱۰

Robert Baer -۱۱

Joe Margulies -۱۲

MacArthur Justice Centre -۱۳

Combatant status review tribunals -۱۴

۱۵- به مقاله «در غلطیدن کانادا به سمت حکومت پلیسی» در لوموند دیپلماتیک فوریه ۲۰۰۵ مراجعه نمایید.

Metropolitan Detention Centre in Brookly -۱۴

Alex Neve -۱۵

Fall's Church -۱۶

Imperial Hubris -۱۷

Danielle Pletka -۱۸

American Enterprise Institute -۱۹

Ulm -۲۰

Skopje -۲۱

Via Guerzona -۲۲

Aviano -۲۳

Spataro -۲۴

منبع مطلب: <http://ir.mondediplo.com/article566.html>

اند و امضای خود را پای اسناد رسیدگی به موضوع گذاشته اند. این اندیشه که این عملیات خود سرانه و نتیجه خیال پردازی های یک نفر است، به کلی پوچ است. او به یاد می آورد که هنگامی که در زمان ریاستش بر واحد بن لادن، چنین عملیاتی را سازماندهی می کرد، قدرت تصمیم گیری با مدیر اطلاعات مرکزی یا معاون او بود. بنابراین مسوولان شماره یک و دو جامعه اطلاعاتی بودند که سند نهایی را امضا می کردند.»

خطر پدرفتاری نباید به برانگیخته شدن احساسات بیانجامد

شویر می گوید که در تک تک مواردی که عملیات تحویل انجام می شد، او به اطمینان کامل رسیده بود که «افراد مزبور استحقاق آن را نداشتند که زندگی آزاد در اجتماع داشته باشند». اما «اشتباه همواره پیش می آید و ممکن است بی گناهیانی هم گرفتار شوند. در کار جاسوسی و اطلاعاتی محال است که هیچ اشتباهی رخ ندهد. کار هرگز تفتنی و از سر بی قیدی انجام نمی شد. موضوع بی اندازه جدی بود. اگر اشتباه کرده بودیم، کاری نمی شد کرد. اما شواهد و مدارک راهنمای عمل ما بودند.»

هنگامی که از شویر درباره خطر شکنجه شدن این افراد پرسیدم، او چندان دستخوش دو دلی نشد. «لب مطلب این است که جمع آوری کسانی که اطمینان دارید در عملیاتی که ممکن بوده به کشته شدن آمریکاییان بیانجامد، نقش داشته اند، یا می خواسته اند در آن ها نقشی بر عهده بگیرند، کاری ارزنده است. پرسیدم حتی اگر احتمال شکنجه شدنشان برود؟ پاسخ داد «ما نبودیم که آن ها را شکنجه می دادیم و به نظر من این تصویری که ما از شکنجه در مصر و عربستان سعودی ترسیم می کنیم، تا حد زیادی متأثر از جلوه های هالیوودی است. ریاکارانه است که درباره رفتار مصریان با کسانی که تروریست هستند، ابراز نگرانی کنیم. اما رفتار اسرائیلی ها را با کسانی که در اسرائیل تروریست تلقی می شوند، محکوم نکنیم. حقوق بشر مفهومی بسیار انعطاف پذیر است. این مفهوم بستگی به این دارد که در یک روز معین تا چه اندازه می خواهید ریاکاری به خرج دهید.»

برای این که انصاف را در حق شویر رعایت کرده باشم، باید بگویم که این احتمال که «تحویل» به عنوان یک تاکتیک دراز مدت در نظر گرفته شود مایه دل نگرانی اوست. از یک دیدگاه استراتژیک او بر آن است که رژیم هایی مانند مصر و اردن، از جمله دلایل به وجود آمدن فعالیت اسلام گرایانه هستند. بنابراین از نظر استراتژیک همکاری نزدیک با این رژیم ها بی معنی است. دستگیری هر یک از این زندانیان یک موفقیت تکنیکی به شمار می رود. اما از نظر استراتژیک ما بازنده ایم و یکی از دلایل اصلی این شکست پشتیبانی مان از دیکتاتوری های جهان اسلام است.»

اما او می گوید که کار دیگری با این زندانیان نمی شود کرد. گزینه های ایالات متحده بسیار محدود اند. سیاستمداران نمی خواهند که تروریست ها به ایالات متحده بازگردانده شوند، تا در دادگاه های آمریکا به کار آن ها رسیدگی شود. «ما در بسیاری از موقعیت هایی که در سراسر دنیا درگیر آن ها هستیم، انتخاب چندانندی نداریم. و گاه ناچاریم با ابلهس همدست شویم». تا هنگامی که سیاست گزاران آمریکایی تکلیف مسأله رفتار با زندانیان را در چارچوب نظام حقوقی آمریکا تعیین نکرده اند، سیا چاره ای ندارد «جز آن که آن چه را که با امکانات موجود شدنی است، انجام دهد.»

بنا بر تخمین شویر، شمار کل تروریست های سنی تحویل داده شده به دست سیا در حدود ۱۰۰ نفر است. اما دیگران از جمله رابرت بائر بر آنند که شمار آن ها بسیار بیشتر است. آنان بر این گمان اند که در جهان پس از ۱۱ سپتامبر وزارت دفاع آمریکا تحت ریاست دانلد رامزفلد هم به نوبه خود وارد کار جایجا کردن زندانیان در اطراف و اکناف دنیا شده است و نظامیان آمریکایی صدها زندانی را به زندان های خاور میانه منتقل کرده اند.

هم وزارت دفاع و هم سیا از سخن گفتن از سیستم «تحویل» و توجیه آن خودداری می کنند. در عوض من با خانم دنیل پلتکا (۱۸) نایب رئیس انستیتیوی امریکن اینترپرایز (۱۹) که یک مؤسسه تحقیقاتی هم فکر و هم جهت با دولت بوش است، صحبت کردم. او پیش از این کارمند عالی رتبه کمیته روابط خارجی سنا بوده است. او می گوید «من چندان هوادار شکنجه نیستم». روش سوریه و مصر در اداره زندان ها با نظام امنیتی شان را نیز تأیید نمی کند. او مایل نیست تاکتیک های این کشورها را از همه نظر تأیید کند، با وجود این می افزاید: «بدبختانه گاهی در جنگ ضرورت ایجاب می کند، دست به کارهایی بزنیم که از جبار بیشتر انسان های خوب و شریف را برمی انگیزند. منظور من این نیست که ایالات متحده به طور عادی دست به چنین کارهایی می زند. چون فکر نمی کنم با هیچ معیاری بتوان گفت که این رویه به صورت عادی و معمولی در آمده است. با وجود این اگر در یک زمان معین ضرورتی مطلق، کشف کردن چیزی را ایجاب کند، باید آن را کشف کرد و این کار را نمی توان در تفریح گاه های ویژه سالمندان انجام داد.»

اما از جنبه اخلاقی و تاکتیکی گذشته، این عملیات از نظر قانونی چه حکمی دارند. پلتکا می گوید که چون حقوقدان نیست نمی تواند به چنین پرسش هایی پاسخ دهد. بنا بر کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد که به تصویب ایالات متحده و تأیید پرزیدنت بوش هم رسیده، «چنانچه دلایل محکمی وجود داشته باشد که فردی در کشوری در معرض خطر شکنجه قرار خواهد گرفت، هیچ دولتی نباید آن فرد را به سوی آن کشور اخراج نماید و یا به آن کشور باز گرداند و یا مسترد دارد». هر ساله وزارت امور خارجه ایالات متحده نقض حقوق بشر و شکنجه در کشورهایمانند مصر، سوریه و عربستان سعودی را به تفصیل گزارش و محکوم می کند. به عنوان مثال در گزارش سال گذشته درباره کشور مصر، «شکنجه امری عادی و مداوم توصیف شده است.»

با این تفصیل چگونه می توان «تحویل» را امری قانونی دانست. پاسخ این پرسش را کسی نمی داند. هیچ کس در وزارت دادگستری در این باره حرفی برای گفتن ندارد. بنا بر این فعلا توجیه حقوقی آمریکاییان برای این امر جزء اسرار دولتی است. اما ششانه خالی کردن مقامات رسمی واشینگتن از دفاع از «تحویل» احتمالا با خطر فزاینده اجبار به حساب پس دادن در برابر دادگاه ها بی ارتباط نیست. گذشته از خطر تعقیب قانونی در دادگاه های آمریکا، تحقیقات قضایی درباره چند آدم ربایی انجام شده به دست سیا در خاک اروپا آغاز شده است. آلمان یکی از پایگاه های عملیاتی هوپیمانها جتی بوده است که سیا برای تحویل زندانیان به کار برده. برنامه های پروازی

منابع مربوط به زندان و حقوق بشر

GENERAL UN, EU ETC:

[HTTP://WWW.OHCHR.ORG/DOCUMENTS/PUBLICATIONS/TRAINING-G11ADD3EN.PDF](http://www.ohchr.org/Documents/Publications/Training-G11Add3En.Pdf)
[HTTP://WWW.IPRT.IE/HUMAN-RIGHTS-IN-PRISON](http://www.iprt.ie/human-rights-in-prison)
[HTTP://WWW.ABOUTHUMANRIGHTS.CO.UK/PRISONERS-RIGHTS-IF-CONVICTED-CRIME-SERVING-SENTENCE.HTML](http://www.abouthumanrights.co.uk/prisoners-rights-if-convicted-crime-serving-sentence.html)
[HTTP://HRCOALITION.ORG/NODE/166](http://hrcoalition.org/node/166)
[HTTP://WWW.PRISONREFORM.ORG/](http://www.prisonreform.org/)
[HTTP://WWW.UDHR60.CH/REPORT/DETENTION_SALLA0609.PDF](http://www.udhr60.ch/report/detention_salla0609.pdf)
[HTTP://WWW.EQUALITYHUMANRIGHTS.COM/HUMAN-RIGHTS/HUMAN-RIGHTS-PRACTICAL-GUIDANCE/SECTOR-CRIMINAL-JUSTICE-COURTS-AND-PRISONS/HUMAN-RIGHTS-APPROACH-TO-PRISON-MANAGEMENT/](http://www.equalityhumanrights.com/human-rights/human-rights-practical-guidance/sector-criminal-justice-courts-and-prisons/human-rights-approach-to-prison-management/)
[HTTP://WWW.AUILR.ORG/PDF/21/21-1-5.PDF](http://www.auilr.org/pdf/21/21-1-5.pdf)
[HTTP://WWW.PENALREFORM.ORG/PUBLICATIONS/HUMAN-RIGHTS-AND-PRISONS-TRAINERS-GUIDE-HUMAN-RIGHTS-TRAINING-PRISON-OFFICIALS-0](http://www.penalreform.org/publications/human-rights-and-prisons-trainers-guide-human-rights-training-prison-officials-0)
[HTTP://WWW.GOOGLE.DE/URL?SA=T&SOURCE=WEB&CD=57&VED=0CFwQFjAGODI&URL=HTTP%3A%2F%2FWWW.MASSDECARCERATE.ORG%2FDOWNLOAD%2FHUMANRIGHTS.DOC&RCT=J&Q=PRISON%2BHUMAN%20RIGHTS&EI=MFDLTPAWI8yB4Asc9YzSCg&USQ=AFQjCNFsACOs7zEHPR-IN-FUX2YWFMTMi3A&CAD=RJA](http://www.google.de/url?sa=t&source=web&cd=57&ved=0CFwQFjAGODI&url=http%3A%2F%2Fwww.massdecarcerate.org%2Fdownload%2Fhumanrights.doc&rct=j&q=prison%2Bhuman%20rights&ei=MFDLTPAWI8yB4Asc9YzSCg&usq=AFQjCNFsACOs7zEHPR-IN-FUX2YWFMTMi3A&cad=rja)
[HTTP://WEBJCLI.NCL.AC.UK/2009/ISSUE1/FOOSTER1.HTML](http://webjcli.ncl.ac.uk/2009/issue1/fooster1.html)
[HTTP://NHRC.NIC.IN/LIBRARY/PRISONS/BOOK_ON_PRISONS.PDF](http://nhrc.nic.in/library/prisons/book_on_prisons.pdf)
[HTTP://HRBPORTAL.ORG/WP-CONTENT/FILES/12475049811FCO_PDF_PRISONREFORMHANDBOOK.PDF](http://hrbportal.org/wp-content/files/12475049811fco_pdf_prisonreformhandbook.pdf)
[HTTP://WWW.GREENLEFT.ORG.AU/NODE/43577](http://www.greenleft.org.au/node/43577)
[HTTP://WWW.HREOC.GOV.AU/HUMAN_RIGHTS/PRISONERS/INDEX.HTML](http://www.hreoc.gov.au/human_rights/prisoners/index.html)

WOMEN:

[HTTP://WWW.WQUNO.ORG/HUMANRIGHTS/WOMEN-IN-PRISON/WOMENPRISONLINKS.HTM](http://www.wquno.org/humanrights/women-in-prison/womenprisonlinks.htm)
[HTTP://WWW.GOOGLE.DE/URL?SA=T&SOURCE=WEB&CD=57&VED=0CFwQFjAGODI&URL=HTTP%3A%2F%2FWWW.MASSDECARCERATE.ORG%2FDOWNLOAD%2FHUMANRIGHTS.DOC&RCT=J&Q=PRISON%2BHUMAN%20RIGHTS&EI=MFDLTPAWI8yB4Asc9YzSCg&USQ=AFQjCNFsACOs7zEHPR-IN-FUX2YWFMTMi3A&CAD=RJA](http://www.google.de/url?sa=t&source=web&cd=57&ved=0CFwQFjAGODI&url=http%3A%2F%2Fwww.massdecarcerate.org%2Fdownload%2Fhumanrights.doc&rct=j&q=prison%2Bhuman%20rights&ei=MFDLTPAWI8yB4Asc9YzSCg&usq=AFQjCNFsACOs7zEHPR-IN-FUX2YWFMTMi3A&cad=rja)
[HTTP://WWW.SHEILAKITZINGER.COM/PRISONS.HTM](http://www.sheilakitzinger.com/prisons.htm)

SOUTH AMERICA

[HTTP://WWW.UDHR60.CH/REPORT/DETENTION_SALLA0609.PDF](http://www.udhr60.ch/report/detention_salla0609.pdf)

INDIA

[HTTP://WWW.GOOGLE.DE/URL?SA=T&SOURCE=WEB&CD=2&SQI=2&VED=0CEIQFjAB&URL=HTTP%3A%2F%2FWWW.HUMANRIGHTSINITIATIVE.ORG%2FPUBLICATIONS%2FPRISONS%2FBHOPAL_98_WORKSHOP_REPORT.DOC&RCT=J&Q=PRISON%2BHUMAN%20RIGHTS&EI=kPFLTQ6IMl7VsgB7PQyNCG&USQ=AFQjCNE6IsUV0nQ7ZkbrLiU38i4Ax0A5W&CAD=RJA](http://www.google.de/url?sa=t&source=web&cd=2&sqi=2&ved=0CEIQFjAB&url=http%3A%2F%2Fwww.humanrightsinitiative.org%2Fpublications%2Fprisons%2FBhopal_98_workshop_report.doc&rct=j&q=prison%2Bhuman%20rights&ei=kPFLTQ6IMl7VsgB7PQyNCG&usq=AFQjCNE6IsUV0nQ7ZkbrLiU38i4Ax0A5W&cad=rja)

US

[HTTP://WWW.ACLU.ORG/PRISONERS-RIGHTS](http://www.aclu.org/prisoners-rights)
[HTTP://JUSTICE.UAA.ALASKA.EDU/FORUM/21/1SPRING2004/B1_MENTALLYILL.HTML](http://justice.uaa.alaska.edu/forum/21/1spring2004/b1_mentallyill.html)
[HTTP://WWW.AUILR.ORG/PDF/21/21-1-5.PDF](http://www.auilr.org/pdf/21/21-1-5.pdf)
[HTTP://WWW.INTERNATIONALCURE.ORG/UPR_USA.HTM](http://www.internationalcure.org/upr_usa.htm)

آرمان شهر منتشر کرده است

- کاروان هزار و یک شعر برای افغانستان، زمستان ۱۳۸۲
- کاروان شعر برای صلح و دموکراسی در افغانستان، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- کاروان مهر (ویژه جوانان)، بهار ۱۳۸۲ خورشیدی
- شعر برای صلح، (تاجیکستان، سریلیکا، تابستان ۱۳۸۲ خورشیدی
- تجلیل از احمد شاملو: وجدان آگاه شعر جهان، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- شهروند کیست، چه وظایف و اختیاراتی در مقابل دولت و جامعه دارد؟ قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- نقش شهروندان در حقیقت یابی و عدالت جویی، قوس ۱۳۸۵ خورشیدی
- عدالت اجتماعی در اسلام: سیستم‌های دولت داری و مکاتب دیگر، جدی ۱۳۸۵ خورشیدی
- چالش‌های آزادی بیان: رسانه‌ها و مطبوعات در افغانستان، دلو ۱۳۸۵ خورشیدی
- دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورهای کثیرالقوم، حوت ۱۳۸۵ خورشیدی
- در جستجوی جامعه مدنی: تجارب بین المللی و حقیقت‌های محلی، حمل ۱۳۸۶ خورشیدی
- تهاجم فرهنگی و تأثیر یک ربع قرن مهاجرت در امور فرهنگی و سیاسی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، ثور ۱۳۸۶ خورشیدی
- آیا دانشگاه‌های افغانستان ظرفیت پرورش نخبگان جامعه را دارد یا خیر؟ جوزای ۱۳۸۶ خورشیدی
- دو تعبیر از جهانی شدن، سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی
- ما همه فمینیستیم (شاید خبر نداریم)، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- جنبش زنان: نهضت ملی یا روند تصنعی، اسد ۱۳۸۶ خورشیدی
- زنان صلح را می سرایند (ویژه زنان)، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- سنت و تجدد: رویارویی یا همسویی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- سید جمال الدین و نواندیشی دینی، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- جای خالی اندیشه در تحصیلات عالی افغانستان: دلایل و راه حل‌ها، بهار ۱۳۸۸ خورشیدی
- مطالبات زنان افغانستان از رییس جمهور آینده، جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان، تابستان ۱۳۸۸ خورشیدی
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، تابستان - پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۲-۱»
- سیمرغ (مجموعه ی شعر برای صلح)، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- جوانان و شورای ولایتی - شورای ولایتی چه می کند، مردم چه می خواهند؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- راهنمای قربانیان به دادگاه بین المللی جنایی، پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- مذاکره ملی با زنان: دادرسی یا عقب نشینی؟ پاییز ۱۳۸۸ خورشیدی
- این جا زمان متروکیست، روح الامین امینی، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- ناتو، استثنای دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، زمستان ۱۳۸۸ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- صدای قربانیان برای عدالت، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- از ساختار پارلمان تا نگاه انتقادی به کارنامه مجلس اول در افغانستان، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- پُر سیمرغ (برگزیده اشعار جایزه صلح سیمرغ)، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- اقتصاد بازار در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- از کتاب تا آزادی بیان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- قلعه حیوانات، تابستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیمرغ»
- بررسی یک دهه حضور بین‌المللی در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی
- در جستجوی حقیقت و عدالت در افغانستان، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- تا سیگار بیست و یکم، پاییز ۱۳۸۹ خورشیدی «سیمرغ»
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش «سیاست نامه ۴-۵»
- صلاحیت قضایی جهانی: راه کار هایی برای پیگرد ناقضان حقوق بشر «سیاست نامه ۶-۷»
- جزوه کمپاین ۵۰٪ زنان افغانستان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- سیمرغ در قاف صلح، گزیده اشعار و تصاویر برای صلح در افغانستان، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی «سکوت را بشکنیم»
- نقض حقوق بشر و سیاست امریکا، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۲-۱»
- ناتو، استثنای دموکراسی و افول امپراتوری‌ها، چاپ دوم زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی، «سیاست نامه ۳»
- علیه فراموشی، تجربه کمیسیون‌های حقیقت و دادخواهی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- جوانان - جهانی میان بیم و تردید، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- بازخوانی حافظه جمعی، زمستان ۱۳۸۹ خورشیدی
- هیچ نتوان گفت در پنجاه سال، مجموعه شعر حمیرا نکعت دستگیر زاده، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی
- تبعیض و مشارکت سیاسی زنان: نقش آموزش و پرورش، چاپ دوم بهار ۱۳۹۰ خورشیدی «سیاست نامه ۵-۴»
- گذشته چراغ راه آینده است، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- گذری بر ویرانه های جنگ، تصویر عینی جنگ، سفرنامه ۱۳۶۸، رسول پویان، بهار ۱۳۹۰ خورشیدی، «سکوت را بشکنیم»
- عدالت برای زنان در جنگ و صلح، بهار ۱۳۹۰، «سکوت را بشکنیم»
- حقیقت یابی و نقش علوم طب عدلی، تابستان ۱۳۹۰
- از بی سوادی تا جنگ، از جنگ تا بی سوادی، تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی
- نویسندگان بی مخاطب، مخاطبین بی نویسنده، تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی
- «قصه های سیمرغ» گزیده داستان، تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی «پر سیمرغ»
- شصت سال تاریخ انگاری در افغانستان، تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی

برای دریافت مرتب خبر درباره فعالیت های آرمان شهر
از این صفحه ها دیدن کنید

<http://armanshahropenasia.wordpress.com>

On Facebook: [Armanshahr Foundation/OPEN ASIA](#)

Weblogs:

<http://jayeasimorgh.blogfa.com/>

<http://campaign50darsad.blogfa.com/>

<http://www.fidh.org/-Afghanistan>

